
تفسیر قرآن کریم
جزء ۲۹
محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن کریم جزء ۲۹

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن کریم جزء ۲۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن کریم جزء ۲۹/ محسن قرائتی

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : [۲۱۴] ص؛ ۹×۵/۲۰س م.

شابک : ۲۰۰۰- ۸-۳۷-۵۴۲۱-۶۰۰-۹۸۷

یادداشت : نمایه.

موضوع : تفاسیر

شناسه افزوده : مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۶۲/ق ۴ت ۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

مرکز پخش: تهران - تلفن ونمابر ۶۶۹۴۶۳۶۳

WWW.Qaraati.ir

ص:۱

مقدمه

فهرست سوره ها

سوره مُلک

سیمای سوره

سوره ملک، آغـازین سوره جزء بیست و نهم قرآن کریم است. این سوره از سوره هـای مکّی و دارای سـی آیه می باشـد. نام دیگر این سوره، «تبارک» است.

«مُلک» و «تبارک»، هر دو برگرفته از آیه اول است و به ترتیب به معنای «فرمانروایی» و «پر برکت» می باشند.

محتوای این سوره به طور کلی شامل سه محور زیر است:

۱. مبـاحثی در مورد مبـدأ هستی، صـفات خداونـد، نظـام شـگفت انگیز خلقت، آفرینش هستی و انسـان و ابزارهای انسان برای شناخت.

۲. بحث هایی درباره معاد، عذاب دوزخ و گفتگوی جهنمیان در قیامت.

۳. تهدید کافران و ظالمان به عذاب های دنیوی و اخروی.

در فضیلت این سوره آمده است: قرائت این سوره موجب نجات از عذاب قبر است.(۱)

ص:۷

۱- ۱. تفسیرنورالثقلین.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ «۲» الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ

مایه خیر و برکت و بلند مرتبه است آن (خدایی) که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما کار بهتری انجام می دهید و اوست عزّتمند و آمرزنده.

نکته ها:

علاوه بر این سوره، سوره فرقان نیز با کلمه «تبارک» آغاز شده است.

«تبارک» از مصدر «برکت» هم به معنای خیر پایدار است و هم به معنای بلند مرتبه ضمناً به محلی که در آن آب جمع می شود، «بِرکه» می گویند.

هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

الف) عبادت کردن. در قرآن می خوانیم: ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. «و ما خلقت الجن والانس الاّ لیعبدون»(۱)

ب) انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش های الهی: «خلق الموت و الحیاه لیبلوکم»

ج) رحمت بر مردم. قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می کند و می فرماید: (انسان ها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند:

۱- ۲. ذاریات، ۵۶.

«الّا من رحم ربّک ولذلک خلقهم»(۱)

کار «حَسَن» و نیک چه شرایطی دارد؟

کار نیک، کاری است که از نظر هدف، زمان، مکان، ضرورت، تداوم، ابزار مورد استفاده، همکاران، بهره گیران، استقامت در کار، استحکام، نظم، آینده نگری در عمل، اولویت های مورد نیاز، نشاط، اعتدال، دقّت، سرعت و سلامت کار، مورد سنجش و برنامه ریزی قرار گرفته باشد وبه دور از آفت های عجب، حبط، ریا وسمعه انجام پذیرد.

خداوند متعال هم در دنیا حکومت دارد: «بیده الملک» و هم در آخرت حاکم است. «الملک یومئذٍ للّه»(۲)

خداوند، حاکم یگانه است: «لم یکن له شریک فی الملک»(۳)، «بیده الملک» و حکومت او همراه با قداست است. «المَلک القدّوس»(۴)

جلوه های برکت خداوند هم در تکوین وآفرینش وجود دارد: «تبارک الّذی بیده الملک... خلق الموت و الحیاه» و هم در تشریع و قانون گذاری. «تبارک الّذی نزّل الفرقان»(۵)

امام صادق علیه السلام ذیل آیه فرمود: مراد عمل بیشتر نیست، بلکه مراد بهترین عمل است و آن انجام عمل است همراه با خشیت الهی و نیّت صادق و نیکوکاری.(۶)

پیام ها:

۱- گرچه قرآن درباره خودش و پیامبری که بر وی نازل شده، کلمه «تبارک» را به کار برده است، ولی سرچشمه تمام برکات، خداوند و قدرت اوست. «تبارک الّذی بیده الملک و هو علی کلّ شی ء قدیر»

۲- تمام قدرت ها و حکومت ها از بین رفتنی هستند، تنها حکومت خداوند ابدی است. «بیده الملک و هو علی کلّ شی ء قدیر»

۳- حکومت های دنیا، جزیی، موقّت و محدود است و لذا برکت گسترده ای

۱- ۳. هود، ۱۱۹.

۲- ۴. حج، ۷۶.

۳- ۵. فرقان، ۲.

۴- ۶. جمعه، ۱.

۵- ۷. فرقان، ۱.

۶– ۸. کافی، ج ۲، ص ۱۶.

ندارد. «تبارک الّذی بیده الملک»

۴- تقدیر مرگ و حیات، جلوه ای از حاکمیّت مطلق خداوند است. «بیده الملک... خلق الموت و الحیاه»

۵ - حاکمان دنیایی، در همه امور قدرت ندارند، ولی خداوند حاکم و بر همه چیز قادر است. «بیده الملک و هو علی کلّ شیء قدیر»

۶- مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه امری وجودی است که آفریده شده و آن انتقال از این دنیا به دنیای دیگر است. «خلق الموت»

۷- آفرینش مرگ، آزمایشی برای ظهور صبر، و آفرینش حیات، آزمایشی برای ظهور شکر است. «خلق الموت والحیاه لیبلوکم»

۸ - آفریده ها همه هدفمندند و هیچ چیز، عبث آفریده نشده است و خداوند انسان را برای تکامل انتخابی آفریده است. «لیبلوکم»

۹- جوهره انسان در لابلای گرفتاری ها و تلخ و شیرینی ها روشن می شود. «خلق الموت والحیاه لیبلوکم»

۱۰- آزمایش الهی برای مشخص شدن علم خداوند نیست، زیرا او همه چیز را از قبل می داند؛ بلکه برای آن است که عملی از ما صادر شود. «لیبلوکم ایّکم احسن عملاً» (مثل استادی که معلومات شاگردش را می داند، ولی او را امتحان می کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند.)

۱۱- ملاک عمل، کیفیّت است نه کمیّت. «أحسن عملاً» (نه «اکثر عملاً»)

۱۲- آزمایش الهی همیشگی وبرای همه است. «لیبلوکم» (نشان استمرار است)

۱۳- به خوب بودن کار، قانع نباشیم، باید بهترین کار انجام شود. «احسن عملاً»

۱۴- تنها حکومت و قدرت خداوند شکست ناپذیر است. «بیده الملک... قدیر... هو العزیز»

۱۵- عزّت و قدرت خداوند همراه با رأفت و رحمت است. «العزیز الغفور»

ص:۱۰

۱۶- از شکست در آزمایش های الهی مأیوس نشوید، که او بخشنده است. «الغفور»

«۳» أَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً مَّا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِن فُطُورٍ

همان کسی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ خللی نمی بینی. بار دیگر دیده باز کن، آیا هیچ شکافی می بینی؟

«۴» ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ«۵» وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِّلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

باز، پی در پی چشم خود را برگردان (و تماشا کن، خواهی دید که) چشم در حالی که خسته و ناتوان است به سوی تو بازمی گردد (بدون آن که نقص وخللی مشاهده کند). و همانا ما آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم و آن را وسیله راندن شیاطین قرار دادیم و برای آنها عذاب فروزان آماده کردیم.

نکته ها:

«طِباق»، یا مصدر «طابق» یا جمع «طَبَق» است؛ در صورت اول «سبع سماوات طباقا» به معنای آن است که آسمان ها متناسب و مطابق یکدیگرند و در صورت دوم به معنای آن است که آسمان ها هفت طبقه بر فراز یکدیگرند.

«تفاوت» از «فوت» به معنای بروز اختلال و ناهماهنگی و «فُطور» به معنای شکاف از طول است. «خاسئاً» به معنای خسته و ناکام و «حسیر» به معنای ناتوان است.

تلخی ها و کمبودها در نزد انسان های سطحی ناگوار به نظر می آید و گرنه محقّقان به هر چیز با دیده مثبت می نگرند. ترشی و فلفل برای کودک ناگوار است، ولی برای والدین او، ترشی به اندازه مربّا، ارزشمند است.

«مصباح» از «صبح»، وسیله ای است که شب را همانند صبح، روشن کند، مانند چراغ.

در این آیات، سه تعبیر در مورد ستارگان آسمان آمده است. ۱. مصباح و چراغ؛ ۲.

ص:۱۱

زینت و جلوه؛ ۳. رجم شیاطین.

در آیات هفتم و هشتم سوره صافّات خواندیم که شیطان ها برای استراق سمع و شنود اخبار آسمان، قصد نفوذ به آن جا را دارند ولی هر بار مورد هدف قرار می گیرند و رانده می شوند و این گونه ستارگان وسیله حفظ آسمان هستند.

پیام ها:

۱- نظام آفرینش بر اساس رحمت خداوند است. «فی خلق الرّحمن»

۲- نظام موجود، نظام احسن است و در نظام آفرینش، هیچ نقص و کمبودی وجود ندارد. «ماتری فی خلق الرّحمن من تفاوت»

۳- خداشناسی باید بر اساس نظر و دقت باشد، تا ایمان انسان به عظمت هستی و قدرت آفریدگار بیشتر شود. «فارجع البصر... ثمّ ارجع البصر»

۴- برای کسب معرفت، یک بار دیدن و نظر کردن کافی نیست. «فارجع البصر... ثمّ ارجع البصر کرّتین» (در این آیه کلمه «تری» دو بار و کلمه «بصر» سه بار همراه با لفظ «کرّتین» تکرار شده است.)

۵ - خداوندی که کار خود را محکم و حکیمانه انجام داده است، از دقّت نظر دیگران نگران نیست، بلکه دیگران را به بازدید دعوت می کند. «فارجع البصر... ثم ارجع البصر»

۶- خداوند از آفریدن خسته نمی شود: «و ما مسّنا من لغوب»(۱) ولی چشم ما از نگاه به آفریده های او خسته می شود. «ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر»

۷- زینت، یکی از خواسته های فطری بشر است. (یکی از نعمت های ستارگان، زینت بودن آنها شمرده شده است. «زیّنا السّماء الدنیا»

۸ - آفریده های الهی در عین استواری و استحکام، «سبعاً شداداً»(۲) از زینت ویژه ای برخوردارند. (در معماری علاوه بر استحکام ساختمان، زیبایی

۱- ۹. ق، ۳۸.

۲- ۱۰. نبأ، ۱۲.

نمای بنا نیز باید مورد توجّه باشد.) «زیّنا السّماء الدنیا»

۹- آفریده های الهی دارای کاربردهای گوناگونی هستند. «مصابیح - رجوماً»

۱۰- در برابر دشمن نباید انفعالی برخورد کرد؛ برخورد ما با دشمن باید تهاجمی باشد. «رجوماً للشیاطینً»

۱۱- شیاطین به آسمان ها نیز طمع دارند. «رجوماً للشیاطین»

۱۲- شیاطین، ضربه پذیرند. «رجوماً للشیاطین»

«۶» وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ «۷» إِذَآ أُلْقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقاً وَ هِىَ تَفُورُ «۸» تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَآ أُلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزند عذاب جهنّم است که بد بازگشتگاهی است. هنگامی که به دوزخ پرتاب شوند، خروش نابهنجار آن را می شنوند در حالی که جوشش و فوران دارد. نزدیک است از شدت خشم، پاره پاره شود، هرگاه گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانان دوزخ از آنان پرسند: آیا هشدار دهنده ای به سراغ شما نیامد؟

نکته ها:

«اُلقوا» از «القاء» به معنای پرتاب شدن بدون اختیار است.

«شَهیق» زشت ترین و ناخوشایندترین صداها، همچون صدای گوشخراش خران است. «تَفور» از فوران، بیانگر شعله های عظیم دوزخ است که می جوشد و بالا می آید.

صدای ناخوشایند «شهیق» از خود دوزخ است، «لها شهیقا» و اهل دوزخ نیز شهیق دارند، چنانکه در آیه ۱۰۶ سوره هود می خوانیم: «لهم فیها زفیر و شهیق»

پیام ها:

۱- غضب و غیظ، گاهی به حدّ انفجار می رسد. «تکاد تميّز من الغیظ»

۲- دوزخیان، به درون آتش پرتاب می شوند. «القوا فیها»

ص:۱۳

۳- عذاب جهنم، همراه با تحقیر است: «القوا فیها»، گوش خراش است: «سمعوا لها شهیقا» و همراه با سؤال توبیخ است. «سئلهم خزنتها»

۴- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «الم یأتکم نذیر»

«۹» قَالُواْ بَلَى قَدْ جَآءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَىْ ءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ فِى ضَلَالٍ كَبِيرٍ «۱۰» وَ قَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِى أَصْحَابِ السَّعِيرِ «۱۱» فَاعْتَرَفُواْ بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ

گویند: چرا، همانا هشداردهنده به سراغ ما آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی نازل نکرده است و شما جز در گمراهی بزرگی نیستید. و گویند: اگر ما (حق را) می شنیدیم یا تعقل می کردیم، در زمره اهل آتش نبودیم. پس به گناه خود اعتراف نمایند، پس لعنت بر اهل آتش باد.

نکته ها:

در این سه آیه، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:

الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. «بلی قد جاءنا نذیر فکذّبنا»

ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. «لو کنّا نسمع او نعقل»

ج) اعتراف به ارتکاب گناه. «فاعترفوا بذنبهم»

در آیه ۲۶ سوره فصّلت می خوانیم که مخالفان می گفتند: «لا تسمعوا لهذا القرآن» به این قرآن گوش فراندهید ولی در آن روز خواهند گفت: ای کاش گوش می دادیم! «لو کنّا نسمع»

پیام ها:

۱- خداوند که هدفش تکامل معنوی انسان است، باید رهبر آسمانی بفرستد وگرنه این هدف عملی نمی شود. «قالوا بلی قد جاءنا نذیر»

۲- نتیجه انکار عمدی و آگاهانه دین دوزخ است. «القوا... جاءنا نذیر فکذّبنا»

۳- خلافکار کار خود را توجیه می کند. (کافران برای توجیه تکذیب خود می گفتند:

اصلاً خدا چیزی نازل نکرده است.) «فکذّبنا وقلنا ما نزّل اللّه من شی ء»

۴- ریشه تکذیب، عدم تعقّل است. «کذّبنا... لو کنّا نسمع او نعقل» (تعالیم اسلام مطابق با عقل است، اگر تعقل می کردیم مؤمن می شدیم.)

۵ - عقل واقعی آن است که انسان حق را بشنود، بپذیرد و پیروی کند تا از قهر الهی خود را نجات دهد. «لو کنّا نسمع او نعقل ما کُنّا فی اصحاب السّعیر»

۶- روحیه لجاجت به جایی می رسد که گمراهان، به پیامبران الهی نسبت گمراهی می دهند، آنهم گمراهی بزرگ! «ان انتم الاّ فی ضلال کبیر»

۷- اعتراف به گناه در دنیا ممکن است سبب عفو شود، ولی در آخرت هرگز. «فاعترفوا بذنبهم... اصحاب السّعیر»

۸ - کفّار در قیامت هم شکنجه جسمی می شوند: «اصحاب السعیر»، هم شکنجه روحی. «سُحقاً» (دور بودن از رحمت الهی)

«۱۲» إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ «۱۳» وَأَسِرُّواْ قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُواْ بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ «۱۴» أَلاَ يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

همانا کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند، برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است. گفتارتان را پنهان کنید یا آشکار سازید، (تفاوتی ندارد) همانا او به آنچه در سینه هاست آگاه است. آیا کسی که آفرید، (از حالات آفریده خود) آگاه نیست؟ در حالی که او باریک بین و آگاه است.

نکته ها:

طبق روایتی از تفسیر نورالثقلین امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از لطیف، کوچکی ونازکی نیست، بلکه مراد آن است که علم خدا در اشیا نفوذ دارد ولی درک او از سوی دیگران ممتنع است.

پیام ها:

۱- در شیوه تربیت باید توبیخ بدان و تشویق خوبان در کنار هم باشد تا مورد

ص:۱۵

مقایسه قرار گیرد. (آیات قبل سخن از کیفر دوزخیان بود و این آیه از بهشتیان سخن می گوید.) «انّ الّذین یخشون ربّهم»

۲- خشیت از خداوند زمانی کارساز است که دائمی باشد. «یخشون» فعل مضارع و نشانه استمرار است.

۳- پاک شدن از گناهان، زمینه دریافت الطاف الهی است. «لهم مغفره و اجر کبیر»

۴- تقوا و خشیت واقعی آن است که انسان در درون خود نیز از خدا پروا داشته باشد، وگرنه تقوای ظاهری، تظاهری بیش نیست. «یخشون ربّهم بالغیب»

۵ – ریا و نفاق را کنار بگذاریم که خدا به باطن ها آگاه است. «علیم بذات الصدور»

۶- پنهان بودن، در علم عمیق خداوند، اثری ندارد. او تمام نیّت ها و راز دل ها را می داند. «انّه علیم بذات الصدور» («علیم» نشانه علم عمیق و گسترده است)

۷- علم خداوند به مخلوقات، به خاطر خالقیّت اوست. (کسی که چیزی را ساخته و آفریده، از حالات آفریده خود آگاه است.) «الا یعلم من خلق»

۸ – ایمان به علم خداوند، بهترین عامل بازدارنده از نفاق و نهان کاری است. «اسرّوا قولکم اواجهروا به... الا یعلم...»

«۱۵» هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُواْ فِی مَنَاکِبِهَا وَ کُلُواْ مِن رِّزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

نکته ها:

«مَنکب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن

ص:۱۶

است. شانه زمین، یعنی قسمت هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است.

زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود، یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود و یا هریک از محاسبات موجود برزمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. «جعل لکم الارض ذلولاً»

پیام ها:

۱- خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناکبها»

۲- رزق از سوی خداوند است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است. «فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه»

۳- هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

طبیعت برای انسان. «جعل لکم الارض ذلولاً»

انسان برای تلاش. «فامشوا فی مناکبها»

تلاش برای رزق. «کلوا من رزقه»

دنیا برای آخرت. «الیه النشور»

۴- کامیابی های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. «کلوا... و الیه النشور»

«۱۶» ءَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَآءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ «۱۷» أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي السَّمَآءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ

آیا خود را از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن می دانید، از این که شما را در زمین فرو برد، پس ناگاه زمین به لرزه افتد. یا از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن شده اید که تندبادی از سنگریزه بر شما فرو فرستد. پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است.

ص:۱۷

نکته ها:

محتوای این دو آیه، شبیه آیه ۶۵ سوره انعام است که می فرماید: به مردم بگو: او قادر است که از آسمان یا زمین بر شما عذابی نازل نماید. «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم»

«حاصب» به معنای تند بادی است که سنگریزه به همراه دارد.

نمونه فرو رفتن در زمین را در آخر سوره قصص درباره قارون می خوانیم که می فرماید: «فخسفنا به» و نمونه نزول سنگریزه از آسمان را در ماجرای قوم لوط می خوانیم که فرمود: «انّا ارسلنا علیهم حاصباً»(۱)

قدرت خداوند در آرامش بخشیدن به زمین، جلوه ای از فرمانروایی اوست که در ابتدای سوره خواندیم: «بیده الملک و هو علی کلّ شی ءٍ قدیر»(۲)

احتمال تغییر و دگرگونی در هستی، انسان را از مغرور شدن و تکیه کردن به دنیا نجات می دهد. مولوی در مثنوی در این باره شعر زیبایی آورده است:

جمله ذرّات زمین و آسمان

لشگر حقّند گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد

آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین

و آنچه با قارون نمودست این زمین

وآنچه آن بابیل با آن پیل کرد

وآنچه پشّه کلّه نمرود خورد

و آن که سنگ انداخت داودی بدست

گشت سیصد پاره و لشگر شکست

گر بگویم از جمادات جهان

عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چهل شتر

گر کشد عاجز شود از بار پر

پیام ها:

۱- قهر و کیفر خداوند، تنها در قیامت نیست. «ءامنتم... أن یخسف بکم الارض»

۲- هیچ کس خود را از قهر خدا در امان نداند و هر لحظه احتمال نزول قهر

ص:۱۸

۱- ۱۱. قمر، ۳۴.

۲- ۱۲. ملک، ۱.

هست. «ءامنتم من فی السماء»

۳- آسمان، مرکز فرماندهی و تدبیر الهی است. «من فی السماء»

۴- آسمان، مرکز مأموران مطیع و تحت امر خداوند است. «من فی السماء»

۵ – نظام حاکم بر طبیعت با اراده او است و هر لحظه می تواند آن را تغییر دهد. «یخسف بکم الارض»

۶- قهر الهی ممکن است از زیر پای انسان باشد و او را در زمین فرو برد. «یخسف بکم الارض» یا از بالای سر او، از آسمان نازل شود. «یرسل علیکم حاصباً»

۷- دست خداوند، باز است. هم می تواند از آسمان باران فرستد: «یرسل السماء علیم مدراراً»(۱) و هم می تواند از آسمان سنگ ببارد. «یرسل علیکم حاصباً»

۸ – تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فستعلمون کیف نذیر»

«۱۸» وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ «۱۹» أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَآفَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِ ّشَيْ ءٍ بَصِيرٌ

همانا کسانی که قبل از آنان بودند، انبیا را تکذیب کردند، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بود. آیا پرندگانی را که بر فراز آنان، در حالی که بال های خود را گسترده و جمع می کنند (و در پروازند) نمی بینند؟ هیچ کس جز خداوند رحمن آنها را (در آسمان) نگاه نمی دارد. همانا او به هر چیز بینا است.

نکته ها:

پرندگان با دارا بودن حرکات دسته جمعی و طیّ مسافت های طولانی در چهار فصل، نشستن ها و پروازهای متوالی و بدون محدودیّت مکانی، امّا عدم سقوط و تصادم با یکدیگر، نشانه هایی از عظمت و قدرت الهی هستند.

«صافّات» به صورت اسم فاعل است، یعنی پرنده با بال های باز پرواز می کند، ولی

۱- ۱۳. نوح، ۱۱.

کلمه «یقبضهنّ» به صورت فعل آمده، زیرا پرنده گاهی بال های خود را جمع می کند.

پیام ها:

۱- تهدیـدهای خداوند را جدی بگیریم. (قهر خداوند درباره پیشـینیان عملی شده است، قارون به زمین فرو رفت و بر قوم لوط از آسمان سنگریزه بارید. پس شما از تاریخ آنان عبرت بگیرید.) «فکیف کان نکیر»

۲- خداوند، پیامبرش را در برابر تکذیب مردم دلداری می دهد. «لقد کذّب الّذین من قبلهم»

۳- تاریخ گذشته، چراغ راه آیندگان است. «کذّب الّذین من قبلهم»

۴- تکذیب انبیا، رمز قهر الهی است. «کذّب... فکیف کان نکیر»

۵ - ابزارهای مادّی شـما را مغرور نکنـد. (گرچه پرنـده از طریق بال زدن پرواز می کنـد ولی آنچه او را در هوا نگاه می دارد، قدرت خداوند است.) «ما یمسکهنّ الاّ الرّحمن»

۶- هیچ چیز را برای خدا شریک قرار ندهید. «الاّ الرّحمن»

۷- نعمت های الهی بر اساس رحمت است. «ما یمسکهنّ الاّ الرّحمن»

۸ - نظام هستی، زیر نظر خداوند اداره می شود. «انّه بکلّ شی ء بصیر»

«۲۰» أَمَّنْ هَـٰذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ لَّکُمْ یَنصُـرُکُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِن الْکَافِرُونَ إِلاَّ فِی غُرُورٍ «۲۱» أَمَّنْ هَذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ بَل لَّجُواْ فِی عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

آیا کیست این کسـی که سپاه شماست و شما را در برابر (قهر) خداوند رحمن یاری می دهد؟ کافران جز در فریب نیستند. آیا کیست آن که اگر خداونـد رزقش را قطع کنـد به شـما روزی دهـد؟ بلکه آنـان در سرکشـی و فرار (از حقیقت) لجـاجت می کنند.

نکته ها:

در آیات قبل سـخن از قدرت الهی در زمین و آسـمان بود. او می تواند به زمین فرمان دهد که کفّار را در خود فرو برد، او می تواند پرندگان را در آسمان نگاه دارد و.... این آیه

عجز و نـاتوانی بشـر را بـه رخ او می کشـد که این انسـان بـا تکیه بر کـدام لشـگر و بـا چه حمـایتی این همه در برابر خداونـد، لجاجت از خود نشان می دهد. گویا مشرکان از ناحیه بت ها برای خود نیروئی احساس می کردند.

«غَرور» به معنای فریب دهنده و «غُرور» به معنای فریب است.

ابزارهای غرور متفاوتند و عامل آن شـیطان است: «لایغرّنّکم باللّه الغرور»(۱) آرزوهای طولانی و وعده های اغفال گران وسیله غرورند.

در اینجا به عوامل بـدبختی انسان اشاره شده است: غرور، لجاجت، سرکشـی و فرار از حق. «عُتوّ» به معنای اسـتکبار و تجاوز از حق و «نفور» به معنای اظهار تنفّر و گریز از حق است.

لجاجت، زمینه سرکشی وطغیان است و سرکشی، زمینه نفرت و فاصله گرفتن از حق.

تنها خداوند روزی رسان است. هم در دنیا روزی می دهد: «خلقکم ثمّ رزقکم»(۲) هم در برزخ روزی می دهد: «بل احیاءٌ عند ربّهم یرزقون»(۳) هم در قیامت روزی می دهد. «یرزقون فیها بغیر حساب»(۴)

پیام ها:

۱- فرد مغرور را باید به ضعف ها و ناتوانی هایش متوجّه نمود. «امّن هذا الّذی...»

۲- از ابزارهای غرور، داشتن لشگر و سپاه است. «جُند لکم ینصرکم... الاّ فی غرور»

۳- کافران با تکیه بر قدرت های پوشالی، گرفتار غرور و فریب می شوند. «جند لکم ینصرکم... ان الکافرون الاّ فی غرور»

۴- خداوند مجبور نیست که رزق دهد، بلکه می تواند رزق دادن را قطع کند.

ص:۲۱

۱- ۱۴. لقمان، ۳۳.

۲- ۱۵. روم، ۴۰.

۳- ۱۶. آل عمران، ۱۶۹.

۴- ۱۷. غافر، ۴۰.

«ان امسک رزقه»

۵ - یکی از راههای توجّه به نعمت های خداونـد، احتمالِ گرفته شدن نعمت ها است. «ان امسک رزقه» (در آیه دیگر از همین سوره می فرماید: «ان اصبح ماءکم غورا»(۱) اگر آبها به عمق زمین فرو رفته بود و شما به آن دسترسی نداشتید.)

«۲۲» أَفَمَن یَمْشِی مُکِبّاً عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّن یَمْشِی سَوِیّاً عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم «۲۳» قُلْ هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُمْ وَجَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ و الْأَبْصَارَ والْأَفْئِدَهَ قَلِیلاً مَّا تَشْکُرُونَ «۲۴» قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَإِلَیْهِ تُحْشَرُونَ

پس آیا کسـی که به رو افتاده راه می رود هدایت یافته تر است یا کسـی که ایسـتاده بر راه راست می رود؟ بگو: اوست کسـی که شـما را پدید آورد و برای شـما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد امّا شما اندکی سپاس می گذارید. بگو: اوست کسی که شما را در زمین بیافرید و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

«مُکبّ» به معنـای کسـی است که به رو افتـاده باشـد و «انشـاء» به معنای ایجاد همراه با ابتکار و «ذرأ» به معنای آفریـدن و تکثیر نسل است.

در این آیه کـافر به کسـی تشبیه شـده است که به رو بر زمین افتـاده باشـد و بخواهـد افتان و خیزان حرکت کنـد ولی مؤمن به کسی که راست قامت راه می رود، تشبیه شده است.

«سـمع» مصـدر است و مفرد و جمع را شامـل می شود و لـذا نیـازی به آوردن آن به صورت جمع نیست، بر خلاـف «ابصـار» و «افئده» که به صورت جمع آمده اند.

کسـی که از رو به زمین افتـاده، دیـد نـدارد، با زحمت و کنـد حرکت می کنـد، چون موانع راه را نمی بینـد دست و صورتش آسیب می بیند، ذلیل و خوار می شود، دیگران می روند و او تنها می ماند، ولی کسی که ایستاده حرکت می کند، عزیز است، تند و سریع می رود،

ص:۲۲

۱- ۱۸. ملک، ۳۰.

موانع راه را از دور شناسایی و بررسی می کند، لذا سالم می ماند و دیگران نیز با او همراهند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: قلب چهار گونه است، یکی از آنها قلب وارونه است که آن قلب مشرک است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أفمن یمشی مکبّاً علی وجهه»(۱)

خودشناسی راهی برای خداشناسی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: گوش با استخوان می شنود و چشم با پیه می بیند. «جعل لکم السمع و الابصار»

با این که شکر ما در برابر نعمت های خداوند بسیار کم است، ولی خداوند نعمت هایش را از ما نمی گیرد. در دعای ماه رجب می خوانیم: «یا من یعطی الکثیر بالقلیل» ای خدائی که در برابر عمل و شکر کم، عطای بسیار می کنی.

پیام ها:

۱- افراد لجوج و حق ستیز و حق گریز، به نوعی مسخ شده اند و به جای حرکت طبیعی مثل خزنده ها حرکت می کنند. «بل لجّوا فی عُتوٍّ و نُفور... مُکبّاً علی وجهه»

۲- راه اسلام، هموار و مستقیم و دارای مقصدی روشن است و اگر امت اسلامی بر این راه رود، راست قامت و سرافراز است. «یمشی سویّاً علی صراط مستقیم»

۳- خلقت انسان بسیار مهم است به گونه ای که پیامبر مأمور می شود مردم را به مبدأ پیدایش و نعمتهای نهفته در آن پی در پی هشدار دهد. «قل هو الّذی انشأکم... قل هو الّذی ذرأکم»

۴- آفرینش خداوند ابتکاری است، نه شبیه سازی از روی نمونه قبلی. «انشأکم»

۵ - خدا همه ابزارهای شناخت را به انسان عطا فرمود تا با او اتمام حجت

۱- ۱۹. کافی، ج ۲، ص ۴۲۳.

کنـد. (انسان های عادی تنها می شـنوند و می بیننـد و عبرت می گیرنـد امّا انسان های برتر، مطالبی را از طریق دل دریافت می کنند.) «جعل لکم السمع و الابصار و الافئده»

۶- شـکر خداونـد، تنهـا بـا زبـان نیست بلکه شـکر عملی که همـان به کـار گیری صـحیح نعمت هـا است، لازم است. «قلیلاً ما تشکرون»

۷- کسـی که در آغاز خلقت شـما را در زمین و از زمین آفرید، قدرت زنده کردن دوباره شـما را نیز دارد. «انشأکم، ذرأکم... الیه تحشرون»

۸ - خداوند در دنیا انسان ها را در زمین پخش می کند و در قیامت آنها را جمع می کند. «ذرأکم، تحشرون»

«۲۵» وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ «۲۶» قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَاْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و (کفار، پیوسته از روی اسـتهزاء) می گوینـد: اگر راست می گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (به آنان) بگو: علم (به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

نکته ها:

در قرآن، شـش مرتبه جمله، «متی هـذا الوعـد» از زبان مخالفان آمـده است و پیامبر در پاسـخ آنان می فرمودنـد: علم به قیامت فقط نزد خدا است.

علم غیب دو نوع است:

نوعی که خداونـد به برگزیـدگان خود عنـایت می کنـد: «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(۱) یعنی آنچه گفتیم از خبرهـای غیبی است که به تو وحی کردیم.

و نوعی که فقـط مخصوص خـداست و حتّی انبیـای الهی به آن آگـاهی ندارنـد، نظیر علم به زمـان برپـایی قیـامت: «انّمـا العلم عنداللّه» چنانکه در دعا می خوانیم: «بحق علمک

۱- ۲۰. هود، ۴۹.

الّذی استأثرت به لنفسک» به حق آن علمی که برای خود نگاه داشته ای.

ندانستن جزئیات و زمان وقوع قیامت دلیل بر انکار کلیّات آن نیست. اگر صدای زنگ در خانه بلند شد و شما کسی را که زنگ می زند نمی بینید، دلیل آن نیست که بگویید کسی پشت در نیست.

پیام ها:

۱- کافر به دنبال بهانه است. (سؤال کردن از زمان وقوع قیامت، طفره رفتن از اصل قیامت است.) «متی هذا الوعد»

۲- دشمن از طریق طرح سؤال و تحقیر و استهزا در صدد تضعیف مکتب و رهبر آسمانی است، لذا انبیا را متّهم به دروغ گویی می کنند. «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین»

۳- هر دانستنی ارزش نیست، (اگر زمان قیامت را بدانیم برای گروهی که به آن زمان نزدیک ترند، سبب وحشت و اضطراب و برای گروهی که با آن فاصله طولانی دارند، سبب غفلت و فراموشی می شود.) «انّما العلم عنداللّه»

۴- رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خبر دادن از غیب نیست، بلکه هدایت و هشدار است. «انّما انا نذیر مبین»

۵ - سخن پیامبران، روشن و بدون ابهام و پیچیدگی است. «نذیر مبین»

۶- افراد مغرور و لجوج را باید با شیوه هشدار، ارشاد نمود و بشارت و تشویق درباره این گونه افراد کارساز نیست. «نذیر مبین»

«۲۷» فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ

پس چون آن (دوزخ موعود) را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کفر ورزیدند، زشت و گرفته گردد و (به آنها) گفته شود: این است آنچه (در دنیا به عنوان تمسخر) می خواستید.

ص:۲۵

نکته ها:

«زلفه» به معنای نزدیک است، به سرزمین مشعرالحرام «مزدلفه» می گویند چون به مکّه نزدیک است.

«تدّعون» درخواست جدی و باعجله است. در آیه چهاردهم سوره ذاریات می خوانیم: «یوم هم علی النّار یفتنون ذوقوا فتنتکم هذا الّذی کنتم به تستعجلون»(۱) یاد کن روزی را که آنان با آتش شکنجه و عذاب شوند، شکنجه تان را بچشید، این همان است که با شتاب خواهان آن بودید و می گفتید: «ایّان یوم الدّین»(۲)

قرآن کریم در آیات متعدّدی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می فرماید:

«وجوهٌ یومئذٍ مسفره ضاحکهٌ مستبشره»(۳) در آن روز صورت هایی درخشان و خندان و شادمانند.

«وجوهٌ یومئذٍ ناعمه»(۴) صورت هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

«تعرف فی وجوههم نضره النعیم»(۵) در چهره های آنان خرّمی و طراوت را درک می کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می فرماید:

«و وجوهٌ یومئذٍ علیها غبره ترهقها قتره»(۶) بر صورت هایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته است.

«وجوهٌ یومئذٍ خاشعه»(۷) چهره هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده اند.

«تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون»(۸) شعله های آتش سخت به صورتهایشان می وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندان هایشان به واسطه سوختن لب ها نمایان است.

ص:۲۶

۱- ۲۱. ذاریات، ۱۳ - ۱۴.

۲- ۲۲. ذاریات، ۱۲.

۳- ۲۳. عبس، ۳۸ - ۳۹.

۴- ۲۴. غاشیه، ۸.

۵- ۲۵. مطفّفین، ۲۴.

۶- ۲۶. عبس، ۴۰ - ۴۱.

۷- ۲۷. غاشیه، ۲.

۸- ۲۸. مؤمنون، ۱۰۴.

«و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً»(۱) آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورتهایشان محشور می کنیم.

«وجوهٌ یومئذٍ باسره»(۲) صورتهایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده اند.

«یوم یسحبون فی النار علی وجوههم»(۳) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

پیام ها:

۱- کفر در دنیا، سبب روسیاهی در آخرت است. «سیئت وجوه الّذین کفروا...»

۲- در قیامت علاوه بر عذاب جسمی، عذاب روحی تحقیر نیز وجود دارد. «هذا الّذی کنتم به تدّعون»

«۲۸» قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند من و کسانی را که با من هستند نابود کند، یا بر ما رحم نماید، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می دهد؟

نکته ها:

در روایات می خوانیم که کفّار مکّه آرزوی مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و مسلمانان را داشتند. این آیه می فرماید و بر فرض که آنان از دنیا بروند، چه کسی شما را از قهر خدا پناه خواهد داد؟

در سوره طور نیز این آرزو مطرح شده است: «ام یقولون شاعر نتربّص به ریب المنون»(۴) آنان می گویند: محمد شاعری است که برایش حوادث تلخ و مرگ را انتظار می کشیم. در آیه ۱۲ سوره فتح نیز این آرزوی کفار مطرح شده است که پیامبر و مؤمنان از جبهه سالم برنگردد. «بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیهم»

می گویند کودکی گریز پای، مرگ استادش را از خداوند طلب می کرد، پدرش به او گفت: اگر می خواهی از درس و بحث خلاصی یابی، باید مرگ مرا از خداوند طلب کنی، زیرا

ص:۲۷

۱- ۲۹. اسراء، ۹۷.

۲- ۳۰. قیامت، ۲۴.

۳- ۳۱. قمر، ۴۸.

۴- ۳۲. طور، ۳۰

اگر معلم تو بمیرد، من تو را نزد معلم دیگری خواهم فرستاد.

پیام ها:

۱- شیوه احتجاج و گفتگوی با کفّار را از وحی یاد بگیریم. «قل ارایتم...»

۲- پیامبر امین وحی است. «قل...»، (حتی کلمه «قل» را حذف نمی کند.)

۳- در شیوه تبلیغ، گاهی حقایق را باید در قالب فرض مطرح کرد. «ان اهلکنی اللّه»

۴- کفار، همان گونه که نسبت به شخص پیامبر بغض و کینه دارند، نسبت به پیروان او هم کینه دارند. «اهلکنی اللّه و من معی»

۵ – مؤمن باید بین بیم و امید زندگی کند. «اهلکنی اللّه... او رحمنا»

۶- هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند مانع نزول قهر الهی بر کفّار شود. «فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم» (شعار بعضی از کافران، «و ما نحن بمعذّبین»(۱) بود، یعنی ما گرفتار عذاب نمی شویم ولی قرآن می فرماید آنان به عذاب دچار می شوند.)

۷- کسی که برای اولیای خداوند آرزوی درد و هلاکت کند، به عذاب دردناک گرفتار خواهد شد. «عذاب الیم»

«۲۹» قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ «۳۰» قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ

بگو: او خدای رحمان است، ما به او ایمان آورده ایم و بر او توکل نموده ایم، پس خواهید دانست، کیست آن که در گمراهی آشکار است. بگو: به من خبر دهید اگر آب (چشمه ها و چاههای) شما در زمین فرو رود، کیست آن که آب روان و گوارا برای شما بیاورد.

نکته ها:

زمین متشکّل از بخش های نفوذپذیر ونفوذناپذیر است. اگر تمام قسمت های آن

۱- ۳۳. شعراء، ۱۳۸.

نفوذناپذیر بود، آبی ذخیره نمی شد و اگر تمام زمین نفوذپذیر بود، زمین به صورت باتلاق در می آمد.

«غَور» به معنای فرورفتن در عمق است و «مَعین» به معنای آسان و روان است.

آخرین آیه به منزله تفسیر آیه قبل است. در آیه ۲۹ می فرماید: «قل هو الرحمن» و در آیه ۳۰، نمونه رحمت را آب روان، ذکر می کنـد. در آیه اول می فرمایـد: بر او توکل کردیم و در آیه بعد می فرماید: دلیل توکل بر او این است که اگر آب مورد نیاز به زمین فرو رود، هیچ کس نمی تواند آن را بیاورد.

امام باقرعلیه السلام (در تأویل آیه) فرمود: اگر امام شما غایب باشد چه کسی برای شما امام ظاهر می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام را برای شما بگوید؟ «ان اصبح ماءکم غوراً...»(۱)

پیام ها:

۱- پیامبر وظیفه دارد موضع خود را در برابر نااهلان اعلام کند. «قل هو الرّحمن»

۲- در برابر کفّار، دو عامل ایمان و توکل وسیله نجات شماست. «آمنّا... توکّلنا»

۳- توکّل، ثمره ایمان و ملازم آن است. «آمنّا... توکّلنا»

۴- ایمان به سرچشمه رحمت ارزش دارد نه به بت های جامد. «هو الرّحمن آمنّا»

۵ - با توکّل بر خداوند، کفّار آرزوی خود را به گور خواهند برد. «علیه توکلنا فستعلمون...»

۶- پایان کار ملاک است نه آغاز آن. «فستعلمون من هو فی ضلال مبین»

۷- ابتدا زیربنای اعتقادی خود را محکم کنید و بعد به تهدید دشمن بپردازید.

۱- ۳۴. تفسیر نورالثقلین.

«آمنّا... توکّلنا... فستعلمون...»

۸ - قاطع و استوار سخن گفتن رهبر جامعه اسلامی، سبب دلگرمی خودی ها و دلهره بیگانگان می شود. «قل هو الرّحمن... فستعلمون...»

۹- احتمال بروز خطر برای دوری از بی تفاوتی و غفلت کافی است. «اِن اصبح ماءکم غوراً»

۱۰- دست خداوند در تغییر قوانین هستی باز است. «اِن اصبح ماءکم غوراً»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۳۰

سوره قلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ «۲» مَآ أَنتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ «۳» وَإِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ «۴» وَإِنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و به آنچه می نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی پایان است. و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

نکته ها:

«ممنون» اگر از «مَنّ» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از «منّت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منّت است. ظاهرا معنای اول منظور باشد، زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه ای برای شکر و اطاعت از او می شود.(۱)

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرنها را به هم منتقل می کند و فرهنگ را رشد می دهد. افراد را با قلم می توان خواب یا بیدار کرد. ملّتی را می توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

۱- ۳۵. تفسیر راهنما.

رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری، امّتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه، یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی.

قلم ها و نوشته ها، حافظ علومند. در حدیث می خوانیم: «قیّدوا العلم بالکتابهِ»(۱)

کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می کند که در تمام عمرش یک سطر ننوشت: «لا تخطّه بیمینک»(۲). به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید، قرآن می فرماید: «کذلک ما اتی الّذین من قبلهم من رسول الّا قالوا ساحر او مجنون»(۳) هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه است.

پاداشهای الهی را ساده ننگرید. «أجر کبیر»(۴)، «أجر عظیم»(۵)، «أجر کریم»(۶)، «أجر غیر ممنون»(۷)، «أجراً حسنا»(۸)، «أجره علی اللّه»(۹).

اخلاق در اسلام

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبّ عزیز اذلّه خلقه و ذلیل اعزّه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسن الخلق رأس کلّ برّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

۱- ۳۶. بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۲.

۲- ۳۷. عنکبوت، ۴۸.

۳- ۳۸. ذاریات، ۵۲.

۴- ۳۹. هود، ۱۱.

۵- ۴۰. آل عمران، ۱۷۳.

۶- ۴۱. یس، ۱۱.

۷- ۴۲. فصلت، ۸.

۸- ۴۳. قلم، ۴.

۹- ۴۴. نساء، ۱۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «انّما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنیا یرضی و انّ لم یصبه لم یسخط» حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی .

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجه الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفوا من ظلمک» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الخبیث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

همچنین فرمود: «حسن الخلق یثبت المودّه» اخلاق نیکو علاقه ها را محکم و استوار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «خصلتان لا یجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لا خیر فیها هی من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سعدبن معاذ را دفن کرد. فرمود: به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبری بر او وارد شد.

خُلق عظیم

کلمه خُلق به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقّت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خلق عظیم» شده است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمّن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقرعلیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.(۱)

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خذ العفو و امر بالعروف و اعرض عن الجاهلین»(۲)

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «انّما بُعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» و فرمود: «ادّبنی ربّی فاحسن تادیبی»(۳) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «کان خلقه القرآن»(۴) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبرصلی الله علیه وآله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خود کفش خود را می دوخت.

۲. لباس خود را وصله می زد.

۱- ۴۵. تفسیر نورالثقلین

۲- ۴۶. اعراف، ۱۹۹.

۳- ۴۷. تفسیر مجمع البیان

۴- ۴۸. سنن النبیّ، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۳. گوسفند را خودش می دوشید.

۴. با بردگان، هم غذا می شد.

۵. بر زمین می نشست.

۶. بر الاغ سوار می شد.

۷. حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

۸. به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹. به هرکس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد.

۱۰. اگر چیزی تعارفش می کردند، آنرا تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

۱۱. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

۱۲. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسّمی بر لب داشت.

۱۳. بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید.

۱۴. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

۱۵. بدون اینکه اسراف ورزد، سَخیّ بود.

۱۶. بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷. هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.

۱۹. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.

۲۰. همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می کرد.

۲۱. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد.

۲۲. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

ص:۳۵

۲۴. نمازش در عین تمامیّت، سبک و خطبه اش کوتاه بود.

۲۵. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند.

۲۶. وقتی در خانه مهمان داشت،اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷. بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

۲۸. آب را با سه نفس می آشامید.

۲۹. جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

۳۰. وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱. اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت، سه بار تکرار می کرد.

۳۲. کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

۳۳. نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴. هر گاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

پیام ها:

۱- سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه های اولویّت دار اسلام است.)(والقلم و ما یسطرون)

۲- عصمت و مصونیّت پیامبر در سایه لطف الهی است. «ما انت بنعمه ربّک بمجنون»

۳- آنچه در برابر فشار تهمت،انسان را پایدار می کند توجه به لطف و پاداش الهی است. «انّ لکَ لاجراً غیر ممنون»

۴- اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم، به پاداش های پایدار الهی می رسیم. «لَاجراً غیر ممنون»

ص:۳۶

۵ – پاداش ابدی برای کسی است که خُلق او عظیم باشد. «لأجراً غیر ممنون... . لعلی خلق عظیم»

۶- تسلّط بر اخلاق عظیم، مقارن تسلط بر راه مستقیم است. «انّک لعلی خلق عظیم» (و در جای دیگر می فرماید: «انّک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»(۱))

۷- کمالات پیامبر با او عجین است، و او بر آنها تسلط دارد. «لعلی خلق عظیم»

۸ – دفاع از شخصیت های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می گیرند، لازم است. «ما انت بنعمه ربّک بمجنون – انّک لعلی خلق عظیم»

«۵» فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ «۶» بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ «۷» إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

پس به زودی می بینی و آنها نیز می بینند که کدامیک از شما (تو یا دشمنانت) گرفتار جنونید. همانا پروردگارت، خود به آنکه از راهش منحرف شده، آگاه تر است، و همو به هدایت یافتگان داناتر است.

نکته ها:

در روایات آمده است: هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می شمرد، گفتند: محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد.(۲)

در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می خوانیم: «سیعلمون من الکذّاب الاشر»(۳) فردا خواهند دانست دروغ پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیات نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفّار نیز هست.

پیام ها:

۱- خدا پیامبرش را در برابر دشمنان دلداری می دهد. «فستبصر و یبصرون»

۲- آینده حقایق را روشن می کند. «فستبصر و یبصرون»

۳- کفّاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون

۱- ۴۹. یس، ۳ – ۴.

۲- ۵۰. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۵۱. قمر، ۲۶.

هستند. «بايّكم المفتون» (همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است.)

۴- نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می شناسد. «هو اعلم بمن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین»

«۸» فَلَاتُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ «۹» وَدُّواْ لَوْتُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ «۱۰» وَلاَ تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ «۱۱» هَمَّازٍ مَّشَّآءٍ بِنَمِيم «۱۲» مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيم «۱۳» عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ «۱۴» أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ «۱۵» إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ «۱۶» سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند. و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می کند، پیروی نکن. (آن که) عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است. برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می ورزد، متجاوز و گنه پیشه است. خشن و بی اساس و تبار است. (تمام این زشتی هابه خاطر آن است که او دارای مال فراوان و فرزندان نیرومند است. هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود،گویند: افسانه های پیشینیان است. به زودی بر بینی اش مهر ذلت می نهیم.

نکته ها:

«تدهن» از «دُهن» به معنای روغن ومراد، روغن مالی وسازش و انعطاف پذیری است.

«هَمّاز» از «هَمز» به معنای عیب جو و مرادف کلمه «عَیّاب» است.

«مَشّاء بنَمیم» یعنی برای سخن چینی و نمّامی، بسیار تکاپو می کند.

مراد از «مَنّاع للخیر» شاید بخل در مال باشد. چون قرآن درباره مال،کلمه خیر را به کار برده است.(۱)

«زَنیم» به کسی گویند که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی شود

۱- ۵۲. ان ترک خیراً الوصیه» اگر مالی را به جای گذاشت، وصیّت کند.

(زنازاده). امام صادق علیه السلام فرمود: «عُتلّ» کفر بزرگ و «زنیم» کسی است که در کفر خود حرص و ولع دارد.(۱)

قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله «لا تطع»(۲) و «لا تتّبع»(۳) نهی فرموده است.

برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید. در این آیات حدود ده خصلت نقل می کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت ها در گروه یا فردی باشد.

رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوا باشد و صفاتی همچون عیب جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هریک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان بری از صاحبان این خصلت ها نهی شده است.

آیات قران، بارها مورد انواع تهمت ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل «اساطیر الاولین» افسانه های پیشینیان، «اضغاث احلام»(۴) خواب های پریشان، «ام یقولون افتراه»(۵) دروغ هایی که به خدا نسبت داده شده، «لقلنا مثل هذا»(۶) سخنانی که ما نیز مثل آن را می توانیم بگوئیم، «یعلّمه بشر»(۷) انسانی این حرف ها را به او یاد داده، «اعانه علیه قوم»(۸) گروهی پشت پرده به او کمک می کنند.

در روایات می خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیّت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می کنند.(۹)

مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است

۱- ۵۳. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۵۴. کهف، ۲۶ فرقان، ۵۲ ؛ احزاب، ۱ و ۴۸ ؛ قلم، ۸ و ۱۰ ؛ انسان، ۲۴.

۳- ۵۵. مائده، ۴۸ و ۴۹ ؛ انعام، ۱۵۰ ؛ اعراف، ۱۴۲ ؛ ص، ۲۶ ؛ شوری، ۱۵ ؛ جاثیه، ۱۸.

۴- ۵۶. انبیاء، ۵.

۵- ۵۷. احقاف، ۸.

۶- ۵۸. انفال، ۳۱.

۷- ۵۹. نحل، ۱۰۳.

۸- ۶۰. فرقان، ۴.

۹- ۶۱. تفسیر اطیب البیان.

ولی کوتاه آمـدن از موضع قـدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسـته راه می رود.

«همّاز، منّاع، معتد و اثیم» از صفات کفّار است و هرگاه مسلمانی دارای این صفات شد به کفّار نزدیک شده است.

پیام ها:

۱- به شکرانه نعمت های الهی، از منحرفان پرهیز کنید. «انّک لعلی خلق عظیم فلا تطع المکذّبین»

۲- اخلاـق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است. «لعلی خلق عظیم فلا تطع المکـذّبین» (آری معنای حُسن خلق، سازش با افراد فاسد نیست.)

۳- انبیا نیز به تذکّر الهی نیازمندند. «فلا تطع المکذّبین»

۴- به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. «لا تطع کلّ حلاف»

۵ - در جـامعه اسـلامی، افراد بی نسب و فرومـایه «مهین»، عیب جـو «نمیم»، و کسـانی که بخـل، تجـاوز، گنـاه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریّتی ندارند. «فلا تطع...»

۶- از نقشه های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می کنند تا شما را به سازش بکشانند. «ودّوا لو تدهن...»

۷- به دشمن امتیاز ندهید، حتّی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. «ودّوا لو تدهن...»

۸ - عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. «ودّوا لو تدهن» (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)

۹- سازش با دشـمن، به منزله اطاعت از اوست. و مراد از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. «فلا تطع... ودّوا لو تـدهن فیدهنون»

ص:۴۰

۱۰- فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی، دو عامل فتنه و فساد است. «مهین... ذا مال و بنین»

۱۱- دارا بودن ثروت و نیرو کفّار نمی تواند دلیل سازش باشد. «لو تدهن... ان کان ذا مال و بنین»

۱۲- خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی درد هستند. «ذا مال و بنین ... قال اساطیر الاولین»

۱۳- خداوند کیفر متکبران را به گونه ای می دهد که آثارش در بدنشان باقی می ماند. «سنسمه»

۱۴- کیفر تحقیر کننده، تحقیر شدن است. «سنسمه علی الخرطوم»

«۱۷» إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحَابَ الْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُواْ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ «۱۸» وَ لاَ يَسْتَثْنُونَ «۱۹» فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ
هُمْ نَآئِمُونَ «۲۰» فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ «۲۱» فَتَنَادَوْاْ مُصْبِحِينَ «۲۲» أَنِ اغْدُواْ عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ

همانا، ما مردم (مکّه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

نکته ها:

مراد از «طائف»، آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.

«صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

«تنادوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.

ص:۴۱

قهر الهی، گاهی به افراد می رسد. همان که فرعون و لشکرش غرق شدند، «اغرقناه و جنوده»(۱)، گاهی به مال می رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می رسد، نظیر قارون که خودش و خانه اش و سرمایه اش به خاک فرو رفت. «فخسفنا به و بداره»(۲)

در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه «منّاع للخیر» و یک بار داستان این آیات.

سنّت های خوب نیاکان را باید ادامه داد امّا در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.

گناه، سبب محرومیّت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «انّ الرجل لیذنب الذنب فیدرء عنه الرزق»(۳) مردی که گناه می کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می شود. چنانکه در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می گردد.(۴)

ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند وگرنه به حکم خداوند مسجد ضرار خراب می شود و گوساله طلایی سامری را می سوزاند. «لنحرقنّه ثمّ لننسفنّه فی الیم نفسا»(۵)

داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه های باغش به فقرا انفاق می کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده ایم، این باغ ما نیست. امّا دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که

۱- ۶۲. یونس، ۷۳.

۲- ۶۳. قصص، ۸۱.

۳- ۶۴. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۶۵. تفسیر مراغی.

۵- ۶۶. طه، ۹۷.

از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: آیا به شـما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدنـد و متنبّه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

پیام ها:

۱- آزمایش یکی از سنّت های الهی است. «انّابلوناکم کما بلونا»

۲- قران، نمونه های مختلف اتحاد الهی را بیان می دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. «کما بلونا اصحاب الجنه»

۳- طرح هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. «اقسموا...و لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۴- هر سوگندی ارزش ندارد. «اقسموا لیصرمنّها مصبحین»

۵ - قهر الهی مخصـوص آخرت نیسـت بلکـه گـاهی در دنیـا و بسـیار سـریع واقـع می شـود. «فطـاف علیهـا طـائف مـن رتب... فاصبحت کالصریم»

۶- تنبیه و کیفر از شئون ربوبیّت است و جنبه تربیتی دارد. «طائف من ربّک»

۷- هیچ کس نمی تواند بر خدا پیشـی بگیرد. (اینها صـبح زود برای چیدن میوه ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) «و هم نائمون»

۸ - کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۹- فکر و تـدبیر انسان در برابر تـدبیر خـدا بی رنگ است. (در اینجا وارثان تصـمیمی گرفتنـد و خداوند اراده دیگری فرمود.) «اقسموا لیصرمنّها مصبحین... فاصبحت کالصریم»

۱۰- خداونـد حـامی فقراست. بـا اینکه فقرا از تصـمیم وارثان خبر نداشـتند ولی خداونـد به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۱۱- کامیابی های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان

ص:۴۳

محاسبات به گونه ای بود، امّا نتیجه چیز دیگری شد. «لیصرمنّها مصبحین... فاصبحت کالصریم»

۱۲- نیّت بد، اگر همراه با برنامه ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد. «و لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره مند نشوند، نبودنش بهتر است. «فاصبحت کالصریم»

۱۴- حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی شود. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

«۲۳» فَانطَلَقُواْ وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ «۲۴» أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ «۲۵» وَ غَدَواْ عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ «۲۶» فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُواْ إِنَّا لَضَآلُّونَ «۲۷» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ «۲۸» قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلاَ تُسَبِّحُونَ «۲۹» قَالُواْ سُبْحَانَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ «۳۰» فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلاَوَمُونَ «۳۱» قَالُواْ يَا وَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ «۳۲» عَسَى رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْراً مِّنْهَآ إِنَّآ إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ «۳۳» كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می گفتند. که مبادا امروز مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می پنداشتند. پس چون آن را(سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده ایم، (این باغ ما نیست). عاقل ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا خدا را منزّه نمی دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره اید). گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می پرداختند. گفتند وای بر ماکه سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن رابرای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

ص:۴۵

نکته ها:

«حَرد» به معنای بخل و منع دیگران است. «غدوا علی حرد» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقراحرکت کردند.

حرص و بخل، انسان را سنگدل می کند،تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی کند. «لا یدخلنّها الیوم علیکم مسکین»

«اَوسط» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد.(۱)

رسیدگی به مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنایی به محرومان می دانند. «ما سلککم فی سقر... لم نک نطعم المسکین»(۲)

رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.

گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می شود.)

در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «ربّنا» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. «ربّنا انّا کنّا ظالمین... عسی ربّنا ان یبدلنا... اِنّا الی ربّنا راغبون»

قهر خدا که آمد همه را می سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بودسهم او نیز سوخت.

نمونه های عذاب دنیوی عبارت است از:

الف) سلب نعمت.

ب) سلطه اشرار.

ص:۴۵

۱- ۶۷. مفردات راغب.

۲- ۶۸. مدّثر، ۴۲ و ۴۴.

ج) سلب توفیق.

د) سلب امنیّت و آرامش.

ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. «و لعذاب الآخره اکبر»

پیام ها:

۱- هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. «لا یدخلّنها»(گفتند: احدی از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند.)

۲- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می شود که فرد حاضر نیست حتّی یک فقیر را بهره مند سازد. «مسکین» در قالب مفرد آمده است.

۳- روحیه حریصانه «لا یستثنون»، تصمیم مخفیانه «یتخافتون» و اقدام قدرتمندانه «قادرین»، هیچ یک کاری از پیش نمی برد. «بل نحن محرومون»

۴- از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. «فلما رأوها قالوا انّا لضالّون»

۵ - اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می شویم. «بل نحن محرومون» (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزّت اجتماعی)

۶- حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیّت باشید. «قال اوسطهم الم اقل لکم...»

۷- اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. «قال اوسطهم»

۸ - در شیوه تبلیغ، از فرصت ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. «قال اوسطهم الم اقل لکم...»

۹- در تحلیل و بررسی ناگواری ها به کوتاهی های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزّه بدانیم. «سبحان ربّنا انّا کنّا ظالمین»

ص:۴۶

۱۰- آنچه را دیروز انجام نداده اید، امروز جبران کنید. «لولا تسبّحون - قالوا سبحان ربّنا»

۱۱- ریشه محرومیّت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. «بل نحن محرومون... انّا کنّا ظالمین»

۱۲- اگر اتّحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می شود. (برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت کرده وگناه را به گردن یکدیگر می اندازند.) «فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون»

۱۳- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «انّا کنّا ظالمین - انّا کنّا طاغین»

۱۴- در برابر خداوند، به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف بیشتری کنیم. «انّا کنّا ظالمین - انّا کنّا طاغین» (چنانکه علی علیه السلام در دعای کمیل می گوید: «معتذراً نادماً، منکسراً مستقیلاً، مستغفراً منیباً مقراً مذعناً معترفاً»)

۱۵- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد.«عسی ربّنا ان یبدلنا خیراً منها»

۱۶- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «یبدلنا خیراً منها»

۱۷- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «انّا الی ربّنا راغبون» (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند.)

۱۸- شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی وا خروی دارد. «کذلک العذاب و لعذاب الآخره»

۱۹- ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. «ولعذاب الآخره اکبر لو کانوا یعلمون»

ص:۴۷

«۳۴» إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيم «۳۵» أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ «۳۶» مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ «۳۷» أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ «۳۸» إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ «۳۹» أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ «۴۰» سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ «۴۱» أَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ فَلْيَأْتُواْ بِشُرَكَآئِهِمْ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ

همانا برای پروا پیشه گان نزد پروردگارشان باغ های پر نعمت است. آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ آیا برای شما مکتوبی است که در آن می خوانید، هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟ یا مگر برای شما بر گردن ما پیمان هائی است که تا روز قیامت، هرچه را حکم کنید برای شما باشد؟ از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟ یا برای آنان شریکانی است (که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست گو هستند، شریکانشان را بیاورند.

نکته ها:

گروهی می گفتند: قیامتی نیست و اگر باشد، در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. «و ما اظنّ الساعه قائمه و لئن رجعت الی ربّی اَنّ لی عنده للحسنی»(۱) این آیات، پاسخ آن تفکر باطل است.

پیام ها:

۱- در تربیت و ارشاد، باید همراه هشدار، تشویق نیز باشد. «ولعذاب الآخره اکبر - انّ للمتّقین»

۲- باغ های بهشت مملو از نعمت است،بر خلاف باغ های دنیوی که در کنار نعمت هایش دردسرها و آفت هایی است.(جنات النعیم)

۳- کیفر و پاداش، بر اساس عدالت است. «افنجعل المسلمین کالمجرمین»

ص:۴۸

۱- ۶۹. فصّلت، ۵۰.

۴- عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می پسندد. «افنجعل المسلمین کالمجرمین»

۵ - استناد واستدلال باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجّت است: «ام لکم کتاب» و یا به عقل «ما لکم کیف تحکمون» یا بر اساس تعهّد و پیمان «ام لکم ایمان بالغه»

۶- کتاب های آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسان ها نیست. «ام لکم کتاب... انّ لکم فیه لما تخیّرون» (در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود.)

۷- خداوند، هیچ تعهّدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می کنید. «ام لکم ایمان... انّ لکم لما تحکمون»

«۴۲» يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ «۴۳» خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُواْ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند. دیدگانشان (از ترس) فرو افتاده و ذلّت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان (در دنیا) به سجده دعوت می شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند.)

نکته ها:

مراد از«یُکشف عن ساق» همان اصطلاحی است که در فارسی می گوییم: کارد به استخوانش رسیده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: در آن روز بر دهان ها مهر زده شود، ترس تمام وجود را فرا گیرد، چشم ها خیره و جان ها به حنجره ها رسد.(۱)

در سوره فرقان آیه ۶۰ می خوانیم: «و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن

ص:۴۹

۱- ۷۰. تفسیر نورالثقلین.

قالوا و ما الرحمن انسجد لما تأمرنا» هرگاه به آنان گفته شود: در برابر خدای رحمان سجده کنید، گویند: رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می فرماید: «کانوا یدعون الی السجود» اشاره به آن آیه دارد.

مراد از دعوت به سجده در دنیا «کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون» یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن، نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است، بگذریم که سجده اوج عبادت است.

پیام ها:

۱- قیامت، روز بُروز سختی ها است. «یکشف عن ساق»

۲- قیامت، تجسّم دنیاست. آن که در دنیا اهل سجده نبوده است، در قیامت، توان سجده ندارد. «یدعون الی السّجود فلا یستطیعون»

۳- کسانی که از فرصت اختیار و سلامتی استفاده نکنند، در انتظار روزی باشند که هیچ یک از این فرصت ها را نخواهند داشت. «یدعون الی السّجود و هم سالمون»

۴- مجرم، رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. «خاشعه ابصارهم»

۵ - ذلّت قیامت فراگیر است. «ترهقهم ذلّه»

۶- کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد، در آن روز خشوع و ذلّت اجباری را خواهد پذیرفت. «خاشعه... ترهقهم ذلّه»

«۴۴» فَذَرْنِی وَمَن یُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ «۴۵» وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ كَیْدِی مَتِینٌ

پس مرا با کسی که (قرآن،) این حدیث (الهی) را تکذیب می کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می بریم. و به آنان مهلت می دهم، همانا تدبیر من محکم و استوار است.

ص:۵۰

نکته ها:

کلمه «استدراج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می کند.

در قرآن آیات زیادی است که می فرماید ما به گناهکاران مهلت می دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده ایم.

امام صادق صلی الله علیه وآله فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این نشانه استدراج الهی در کیفر است.(۱)

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان، با خدا طرفند. «ذرنی و من یکذّب»

۲- خداوند، به پیامبرش دلداری می دهد. «ذرنی و من یکذّب»

۳- تکذیب قرآن، کیفری بس بزرگ دارد، زیرا خداوند می فرماید: آنان را به من واگذار. «فذرنی و من یکذّب بهذا الحدیث»

۴- قرآن، مملو از سخنان جدید وتازه است. «بهذا الحدیث» (حدیث = سخن نو)

۵ - زود قضاوت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. (حیوانات را به چراگاه می برند و آنها فربه می شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.) «سنستدرجهم من حیث لا یعلمون»

۶- بزرگترین خطر، آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. «من حیث لا یعلمون»

۷- خداوند امهال دارد ولی اهمال ندارد. «سنستدرجهم... ان کیدی متین»

۸ - مهلت های الهی، تدبیر خدا برای هلاکت کفّار است. «اُملی لهم انّ کیدی متین»

۱- ۷۱. تفسیر مجمع البیان.

۹- توطئه های بشری خنثی می شود ولی تدبیر الهی محکم است. «انّ کیدی متین»

«۴۶» أَمْ تَسْـئَلُهُمْ أَجْراً فَهُـم مِّن مَّغْرَم مُّثْقَلُـونَ «۴۷» أَمْ عِنـدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُـونَ «۴۸» فَاصْبِرْ لِحُكْم رَبِّـكَ وَ لَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ «۴۹» لَّوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَآءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ «۵۰» فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

آیا (در برابر انجام رسالت) مزدی درخواست می کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟ یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن ها می نویسند. پس برای (تحقّق) فرمان پروردگارت صبر کن و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پر اندوه ندا در داد. اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود، قطعاً به صحرائی بی گیاه افکنده می شد، در حالی که مستحقّ مذمّت بود. پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد.

نکته ها:

«مَغرم» از «غرامت» به معنای ضرری است که به انسان می رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.

«مُثقلون»، از «ثِقل» به معنای سنگینی است، خواه مادی باشد، خواه روحی.

«مَکظوم» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.

آیات، ۴۶ و ۴۷ این سوره، شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره طور است.

خداوند در قرآن، حدود بیست مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.

در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی خواهیم. «وما اسئلکم علیه من اجر»

(۱)

ص:۵۲

۱- ۷۲. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

کفّار در آیه ۴۵ با جمله «انّ کیدی متین» تهدید شدند، پس خداوند برای آنان حکم و برنامه ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. «فاصبر لحکم ربّک»

سؤال: مراد از «نعمت پروردگار» که یونس دریافت کرد چه بود؟

پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد، زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.

و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از انسان سر نمی زند مگر با توفیق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت، پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صافات می فرماید: «فنبذناه بالعراء و هو سقیم و انبتنا علیه شجره من یقطین»(۱) ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته ای از کدو بر بدن او رویاندیم (تا شفا یافت).

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری، لطف است، ولی پرتاب با توبیخ مذمّت ابدی قهر است.

پیام ها:

۱- انبیا از مردم پاداش نمی خواستند. «ام تسئلهم اجراً»

۲- به طور طبیعی، مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می کنند. «فهم من مغرم مثقلون»

۳- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یکدندگی و لجاجت بی جا. «فاصبر لحکم ربّک»

۴- رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امّت را رها کند. «لا تکن کصاحب الحوت»

۵ - دعا و مناجات، زمینه تدارک الهی است. «نادی... تدارکه»

۶- توفیق توبه، نعمت الهی است. «تدارکه نعمه من ربّه»

ص:۵۳

۱- ۷۳. صافات، ۱۴۵ - ۱۴۶.

۷- توبیخ، ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک، تنها کیفر یک بی صبری است. «لنبذ بالعراء و هو مذموم»

۸ - فریاد و ناله ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد، وگرنه نفاق است. «نادی و هو مکظوم»

۹- توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت های ویژه. «اذ نادی و هو مکظوم... فاجتباه ربّه»

۱۰- به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم، آنها را تدارک کنیم، ضعف ها را برطرف و آنگاه به آنان مسئولیّت دهیم. «تدارکه نعمه من ربّه... فاجتباه ربّه»

۱۱- انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. «فاجتباه ربّه»

«۵۱» وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُواْ الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ «۵۲» وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزنند و می گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

نکته ها:

در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول اللّه صلی الله علیه وآله اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت تصریح شده است. «و یقولون انّه لمجنون»

«لیزلقونک» از ماده «زلق» به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.

آیه ۵۱، بیانگر شدّت غضب کفّار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن، یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است، همان طور که می گوییم فلانی بانگاهش می خواست مرا بخورد.

ص:۵۴

بغض و کینه انسان را به تضادگویی وادار می کند. از یک سو قرآن را عظیم می داند به نحوی که حسادتش می خواهد پیامبر را نابود کند و از سویی دیگر او را به پریشان گویی و دیوانگی متّهم می کند.

دشمن با دست می جنگد، با زبان تهمت می زند، و با چشم قصد نابودی دارد.

آغاز سوره، سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، ابزار فرهنگی است.

چشم زخم

پیامبر فرمود: «انّ العین حقّ و انّها تُدخل الجمل والثور التّنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند.(۱)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند.(۲)

البتّه حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم. در روایات می خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

پیام ها:

۱- کینه دشمن جدی ست، باید به هوش بود. «و ان یکاد الّذین کفروا لیزلقونک»

۲- قرآن، از توطئه های دشمن پرده برمی دارد. «و ان یکادالّذین کفروا»

۳- لبه تیز حمله دشمن رهبرجامعه اسلامی است. «لیزلقونک»

۴- چشم زخم یک واقعیّت است. «لیزلقونک بابصارهم»

۱- ۷۴. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۷.

۲- ۷۵. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.

۵ – در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد. در برابر «یقولون انه لمجنون» خداوند فرمود: «ما انت بنعمه ربّک بمجنون»

۶- قرآن، وسیله غفلت زدایی است. «ان هو الا ذکر»

۷- قرآن، محدود به زمین و زمان خاصّی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت ها. «ذکر للعالمین»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۵۶

سوره حاقّه

سیمای سوره

این سوره، پنجاه و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای امر ثابت و محقّق است.

محور مطالب این سوره قیامت و ویژگی های آن است و سه نام از نام های قیامت: «الحاقّه»، «القارعه»، «الواقعه» در این سوره آمده است.

سرنوشت شوم اقوام پیشین، عظمت قرآن و پیامبر، ویژگی دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان، بخش های بعدی این سوره را تشکیل می دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» أَلْحَآقَّةُ «۲» مَا الْحَآقَّةُ «۳» وَمَآ أَدْرَاکَ مَا الْحَآقَّةُ «۴» کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَهِ «۵» فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِکُواْ بِالطَّاغِیَهِ

آن امر راستین. چیست آن امر راستین. و تو چه می دانی که چیست آن امر راستین. قوم ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند. پس قوم ثمود به خاطر طغیان گری نابود شدند.

نکته ها:

«الحاقّه» از «حق» به معنای امر ثابت و محقّق است. این کلمه، یکی از نام های قیامت است، زیرا قیامت واقعه ای حتمی، حقیقی و ثابت است.

«القارعه» از «قرع» به معنای کوبیدن است. یعنی جهان در آستانه برپائی قیامت با

حادثه ای کوبنده روبرو است.

برای هلاکت قوم ثمود سه وسیله در قرآن آمده است:

الف) زلزله. «فأخذتهم الرجفه»(۱)

ب) صیحه. «انّا أرسلنا علیهم صیحه»(۲)

ج) صاعقه. «مثل صاعقه عاد و ثمود»(۳)

شاید هر سه عذاب همراه یکدیگر و ملازم یکدیگر بوده اند، یعنی رعد و برق و زلزله و شاید هر عذابی عدّه ای را از پا درآورده است.

ایجاد حسّاسیّت و انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم لازم است. تکرار کلمه «الحاقّه» مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر که اشرف مخلوقات است، همه و همه، برای ایجاد حساسیّت است.

پیام ها:

۱- قیامت، روزی بس بزرگ و هولناک است. «الحاقّه ما الحاقّه»

۲- قیامت جز از راه وحی، قابل شناخت نیست. «ما أدراک ما الحاقه»

۳- تکذیب کنندگان قیامت، گرفتار قهر الهی در دنیا می شوند. «کذّبت ثمود و عاد بالقارعه... فاهلکوا»

۴- قیامت، حادثه ای کوبنده و هولناک است. «القارعه»

۵ - تمام کیفرها در قیامت نیست، کیفر اقوامی در همین دنیاست. «فاهلکوا بالطّاغیه»

۶- تکذیب، مقدّمه ی طغیان و طغیان، سبب نابودی است. «کذّبت... فاهلکوا بالطاغیه»

۷- خصلت ها و رفتارها، معیار دریافت خیر یا شرّ است. «بالطاغیه»

۱- ۷۶. اعراف، ۷۸.

۲- ۷۷. قمر، ۳۱.

۳- ۷۸. فصلت، ۱۳.

«۶» وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكَواْ بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَهٍ «۷» سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَهِ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَهٍ «۸» فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَهٍ

و امّا قوم عاد به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان کن نابود شدند، که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی، آن را بر آنان مسلط کرد. پس (اگر آنجا بودی) می دیدی که در آن ایام، آن قوم از پا افتاده، گویا تنه های نخل تو خالی هستند. پس آیا هیچ بازمانده ای برای آنان می بینی؟

نکته ها:

«صَرصَر» به معنای باد سرد و سخت و «عاتیه» از «عُتو» به معنای سرکش است.

«حسوم» جمع «حاسم»، به انجام مکرّر و پی در پی یک عمل تا قطع و نابودی کامل گفته شده است.

«خاویه» هم به معنای تو خالی است و هم به معنای چیزی که به زمین افتاده باشد.

«صرعی» جمع «صریع» به چیزی گفته می شود که روی زمین افتاده باشد و «أعجاز» جمع «عَجُز» به معنای تنه درخت است.

در آیه ۲۰ سوره قمر می خوانیم «کانّهم اعجاز نخل منقعر»، یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد.

پیام ها:

۱- دست خدا در نوع عذاب باز است. قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک می کند. «بریح صرصر»

۲- آثار پدیده های هستی به دست خداست. باد، هم سبب حرکت کشتی ها و ابرها و نزول باران می شود و هم وسیله هلاکت است. «بریح صرصر»

۳- عذابهای الهی گاهی دفعی است وگاهی تدریجی. «سبع لیال وثمانیه ایّام»

۴- تنومندی و نیرومندی مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل

درخت خرما باشد، در برابر قهر الهی به زمین می افتد. «اعجاز نخل خاویه»

۵ - کیفرها یکسان نیستند، گاهی به کلی محو کننده اند: «فجعلهم کعصف مأکول» ولی گاهی جسم می ماند. «اعجاز نخل خاویه»

«۹» وَ جَآءَ فِرْعَوْنُ وَ مَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَهِ «۱۰» فَعَصَوْاْ رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً «۱۱» إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَآءُ حَمَلْنَاكُمْ فِی الْجَارِیَهِ «۱۲» لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَهَآ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) مناطق زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب خطا شدند. پس فرستاده پروردگارشان را سرپیچی کردند و خداوند آنان را به قهری فزاینده و سخت بگرفت. همانا (در زمان نوح) چون (با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم. تا آن را وسیله تذکّری برای شما قرار دهیم و گوشی که شنواست آن را ضبط کند.

نکته ها:

«مؤتفکات» جمع «مؤتفکه» از «ائتفاک» به معنای زیر و رو شدن و مقصود از آن مناطق قوم لوط است. «رابیه» از ربا به معنای رشد فزاینده است و عذاب رابیه یعنی عذاب سخت.

«تَعیها» از «وَعی» به معنای حفظ و فهم و پذیرش است.

زمخشری، فخررازی، مراغی، قرطبی، از مفسّران اهل سنّت و شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسّران شیعه، روایاتی را نقل کرده اند که بر اساس آن، «اُذن وادعیه» به حضرت علی علیه السلام تطبیق شده است. و مفرد بودن کلمه «اُذُن» تأیید همین نکته است که آن که تمام حقایق را حفظ کرده یک گوش بیشتر نبوده است.

پیام ها:

۱- قوم لوط در چندین منطقه بودند و همگی هلاک شدند. «مؤتفکات»

۲- اطاعت از پیامبران، واجب و مخالفت آنان سبب نابودی است. «فعصوا

رسول ربّهم فاخذناهم اخذه رابیه»

۳- نافرمانی انبیا، کیفر دنیوی نیز دارد. «فعصوا... فاخذهم»

۴- خداوند اتمام حجّت می کند، اول پیامبر می فرستد، اگرد مردم نافرمانی کنند، با قهر خود آنان را می گیرد. «فعصوا رسول... فاخذهم اخذه رابیه»

۵ - قهر الهی شدید است. «اخذهً رابیه»

۶- خداوند در لابلای قهر و عذاب، به گروهی لطف می کند. «لمّا طغا الماء حملناکم فی الجاریه»

۷- مردم جزیره العرب از باقیمانده نسل نوحند. «حملناکم»

۸ - از حوادث تلخ باید عبرت گرفت. «لنجعلها لکم تذکره»

۹- حفظ آثار و تاریخ و کلمات یک ارزش است. «تعیها اذن واعیه»

۱۰- شنیدنی ارزش دارد که همراه با فهم و حفظ باشد. «تعیها اذن واعیه»

«۱۳» فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَهٌ وَاحِدَهٌ «۱۴» وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُکَّتَا دَکَّهً وَاحِدَهً «۱۵» فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَهُ «۱۶» وَ انشَقَّتِ السَّمَآءُ فَهِیَ یَوْمَئِذٍ وَاهِیَهٌ «۱۷» وَالْمَلَکُ عَلَی أَرْجَآئِهَا وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَهٌ «۱۸» یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لاَ تَخْفَی مِنکُمْ خَافِیَهٌ

پس آنگاه که در صور دمیده شود یک دمیدنی. و زمین و کوهها برگرفته و در هم کوبیده شوند، یک در هم کوبیدنی. پس در آن روز، واقعه (قیامت) به وقوع پیوندد. و آسمان بشکافد و در آن روز سست گردد. و فرشتگان در اطراف آن هستند (و منتظر فرمانند) و عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر (از فرشتگان یا اولیای خدا) بالای سر خود حمل می کنند. در آن روز شما (برای حساب) عرضه می شوید (در حالی که) هیچ چیز پنهانی از شما مخفی نماند.

نکته ها:

«دَکّ» به معنای خرد و ویران کردن است و به زمین صاف و نرم نیز گفته می شود.

ص:۶۱

«واهیه» به معنای سست و «أرجاء» به معنای اطراف و نواحی است.

تکرار کلمه «یومئذٍ» در این آیات نشانه اهمیّت روز قیامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هشت نفری که حامل عرش هستند، بعضی از آنان پیامبر و بعضی امام هستند: «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمّد، علی، حسن و حسین» و مراد از عرش، علم الهی است. بنابراین در قیامت، بالاتر از فرشتگان «فوقهم» اولیای خدا هستند که عملکرد مردم را می دانند.(۱)

امام علی علیه السلام فرمود: عرش الهی، تخت نیست، بلکه موجود و مخلوقی است محدود و تحت تدبیر که ملائکه با قدرتی که از طرف خدا دارند، مأمور به حمل آن هستند.(۲)

پیام ها:

۱- نفخ در صور، از امور حتمی است. «اذا نفخ فی الصور»

۲- متلاشی شدن نظام موجود، از طریق صدای رعد آساست. «نفخ فی الصّور... فدکّتا»

۳- زمین از مدار حرکت خود خارج، کوهها از جایگاه خود کنده و در یک برخورد در هم کوبیده می شوند. «و حملت الارض و الجبال فدکّتا»

۴- فروپاشی کوهها با شدّت و سرعت خواهد بود. «دکّه واحده»

۵ – واقعه مهم، قیامت است و هر واقعه دیگر نسبت به آن ناچیز است. «وقعت الواقعه»

۶- پایان آسمان محکم، «سبعاً شداداً» سستی است. «فهی یومئذٍ واهیه»

۷- گرچه در قیامت نظام موجود بهم می خورد ولی نظام دیگری حاکم می شود، نظامی که با حضور فرشتگان برپا می شود. «و الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربّک فوقهم ثمانیه»

۸ – تمام ابعاد پنهان شخصیّت انسان در قیامت به نمایش گذاشته می شود و

۱- ۷۹. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۸۰. تفسیر نورالثقلین.

شخصیّت واقعی انسـان، خوبی ها و بـدی ها، افکار و انگیزه ها، نقص ها و کمالات، کشف و عرضه می شود. «لا تخفی منکم خافیه»

«۱۹» فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ كِتَـابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَآؤُمُ اقْرَءُواْ كِتَابِیَهْ «۲۰» إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلاَـقٍ حِسَابِیَهْ «۲۱» فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِـیَهٍ «۲۲» فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ «۲۳» قُطُوفُهَا دَانِیَهٌ «۲۴» كُلُواْ وَ اشْرَبُواْ هَنِیئاَ بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَهِ

پس هر کس که نامه عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید. من می دانسـتم که بـا حسـاب خودم رو به رو خواهم شـد. پس او در زنـدگی رضـایت بخشـی است. در بهشتی برین. که میوه هـایش در دسترس است. به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده اید، بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد.

نکته ها:

«هاؤم» اسمی است که معنای امر دارد، یعنی بیایید.

«قُطوف»، جمع «قَطف»، میوه چیده شده یا آماده چیدن است.

«ظن» در امور دنیوی، باوری همراه با شک است ف ولی در امور اخروی به معنای اطمینان است.

«اسلفتم» از «اسلاف»، تقدیم چیزی است که امید می رود بهتر از آن برگردد.

هر انسـانی در قیـامت نـامه و پرونـده ای دارد و نـامه خوبان به دست راسـتشان داده می شود. شایـد آنچه در سوره واقعه به نام اصحاب یمین می خوانیم همین گروه باشند.

مراد از علوّ در «فی جنّه عالیه» ممکن است علوّ مقامی باشد نه مکانی.

در قیامت هم نعمت مادی است و هم روحی، راضی بودن انسان، نعمت روحی و بهشت برین نعمت مادی است.

«هنیئاً» از سوی خداوند، کامیابی را افزون تر و گواراتر می کند. در قرآن چهار مرتبه کلمه «هنیئاً» بکار رفته که سه بار آن برای نعمت های بهشتی است.

ص:۶۳

پیام ها:

۱- در قیامت، پرونده ی عمل هر کس را در اختیارخودش می گذارند. «اوتی کتابه بیمینه»

۲- خداوند در قیامت، بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می دهد. «اوتی کتابه»

۳- نه یقین، بلکه حتّی ظنّ و گمان به وقوع قیامت، می تواند انسان را کنترل کند. «انّی ظننت انّی ملاق حسابیه»

۴- قیامت، دوره برداشتِ دانه هایی است که در دنیا کاشته شده باشد. «بما اسلفتم فی الایّام الخالیه»

۵ - علاقه به کشف کمالات، امری فطری است وتا قیامت وجود دارد. «هاؤم اقرؤا کتابیه»

۶- اگر ایمان به حساب و کتاب سبب تقوا و پرهیز از لذّت های حرام دنیوی و محرومیت های موقّت می شود، در عوض زندگی در بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد بود. «فی عیشه راضیه فی جنّه عالیه»

«۲۵» وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ «۲۶» وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ «۲۷» يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ «۲۸» مَآ أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ «۲۹» هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ «۳۰» خُذُوهُ فَغُلُّوهُ «۳۱» ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ «۳۲» ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ «۳۳» إِنَّهُ كَانَ لاَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ «۳۴» وَلاَ يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ

و امّا کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود، می گوید: ای کاش نامه ام به من داده نشده بود. و نمی دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگ پایان کارم بود (و دیگر زنده نمی شدم). دارائی من رفع نیازی از من نکرد. قدرتم از دستم برفت. (گفته می شود:) او را بگیرید و در غل بکشید. سپس او را در آتش شعله ور وارد

بیندازید. سپس در زنجیری که هفتاد ذراع باشد درآورید. همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورد و بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب نمی کرد.

نکته ها:

«ذِراع» فاصله آرنج تا نوک انگشتان است و در قدیم معیاری برای اندازه گیری بوده است و کلمه «هفتاد» یا به معنای حقیقی است و یا کنایه از زنجیر طولانی می باشد.

«جَحیم» از «جحمه»، به آتش شعله ور گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یک حلقه از آن زنجیری که دوزخیان را با آن به بند می کشند، بر دنیا نهاده شود، دنیا از شدّت حرارت، ذوب می شود.(۱)

در این آیه، کفر و بخل و بی تفاوتی نسبت به محرومان در کنارهم آمده است. «لا یؤمن باللّه... لا یحضّ»

گرفتن و بستن و کشاندن و به دوزخ پرتاب کردن، بیانگر نهایت حقارت و ذلت دوزخیان است. «خذوه فغلّوه... صلّوه... فاسلکوه»

پیام ها:

۱- مقایسه میان عاقبت خوبان و بدان، شیوه ای قرآنی برای شناخت بهتر حقایق است. «اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله»

۲- در تربیت و هدایت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است. «اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله»

۳- آگاهی از آینده، گامی برای تصمیم گیری صحیح امروز است. «فیقول یا لیتنی»

۴- روزنه ی امید برای خلافکاران در آخرت بسته می شود. تا قبل از دیدن نامه ی عمل امیدی داشت، ولی بعد از آن فقط حسرت می خورد. «یا لیتنی... یا لیتها»

۱- ۸۱. تفسیر نورالثقلین.

۵ – ثروت وقدرت، در قیامت کارآیی ندارد. «ما اغنی عنّی مالیه هلک عنّی سلطانیه»

۶- ثروت اندوزی در دنیا، سبب حسرت در قیامت است. «ما اغنی عنّی مالیه»

۷- کیفر دست هایی که در دنیا برای هر گونه فساد و ستم باز بود، غل و زنجیر قیامت است. «فغلّوه»

۸ – انسانی که در قلبش نور معرفت خدا و در عملش، خدمت به مردم نباشد، بهتر که بسوزد. «لا یؤمن... و لا یحضّ»

۹- توجه به گرسنگان، در کنار ایمان به خدا مطرح است. «لا یؤمن باللّه... و لایحضّ»

۱۰- بر فرض که خود، توان کمک نداشته باشیم، باید دیگران را برای کمک به گرسنگان تشویق کنیم. «و لا یحضّ علی طعام المسکین»

۱۱- رسیدگی به فقرا شرط ندارد که فقیر، مؤمن باشد. «و لا یحضّ علی طعام المسکین»

«۳۵» فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ «۳۶» وَ لاَ طَعَامٌ إِلاَّ مِنْ غِسْلِينٍ «۳۷» لاَّ يَأْكُلُهُ إِلاَّ الْخَاطِئُونَ «۳۸» فَلاَ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ «۳۹» وَمَا لاَ تُبْصِرُونَ «۴۰» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ «۴۱» وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَّا تُؤْمِنُونَ «۴۲» وَلاَ بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ «۴۳» تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

پس امروز در این جا دوستی صمیمی ندارد. و نه غذایی جز خونابه. که جز خطاکاران آن را نخورند. پس سوگند به آنچه می بینید. و آنچه نمی بینید. همانا آن (قرآن) کلام رسول گرامی است. و سخن یک شاعر نیست چه کم ایمان می آورید. و (همچنین) سخن کاهن و پیشگو نیست، چه کم متذکّر می شوید. (همانا قرآن) فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

«غِسلین» به معنای خونابه و چرکی است که از بدن دوزخیان خارج می شود.

ص:۶۶

مراد از «رسول کریم» شخص پیامبر اسلام است، نه جبرئیل امین. زیرا در جملات بعد می خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می دادندف نه جبرئیل.

مشرکان، قرآن را کتاب شعر می شمردند و پیامبر را شاعر می خواندند، در حالی که از پیامبر حتی یک شعر نقل نشده است.(۱)

کیفر در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد. «فلیس له الیوم هاهنا حمیم» و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می شود.

بزرگ ترین سوگند در این سوره است. «فلا اقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون» یعنی کل هستی، دیدنی ها و ندیدنی ها، که به مراتب بیش از دیدنی هاست، دنیای غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی دیده نمی شوند.

قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البتّه تمام قرآن، شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی دارند.

پیامبر دارای کرامت مطلق است. «رسول کریم» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی ها و شادی ها.

در سوره غاشیه آیه ششم می خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. «لیس لهم طعام الاّ من ضریع»

و در سوره دخان می خوانیم: «انّ شجره الزّقوم طعام الاثیم»(۲)

و در آیه ۳۶ می خوانیم: «و لا طعام الاّ من غسلین»

۱- ۸۲. تفسیر المیزان.

۲- ۸۳. دخان، ۴۴.

لذا یا «زقّوم» و «ضریع» یکی است و «غسلین» نوشابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و یک نوع نوشابه.

و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زقّوم و گروهی غسلین.

پیام ها:

۱- دوزخیان، نه از نظر روحی در رفاه هستند «لیس له الیوم ههنا حمیم» و نه از نظر جسمی. «و لا طعام الاّ من غسلین»

۲- ایمان نیاوردن به خدای بزرگ و بی تفاوتی نسبت به گرسنگان، خطایی نابخشودنی است. «لا یأکله الا الخاطئون»

۳- در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. «فلا اقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون»

۴- در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی ها بسیار است. «ما لا تبصرون»

۵ - در مدیریّت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید. «و ما هو بقول شاعر... و لا بقول کاهن»

۶- خداوند اتمام حجّت می کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است. «لقول رسول کریم... تنزیل من ربّ العالمین»

۷- مبلّغ، توقّع ایمان آوردن تمام یا اکثریّت مردم را نداشته باشد. «قلیلاً ما تؤمنون»

۸ - ایمان به تنهایی کافی نیست، ذکر هم لازم است. ممکن است ایمان باشد ولی انسان غافل باشد. «قلیلاً ما تؤمنون... قلیلاً ما تذکّرون»

۹- به خاطر عدم پذیرش اکثریّت، از گفتن سخن حق صرف نظر نکنید. «لقول رسول کریم... قلیلاً ما تؤمنون»

ص:۶۸

«۴۴» وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ «۴۵» لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ «۴۶» ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ «۴۷» فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ «۴۸» وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ «۴۹» وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ «۵۰» وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ «۵۱» وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ «۵۲» فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می کردیم. و هیچ یک از شما نمی توانست سپر او شود. همانا این قرآن برای اهل تقوا وسیله تذکّر است. و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده قرآنید. و بی شک (این تکذیب در قیامت) بر کافران حسرتی خواهد بود. و همانا آن، حق و یقینی است. پس با نام پروردگار بزرگت به تسبیح پرداز.

نکته ها:

«تَقَوَّل» یعنی نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است.

«وَتین» رگی است که خون را به قلب می رساند و اگر بریده شود انسان می میرد.

قرآن، در دنیا و آخرت مایه حسرت کفّار است. در دنیا حسرت می خورند که چرا مانند آنرا نمی توانند بیاورند و در آخرت حسرت می خورند که چرا به آن ایمان نیاوردند.

گرفتن با «یمین» کنایه از قدرت است، چون قدرت دست راست بیشتر است.

خداوند با هیچ کس رودربایستی ندارد، جائی که خداوند با پیامبرش این گونه سخن می گوید، دیگران باید حساب کار خود را بکنند.

قرآن دارای ویژگی هایی است، از جمله: «تنزیل من ربّ العالمین»، «لتذکره للمتّقین»، «لحقّ الیقین»

پیامبر، هرگز چیزی را به خداوند نسبت نداده است، زیرا کلمه «لَو» در موردی به کار می رود که کار نشدنی باشد.

در آیات قبل خداوند از پیامبرش بهترین دفاع را کرد، ولی در عین حال در این آیه

تهدید هم می کند که اگر سخنی به ناحق به خداوند نسبت دهد، شاهرگش با قدرت قطع می شود.

پیام ها:

۱- خداوند، حافظ وحی است و احدی قدرت کم یا زیاد کردن آن را ندارد. «و لو تقوّل علینا بعض الاقاویل»

۲- شخص پیامبر، همچون دیگران باید حریم وحی را حفظ کند. «و لو تقوّل»

۳- همه انسان ها حتّی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. «و لو تقوّل... لاخذنا منه الوتین»

۴- قرآن، نه تنها گفتار شاعر و کاهن نیست، بلکه گفتار پیامبر نیز نیست. «و لو تقوّل...»

۵ - در قانون و کلام خداوند، تساهل و تسامح ممنوع است. «و لو تقوّل...»

۶- قاطعانه برخورد کردن، دیگران را از طمع در تصرف باز می دارد. «لَاَخَذنا منه بالیمین»

۷- قرآن، از مصونیّت کامل برخوردار است. «و لو تقوّل»

۸ - دفاع از حق، مهم تر از شخص است. برای مصونیّت وحی، حتّی جان بهترین افراد را می گیریم. «لو تقوّل... لاخذنا...»

۹- برای حفظ حدود و حریم قرآن، قاطعانه باید سخن گفت. «لاخذنا منه بالیمین»

۱۰- گناهان بزرگ، کیفر بزرگ دارد. «لاخذنا منه... ثمّ لقطعنا...»

۱۱- هر چیز که ارزش بیشتری دارد باید حراست از آن شدیدتر باشد. «تنزیل من ربّ العالمین... لو تقوّل... لاخذنا... لقطعنا...»

۱۲- قهر خداوند نسبت به کسانی که حریم وحی را بشکنند، نابودی است. «لقطعنا منه الوتین»

ص:۷۰

۱۳- هیچ کس، قدرت هیچ گونه مقاومتی در برابر قهر الهی ندارد. «فما منکم من احدٍ عنه حاجزین»

۱۴- تأثیر قرآن روی متقین جدی و قطعی است. «و انّه لتذکره للمتّقین»

۱۵- شرط پند پذیری، روحیه تقواست. «لتذکره للمتّقین»

۱۶- در برابر متّقین، مکذّبین هستند. «للمتّقین... منکم مکذّبین»

۱۷- مبلّغ نباید توقّع داشته باشد که همه مردم تسلیم او باشند. «منکم مکذّبین»

۱۸- مکذّبین بدانند که زیر نظر خدا هستند. «لنعلم انّ منکم مکذّبین»

۱۹- در برابر موضع گیری های مکذّبین، در پناه یاد خدا به راه خود ادامه بده. «فسبّح باسم ربّک العظیم»

۲۰- تسبیح خداوند در راستای تربیت انسان است. «فسبّح باسم ربّک العظیم»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۷۱

سوره معارج

سیمای سوره

این سوره، چهل و چهار آیه دارد و از سوره های مکّی است، گرچه آیات اولیه آن در مدینه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه سوم است و به معنای محل عروج فرشتگان در آسمان ها می باشد.

همانند دیگر سوره های مکّی، محور آیات این سوره، پیرامون معاد و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات و ویژگی های بهشتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

البتّه آیات اولیه سوره درباره نزول عذاب در دنیاست که یکی از منکران ولایت حضرت علی علیه السلام گرفتار آن شد و به هلاکت رسید و تفصیل ماجرا در ذیل آیه اول آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ «۲» لِّلْکَافِرینَ لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ «۳» مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ «۴» تَعْرُجُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ

سائلی، عذابی واقع شدنی را درخواست کرد. که برای کافران است و هیچ بازدارنده ای برای آن نیست. و از سوی خداوندِ صاحب درجاتِ والاست. فرشتگان و روح، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می روند.

ص:۷۲

نکته ها:

«معارج» جمع «مَعرج» به معنای محلّ عروج و صعود است و مراد از آن، آسمان هاست که محلّ نزول و عروج فرشتگان می باشد.

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف الغدیر(۱) نام سی نفر از بزرگان مفسّرین و محدّثین، از قرن سوم هجری تا قرن چهاردهم را نقل کرده که گفته اند: شأن نزول آیه «سأل سائل» مربوط به شخصی می باشد که به پیغمبر گفت: نصب امیرالمؤمنین به خلافت در روز غدیر از طرف خودت بود یا از طرف خدا؟! ما را به حج و روزه و زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم، امّا راضی نشدی، تا آن که پسر عموی خودت را بر ما حاکم کردی! سپس گفت: «اللّهم اِن کان هذا هو الحقّ من عندک فامطر علینا حجاره من السماء»(۲) خدایا اگر این امر حق است از آسمان سنگی بباران (تا نابود شویم و شاهد چنین روزی نباشیم). سنگی فرود آمد و او نابود شد و این آیه نازل شد. «سأل سائل بعذاب واقع»

پیام ها:

۱- یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی، برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود. (سائل یک نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد، ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می شود تا تمام انسان ها در طول تاریخ بخوانند.) «سأل سائل بعذاب واقع»

۲- تقاضای نابجا، مغرضانه و لجوجانه می تواند حادثه آفرین باشد. «سأل سائل بعذاب واقع»

۳- تا وقتی عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است، امّا عذابی که در حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست. «بعذاب واقع... لیس له دافع»

ص:۷۳

۱- ۸۴. الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹ تا ۲۴۶.

۲- ۸۵. انفال، ۳۲.

«۵» فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِیلًا «۶» إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً «۷» وَ نَرَاهُ قَرِیباً «۸» یَوْمَ تَکُونُ السَّمَآءُ کَالْمُهْلِ «۹» وَ تَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ

پس صبر کن صبری نیکو. همانا آنان آن روز را دور می بینند. و ما آن را نزدیک می بینیم. روزی که آسمان همانند فلزّ گداخته شود. و کوه ها مانند پشمِ حلّاجی شده گردد.

نکته ها:

نیش و نوش های برخی مسلمانان و مخالفان به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، در ماجرای نصب حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم، به قدری بود که خداوند، پیامبرش را سفارش به صبر می کند. «سأل سائل بعذاب... فاصبر صبراً جمیلًا»

کافران، اصل معاد را امری بعید می شمرند و آن را دور از ذهن و عقل می دانند، در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، پس امری نزدیک است. «انهم یرونه بعیدا و نراهُ قریبا»

حدود بیست مرتبه خداوند پیامبرش را در قرآن به صبر دعوت کرده است، آن هم صبر جمیل، که در آن جزع و فزع و سخنان ناروا نباشد. البتّه خطاب صبر به پیامبر است، ولی امت نیز باید صبر داشته باشند.

برای بر پا شدن قیامت، نظام موجود زمین و آسمان به کلّی دگرگون می شود. در قرآن تعبیراتی است که این بهم خوردن را بیان می کند، چنانکه می فرماید: «یوم نطوی السماء کطیّ السجلّ للکتب»(۱) آسمان را مثل طومار درهم می پیچیم.(۲)

پیام ها:

۱- حتّی پیامبر، نیازمند توصیه به صبر و پایداری هستند. «فاصبر صبراً جمیلًا»

۲- کسی که قیامت را نزدیک ببیند، در برابر مشکلات صبر و پایداری می کند. «فاصبر... نراه قریباً»

ص:۷۴

۱- ۸۶. انبیاء، ۱۰۴.

۲- ۸۷. برای تفصیل بیشتر، به کتاب معاد مؤلّف مراجعه شود.

۳- نظام موجود در آسمان، پایانی دارد و روزی نابود می شود. «یوم تکون السّماء کالمهل»

«۱۰» وَلاَ یَسْـئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً «۱۱» یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَـدِی مِنْ عَـذَابِ یَوْمِئِـذٍ بِبَنِیهِ «۱۲» وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِیهِ «۱۳» وَفَصِیلَتِهِ الَّتِی تُوِیهِ «۱۴» وَمَن فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنجِیهِ «۱۵» کَلَّا إِنَّهَا لَظَی «۱۶» نَزَّاعَةً لِّلشَّوَی «۱۷» تَـدْعُواْ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّی «۱۸» وَجَمَعَ فَأَوْعَی

و هیـچ دوستی از دوسـتش احوالی نپرسـد. به یکـدیگر نمایانده می شوند. در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عـذاب فـدیه دهـد و فـدای خود کنـد. و همچنین همسـر و برادرش را. و بسـتگان و قبیله اش را که همیشه به او پناه دادند. (بلکه آرزو دارد) تمام مردم روی زمین را فدا کند تا او را نجات دهند. چنین نیست، همانا آن آتش شـعله ور است. که پوست بـدن را به شـدّت جـدا می کند. (این آتش) هر کس را که (به حق) پشت کرده و روی برتافته، فرامی خواند. و (نیز کسـی که مال) جمع کرده و ذخیره ساخته است.

نکته ها:

«یَفتدی» به معنای فدیه و عوض دادن برای رهایی و نجات است. «فَصیله» به معنای فامیلی است که انسان از آن جدا شده است. «تؤیه» از «مأوی» به معنای پناه دادن است. «لَظی» شعله خالص آتش است. «اَوعی» از «وعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن، ذخیره کردن چیزی در ظرف است. «شَوی» به پوست اطراف بدن گویند.

مجرم در قیامت سه آرزو می کند:

الف) با خاک یکسان شود. «لو تُسوّی بهم الارض»(۱)

ب) از اعمالش دور شود. «امداً بعیداً»(۲)

ج) با فدیه دادن رها شود. «یوم یودّ المجرم لو یفتدی...»

ص:۷۵

۱- ۸۸. نساء، ۴۲.

۲- ۸۹. آل عمران، ۳۰.

مجرم برای فـدیه دادن و نجـات یـافتن، فرد یـا گروهی را انتخاب نمی کنـد، بلکه می گویـد: همه را بگیریـد و مرا آزاد کنیـد؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «اَوْ»)

در آن روز، عـاطفه فرزنـدی، غیرت همسـری، محبّت برادری و حمـایت فـامیلی و آشـنایی مردمی همه فـدا می شـود، ولی چه سود؟!

بر اسـاس این آیات، عوامل دوزخی شـدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می کنـد: «ادبر» در قلب تنفّر دارد و روی بر می تابد: «تولّی» ثروت اندوزی می کند: «جمع» و به دیگران نمی دهد. «فاوعی»

پیام ها:

۱- به دوستی ها و روابط گرم دنیوی دل نبندید که در آخرت به کار نیاید. «لا یسئل حمیم حمیماً»

۲- در قیامت، شکنجه روحی وجسمی با هم است. نشان دادن خویشان ودوستان صمیمی به انسان و بالعکس، بالاترین شکنجه روحی است. «یبصّرونهم»

۳- مجرم در آن روز، نجـات خـود را از عـذاب، به قیمت نـابودی همه می خواهـد. «یودّ المجرم لو یفتـدی... ببنیه و صـاحبته و اخیه... و من فی الارض جمیعاً ثمّ ینجیه»

۴- مراقب باشـیم که در دنیا به خاطر رفاه همسـر و فرزندان و جلب رضایت دوستان و خویشان، خود را دوزخی نکنیم. زیرا در آن روز هیچ یک از آنها به داد ما نرسند و به درد ما نمی خورند. «لو یفتدی... ببنیه و صاحبته و اخیه»

۵ - غریزه حبّ ذات، از بالاترین غرایز است. «لو یفتدی... من فی الارض جمیعاً ثمّ ینجیه»

۶- آتش دوزخ شعور دارد و مجرم شناس است. «تدعوا من ادبر و تولّی»

ص:۷۶

«۱۹» إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً «۲۰» إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً «۲۱» وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً «۲۲» إِلاَّ الْمُصَلِّينَ «۲۳» الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ دَآئِمُونَ

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است. هرگاه بدی به او رسد، نالان است. و هرگاه خیری به او رسد، بخیل است. مگر نمازگزاران. آنان که بر نمازشان مداومت دارند.

نکته ها:

«هَلوع» به معنای انسان بی صبر و حریص است.

سؤال: خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: «خلقنا الانسان فی احسن تقویم»(۱) و خود را بهترین خالق برشمرده است: «احسن الخالقین»(۲) امّا در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می دهد: «انّ النّفس لأمّاره بالسّوء»(۳) ولی عقل، انسان را از آن باز می دارد: «نَهی النّفس عن الهَوی»(۴) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل هاست که به تربیت و تزکیه انسان می انجامد.

بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد.(۵) «الّذین هم علی صلاتهم دائمون»

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده(۶) که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«الحرص لا یزید فی الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.

«مَن کثر حرصه... ذلّ قدره» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

«رُبَّ حریص قتله حرصه» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

ص:۷۷

۱- ۹۰. تین، ۴.

۲- ۹۱. مؤمنون، ۱۴.

۳- ۹۲. یوسف، ۵۳.

۴- ۹۳. نازعات، ۴۰.

۵- ۹۴. تفسیر نورالثقلین.

۶- ۹۵. غررالحکم.

«لیس لحریص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

«الحرص یُرزی بالمروه» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

«الحرص مطیّه التّعب» حرص، بستر رنج هاست.

«لا حَیاء لحریص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفّت و حیا را کنار بگذارد.

«الحریص الاسیر» حریص، اسیر است.

«الحرص علامه الفقر» حرص، نشانه فقر است.

«الحرص یفسد الایقان» حرص، یقین به مقدّرات الهی را فاسد می کند.

«الحرص موقع فی کثیر العیوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

«لا یلقی الحریص مُستریحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

پیام ها:

۱- نشانه حریص بودن دو چیز است: جَزَع به هنگام سختی و بُخل به هنگام کامیابی. «هلوعاً اذا مسّه الشر جزوعاً و اذا مسّه الخیر منوعاً»

۲- ریشه بسیاری از ناهنجاری ها، حرص و بخل است. «جزوعاً... منوعاً»

۳- انسان بسیار کم ظرفیّت است، با تماس با سختی فریاد می زند و بخل می ورزد. «مسّه... مسّه»

۴- راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. «خلق هلوعاً... الاّ المصلّین»

۵ - طبع مادّی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می کند. «انّ الانسان خلق هلوعاً... الاّ المصلّین»

۶- انسان بدون نماز مضطرب است. «جزوعاً... منوعاً... الاّ المصلّین»

۷- آثار نماز در گرو مداومت بر آن است. «الّذین هم علی صلاتهم دائمون»

«۲۴» وَ الَّذِينَ فِى أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ «۲۵» لِّلسَّآئِلِ وَ الْمَحْرُوم «۲۶» وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ «۲۷» وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ «۲۸» إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ «۲۹» وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ «۳۰» إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ «۳۱» فَمَنِ ابْتَغَى وَرَآءَ ذَ لِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

و آنـان که در اموالشـان حقّی است معلوم. برای افراد سائـل و محروم. و آنـان که روز جزا را باور دارنـد. و آنان که از عـذاب پروردگارشان بیمناکنـد. زیرا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست. و آنان که دامن های خود را (از گناه) حفظ می کنند. مگر بر همسـران یـا کنیزانشـان کـه در ایـن صـورت، در خـور ملامـت نیسـتند. پس کسـانی که جز این را طلب کننـد، اینـان همـان تجاوزگرانند.

نکته ها:

به گفته مفسّران، این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد.

از امام صادق علیه السـلام درباره «حقّ معلوم» سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقّت را از خویشان خود بر می دارد.(۱)

از امام باقرعلیه السلام نیز درباره این آیه پرسیدند، فرمود: «حق معلوم» غیر از زکات است.(۲)

در نهـج البلاـغه می خوانیم: «انّ اللّه سـبحانه فرض فی اموال الاغنیـاء اقوات الفقراء فمـا جاع فقیر الاّ بما متّع به غنیّ و اللّه تعالی سائلهم عن ذلک»(۳) همانا خداونـد قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسـنه ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حقّ او بهره برداری می کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد.

عبـارتِ «للسائـل و المحروم» نشـان می دهـد که برخی از نیازمنـدان جـامعه، سؤال نمی کننـد و محروم بودن خود را نشان نمی دهند، لذا بر اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

ص:۷۹

۱- ۹۶. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۹۷. بحارالانوار،ج ۹۲،ص ۹۵.

۳- ۹۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

در برابر آداب و رسوم و حسّاسیّت های نابجا، باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد. در جامعه، برخی آداب و رسوم است که مانع ازدواجِ به هنگام دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد، مردم ملامت و سرزنش می کنند. در حالی که از نظر قرآن، نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج اقدام می کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند.

استمناء گناه بزرگی است. از امام صادق علیه السلام در مورد استمناء پرسیدند، حضرت فرمود: «اثم عظیم نهی اللّه عنه فی کتابه» گناه بزرگی است که خداوند از آن نهی فرموده است. پرسیدند: در کدام آیه؟ حضرت آیه «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون» را تلاوت فرمودند.(۱)

حضرت علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: آن گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی ها را داشته باشی، احتمال بده از تو نپذیرند و آن گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی های مردم زمین را داشته باشی، احتمال بده تو را ببخشند.(۲)

ایمان به قیامت و بیم از عذاب، زمینه توجّه به نماز و انفاق است.

پیام ها:

۱- هلوع، جزع و بخل دارد، امّا مصلّی، نماز و انفاق دارد. «هلوعاً... جزوعاً.. منوعا - الاّـ المصلّین... حقّ معلوم للسائل و المحروم»

۲- نماز و رسیدگی به محرومان، پیوند ناگسستنی دارند. «الاّ المصلّین... حقّ معلوم للسائل و المحروم»

۳- انفاق، تعدیل کننده روحیه حرص و بخل است. «خلق هلوعا... جمع فاوعی... فی اموالهم حقّ معلوم»

۴- مؤمن و نمازگزار واقعی، خود را مالک همه دارایی های خود نمی داند و سهمی از آن را حق دیگران می داند. «فی اموالهم حقّ معلوم»

۱- ۹۹. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱.

۲- ۱۰۰. تفسیر نمونه.

۵ - نیازمندان، در اموال توانگران حق دارند و شریکند. «حقّ معلوم للسائل والمحروم»

۶- در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید، گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می دارند و سؤال نمی کنند. «و المحروم»

۷- سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. «المصلّین... للسائل و المحروم»

۸ - نیازمندی، شرط دریافت است، مؤمن باشد یا نباشد. «للسائل و المحروم»

۹- دینِ جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجّه کند، «حقّ معلوم للسائل و المحروم» و هم به مسائل اعتقادی. «الّذین یصدّقون بیوم الدّین»

۱۰- اسلام، دینی فطری است. هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم از فحشا و منکر جلوگیری شود. «الّذین هم لفروجهم حافظون... الاّ علی ازواجهم»

۱۱- اسلام با طرد غریزه جنسی، مخالف است. «الاّ علی ازواجهم»

۱۲- خطر، همیشه در کمین است: خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن، خطر پذیرفته نشدن اعمال، خطر حبط اعمال، و... «و الّذین هم من عذاب ربّهم مشفقون»

۱۳- در ازدواج مشروع، از هر کس، در هر زمان و مکان، از هر سن و سال، نباید ملامتی باشد. «فانهم غیر ملومین»

۱۴- ارضای غریزه جنسی از راههای حرام، نوعی تجاوز گری است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»

«۳۲» وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ «۳۳» وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَآئِمُونَ «۳۴» وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ «۳۵» أُوْلَئِكَ فِى جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

و آنان که رعایت کننده امانت ها و قراردادهای خویشند. و آنان که به (ادای) شهادت های خود قیام می کنند. و آنان که بر نمازشان مراقبت دارند. اینان در بهشت ها گرامی داشته می شوند.

ص:۸۱

نکته ها:

در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، سیمای امّت اسلامی و جامعه ایده آل دینی ترسیم شده است:

رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند.

به مشکلات محرومان توجّه دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می دانند.

به خاطر ایمان به معاد و ترس از حساب، بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوا حاکم است.

به امانات و تعهّداتشان پایبندند.

نسبت به حقوق مردم قیام می کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند ردّ نمی کنند.

در ارضای غریزه جنسی، به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسلِ پاک هستند.

امانت شامل امانت معنوی نیز می شود، همچون مسئولیّت ها، اسرار و آبروی مردم.

هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می باشد: با مردم، با خدا، با رهبران دینی، با همسر و... .

شاید مراد از عبارتِ «علی صلاتهم دائمون»(۱)، ترک نکردن و مراد از «علی صلاتهم یحافظون» جدّی گرفتن نماز باشد. همچون انتظار نماز، طهارت و وضو گرفتن قبل از رسیدن وقت، با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحّت و قبولی و کمال نماز.(۲)

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، خیانت در امانت، عدم وفای به عهد و دروغ گویی، از نشانه های نفاق شمرده شده است.(۳)

پیام ها:

۱- نشانه ایمان، تنها نماز و انفاق نیست، رعایت عهد و پیمان های اجتماعی نیز شرط ایمان است. «و الّذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون»

۲- سکوت آگاهان، جرم و گواهی دادن به حق، نشانه ایمان است. «بشهاداتهم

۱- ۱۰۱. معارج، ۲۳.
۲- ۱۰۲. تفسیر کبیر فخررازی.

۳- ۱۰۳. سفینهالبحار، ج ۲، ص ۱۳۱.

قائمون»

۳- آغاز و پایان تمام کمالات، توجّه به نماز است. در آغاز فرمود: «الّذین هم علی صلاتهم دائمون» و در پایان می فرماید: «و الّذین هم علی صلاتهم یحافظون»

۴- بهشتیان از نظر مادّی، «فی جنّاتٍ» و معنوی «مکرمون» تأمین هستند.

«۳۶» فَمَالِ الَّذِینَ کَفَرُواْ قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ «۳۷» عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِینَ «۳۸» أَیَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ «۳۹» کَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا یَعْلَمُونَ

پس کافران را چه شده که شتابان به سوی تو می آیند. از راست و چپ، گروه گروه. آیا هر یک از آنان طمع دارد که به بهشتی پر نعمت در آید. چنین نیست، همانا ما آنان را از آنچه می دانند، آفریده ایم.

نکته ها:

«مُهطِعین» به معنای گردن کشیدن یا خیره نگاه کردن یا به سرعت راه رفتن برای جستجوی چیزی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله پیوسته با منافقان مدارا داشت و آنان را هم نشین خود می کرد، تا آن که خداوند اذن داد که آنان را از خود دور کند و به این آیه استناد فرمود: «فمال الّذین کفروا قبلک مهطعین».(۱) زیرا کفر به معنای تسلیم نشدن است، نه نشناختن. چنانکه شیطان، خدا را می شناخت و قیامت را قبول داشت، زیرا می گفت: «أنظرنی الی یوم یبعثون»(۲) امّا با این حال تسلیم خدا نشد.

به هر حال، علم غیر از ایمان است، منافقان نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله شناخت داشتند ولی تسلیم او نبودند و لذا لقب کافر در مورد آنان به کار رفته است.

«قِبَل» به معنای روبرو و «عِزین» جمع «عِزّه» به معنای گروه های پراکنده است.

عُمر سعد در صبح عاشورا برای کشتن امام حسین علیه السلام به لشکرش گفت: «یا خیل اللّه ارکبی و أبشری بالجنّه»(۳) ای لشکر خدا بر اسبان سوار شوید و شما را به بهشت

۱- ۱۰۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۰۵. اعراف، ۱۴.

۳- ۱۰۶. تفسیر اطیب البیان.

بشارت باد.

کفّار به تمسخر می گفتند: اگر سخنان پیامبر درباره بهشت درست باشد ما هم بهشتی هستیم و حتّی زودتر به آنجا خواهیم رفت. «أیطمع کلّ امرءٍ منهم ان یُدخل جنّهَ نعیم»

پیام ها:

۱- قرآن، جاذبه ای داشت که حتّی مخالفان، برای شنیدن آن گرد پیامبر اجتماع کرده و گردن می کشیدند. «فمال الّذین کفروا قبلک مهطعین»

۲- پیامبر سعه صدری داشت که حتّی مخالفان دور او جمع می شدند. «عن الیمین و عن الشمال عزین»

۳- به هر اجتماع و استقبال گرم مردم، دلخوش نکنید. «مهطعین عن الیمین و عن الشمال عزین»

۴- چه بسا دشمن برای گرفتن اخبار و تصمیمات مؤمنان، در اطراف آنان حضور یابند. «فمال الّذین کفروا... عن الیمین و عن الشمال عزین»

۵ - کفّار، از پیامبرصلی الله علیه وآله اعراض می کردند و این منافقین بودند که خود را هر چه بیشتر به پیامبر نزدیک می کردند. «عن الیمین و عن الشمال عزین»

۶- منافق، به عمل خود مغرور است و به بهشت طمع دارد. «یطمع کلّ امرء منهم ان یُدخل جنّه نعیم»

۷- منافقان توقّع دارند بدون ایمان و عمل وارد بهشت شوند. «یُدخَل جنّه نعیم»

۸ - به دشمنان و آرزوهای نابجای آنان، قاطعانه پاسخ دهید. «یطمع... کلاّ»

۹- کسانی که می دانند ما آنها را از آبی پست آفریده ایم، چرا این همه غرور دارند که با وجود کفر و نفاق، توقّع بهشت دارند. «کلاّ انّا خلقناهم ممّا یعلمون»

۱۰- کسانی که می دانند ما آنان را از چه چیز آفریده ایم، باید بدانند قدرت دوباره آفریدن را داریم. «انّا خلقناهم مما یعلمون»

ص:۸۴

«۴۰» فَلاَ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ «۴۱» عَلَى أَن نُّبَدِّلَ خَيْراً مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ «۴۲» فَذَرْهُمْ يَخُوضُواْ وَيَلْعَبُواْ حَتَّى يُلاَقُواْ يَوْمَهُمُ الَّذِى يُوعَدُونَ «۴۳» يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ «۴۴» خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَ لِكَ الْيَوْمُ الَّذِى كَانُواْ يُوعَدُونَ

به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند می خورم که ما توانااییم. بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم. پس آنان را به حال خود واگذار، یاوه بگویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده اند، ملاقات کنند. روزی که شتابان از قبرها بیرون آیند، چنان که گویی به سوی نشان هایی نصب شده، می دوند. چشمانشان فرو افتاده و ذلّتی (وصف ناپذیر) آنان را فرا گرفته است. این است آن روزی که به ایشان وعده داده می شد.

نکته ها:

مراد از «المشارق و المغارب»، مشرق و مغرب های خورشید است، زیرا خورشید در هر روز از ایّام سال، مشرق و مغربی جداگانه و مخصوص دارد و از نقطه ای طلوع و در نقطه ای دیگر غروب می کند و هیچ گاه از مشرق دیروزش طلوع و در مغرب دیروزش غروب نمی کند.(۱)

مراد از «خیراً منهم» بهتر بودن در ایمان است. یعنی ما قادریم منافقان را از میان برداریم و به جای آنان مردمانی با ایمان بیاوریم که پیرو حق باشند و آن را انکار نکنند.

در باره ی مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»(۲)، به صورت تثنیه: «المشرقَین و المغربَین»(۳) و به صورت جمع. «المشارق و المغارب»

در نگاه کلّی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.

۱- ۱۰۷. تفسیر المیزان.

۲- ۱۰۸. بقره، ۱۱۵.

۳- ۱۰۹. الرّحمن، ۱۷.

در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد.

و در نگاه دقیق تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤیّد این معناست.(۱)

همانند آیه ۴۱، خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد: «ان یشاء یذهبکم و یأت بخلق جدید»(۲)، «ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم»(۳)

آیه ۴۲ این سوره، همانند آیه ۸۳ سوره زخرف است. «فذرهم یخوضوا...»

خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است. «یخرجون من الاجداث سراعا» چنانکه در جای دیگر می فرماید: «یخرجون من الاجداث کانّهم جراد منتشر»(۴) و یا «من الاجداث الی ربّهم ینسلون»(۵)

«نُصُب» به علامتی گویند که در راهها نصب می شود تا راه گم نشود. البتّه برخی مفسّران با توجّه به آیه «و ما ذبح علی النُّصب»(۶) که در مورد قربانی کردن در پای بت هاست، مراد از «نُصُب» در این آیه را نیز بت ها دانسته اند که این معنا از کلام خدا به دور است.(۷)

در سوره قلم آیه ۴۴ می خوانیم: «فذَرنی و مَن یکذّب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و املی لهم انّ کیدی مَتین» مرا با تکذیب کنندگان این قرآن واگذار تا از جایی که فکرش را هم نمی کنند آنها را با قهر خود می گیریم و البتّه به آنان مهلت می دهم و تدبیر من قوی است.

جبهه گیری در برابر پیامبر سبب ذلّت در دنیا: «یحادّون اللّه و رسوله اولئک فی الاذلّین»(۸) و آخرت است. «ترهقهم ذلّه»

ص:۸۶

۱- ۱۱۰. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۱۱. فاطر، ۱۶.

۳- ۱۱۲. محمّد، ۳۸.

۴- ۱۱۳. قمر، ۷.

۵- ۱۱۴. یس، ۵۱.

۶- ۱۱۵. مائده، ۳.

۷- ۱۱۶. تفسیر المیزان.

۸- ۱۱۷. مجادله، ۲۰.

آنان که در دنیا قصد دارند با چشمان خود به پیامبر آسیبی بزنند، «لیزلقونک بابصارهم»(۱) در آخرت چشم های فرو افتاده و شرمنده دارند. «خاشعه ابصارهم»

پیام ها:

۱- سوگند خداوند به مشرق و مغرب، باید انسان را به فکر درباره آن ها وادار کند. «فلا اقسم بربّ المشارق و المغارب»

۲- مشرق و مغرب، تحت ربوبیّت الهی قرار دارند. «ربّ المشارق و المغارب»

۳- نظام هستی، بر پایه نظم و حکمت استوار است، به گونه ای که می توان طلوع و غروب های هر روز و در هر مکان را دقیق محاسبه کرد. «المشارق و المغارب»

۴- هم آفرینش به دست خداوند است و هم تبدیل و دگرگونی و تغییر آن. «خلقناهم... نبدّل خیراً منهم»

۵ - هیچ گاه خود را بهترین ندانید که خداوند بهتر از شما را بیاورد. «نُبدّل خیراً»

۶- تا احتمال اثر هست، ارشاد لازم است، امّا بعد از یأس از هدایت باید آنان را رها کرد. «فذرهم»

۷- سخنان یاوه و بی پایه درباره دین و رهبران دینی، انسان را در باتلاق گناه فرومی برد و او را گرفتار و مشغول می سازد. «یخوضوا و یلعبوا»

۸ - وظیفه دعوت و ارشاد، مادامی است که زمینه ای برای پذیرش باشد، امّا اگر آنان یاوه گویی می کنند و همه چیز را به بازی گرفته اند، باید به حال خود رها شوند. «ذرهم یخوضوا و یلعبوا»

۹- رها کردن مردم لجوج، همان مهلت دادن به آنهاست. «فذرهم یخوضوا»

۱۰- معاد، جسمانی است. «یخرجون من الاجداث»

۱- ۱۱۸. قلم، ۵۱.

۱۱- سرعت در جمعیّت انبوه، نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است. «سراعاً»

۱۲- رسوایی و ذلّت در قیامت، سراسر وجود کافران را فرامی گیرد. «ترهقهم ذلّه»

۱۳- انبیا، همواره مردم را نسبت به قیامت هشدار می دادند. «یومهم الّذی یوعدون... الیوم الّذی کانوا یوعدون»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۸۸

سوره نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «۲» قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ «۳» أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده. (نوح) گفت: ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده ای آشکارم. خدا را بپرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید.

نکته ها:

داستان حضرت نوح به تفصیل در سوره های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح آمده و مفصل ترین آن در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ است.

قوم نوح، نسبت گمراهی به آن حضرت دادند، «انّا لنراک فی ضلال مبین»(۱) دائماً او را مسخره می کردند، «کلمّا مرّ علیه قوم سخروا»(۲) سبک مغز و دیوانه اش خواندند، «مجنون و ازدجر»(۳) امّا آن حضرت باز هم آنان را هدایت می کرد.

بالاترین رسالت انبیا، دعوت به توحید «ان اعبدوا اللّه» اطاعت از رهبر آسمانی، «و اطیعون» و رعایت تقواست. «واتّقو»

تبلیغ باید گام به گام باشد. حضرت نوح ابتدا به قوم خود هشدار داد «الی قومه» ولی

۱- ۱۱۹. اعراف، ۶۰.

۲- ۱۲۰. انبیاء، ۳۶.

۳- ۱۲۱. قمر، ۹.

کم کم رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کرد و بعد از سرسختی به آنان نفرین کرد. «لاـ تـذر علی الاـرض من الکـافرین دیّارا»(۱)

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

- سـلام مخصوص خداونـد به او: «سـلام علی نوح فی العـالمین»(۲) خداونـد به ابراهیم و موسـی و هـارون و الیاس و بنـدگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.

- تنها پیامبری است که مدت نبوّت او در قرآن ذکر شده است.(۹۵۰ سال)

- تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

- تنهـا پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خـدا کشتی ساخت، بقای حیوانات به وسـیله کشتی او بود و وسـیله نجات نسـل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

- اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد.(۳)

- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

- پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، یاران او به ده نفر هم نرسید.

پیام ها:

۱- در نقل تاریخ گذشتگان، باید به قسمتهای سازنده اکتفا کرد و نقل جزئیات مکانی و زمانی، در تربیت نقشی ندارد. «ارسلنا نوحاً»

۲- برای افراد غافل، هشدار لازم است نه بشارت. «ان انذر قومک»

۳- عقاب قبل از بیان، جایز نیست. «انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم»

۴- هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشد. «انّی لکم نذیر مبین»

۵ - پیروی از انبیا، نتیجه و ثمره ایمان به خـدا و معاد است. اول توحیـد و تقوا، سـپس اطاعت از پیامبر. «ان اعبـدوا اللّه واتّقوه و اطیعون»

۱- ۱۲۲. نوح، ۲۶.

۲- ۱۲۳. صافّات، ۷۹.

۳- ۱۲۴. کنز العمال، حدیث ۳۲۳۹۱.

«۴» يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

(اگر چنین کنید) خداوند بخشی از گناهانتان را می بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می اندازد (و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می دارد) امّا اجل معیّن شده (از سوی) خدا، هنگامی که فرارسد تأخیر بردار نیست. اگر می دانستید.

نکته ها:

انسان دارای دو اجل است:

الف) اجلی که با عبادت و تقوا به تأخیر و با گناه و خلاف جلو می افتد.

ب) اجل نهایی که قابل تغییر نیست و نامش «اجل مسمّی» است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «یعیش الناس باحسانهم اکثر ممّا یعیشون باعمارهم و یموتون بذنوبهم اکثر ممّا یموتون بآجالهم»(1) بیشتر عمر مردم بخاطر احسان و بیشتر مرگ ها به خاطر گناهان است و کمتر کسی است که عمر یا مرگش به طور طبیعی باشد.

پیام ها:

۱- گناهان گذشته، با ایمان آوردن بخشیده می شود. «اَن اعبدوا اللّه... یغفر لکم من ذنوبکم»

۲- تنها بخشی از گناهان که حق اللّه است، قابل بخشش است. «من ذنوبکم» (ولی حق الناس را باید صاحب حق ببخشد.)

۳- ایمان و عمل صالح، سبب طول عمر و دفع بلا می شود. «یؤخّرکم الی اجلٍ»

۴- علاقه به زندگی و کامیابی، خواسته ای طبیعی است که پاداش خوبی ها قرار گرفته است. «یؤخرکم الی اجلٍ»

۵ - عمر را نهایت و پایانی است و قابل تغییر نیست. «انّ اجل اللّه اذا جاء لایوخّر»

ص:۹۱

۱- ۱۲۵. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.

۶- از آمدن مرگ بترسید و ایمان آورید. «اَن اعبدوا اللّه... انّ اجل اللّه اذا جاء لا یوخّر»

۷- انسان، رابطه ی میان ایمان و عمل صالح با طول عمر را نمی داند. «لو کنتم تعلمون»

«۵» قَالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلاً وَ نَهَاراً «۶» فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعَاءِی إِلاَّ فِرَاراً «۷» وَإِنِّی کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُواْ أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْاْ ثِیَابَهُمْ وَ أَصَرُّواْ وَ اسْتَکْبَرُواْ اسْتِکْبَاراً «۸» ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً «۹» ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود. و البتّه هرگاه که آنان را دعوت کردم تا(ایمان آورند و) تو آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان نهادند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و (بر طغیان خود) اصرار کردند و سخت تکبر ورزیدند. آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم. سپس گاهی به طور آشکار و گاهی در نهان (با آنان سخن) گفتم.

نکته ها:

برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه ای بود که گاه دست فرزندان خود را می گرفتند و نزد حضرت نوح می آوردند و می گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

میان کفّار زمان حضرت نوح و کفّار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، شباهت هایی است، از جمله:

۱. فرار از حق

فرار قوم نوح: «فلم یزدهم دعایی الاّ فرارا»(۱)

ص:۹۲

۱- ۱۲۶. احزاب، ۱۳.

فرار قوم پیامبر: «ان یریدون الاّ فرارا»

۲. دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: «دعوتهم لتغفرلهم»

پیامبر اسلام: «تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه لوّوا رؤسهم»(۱)

۳. تکبر و استکبار

کفّار زمان نوح: «واستکبروا استکبارا»

کفّار زمان پیامبر: «ثمّ ادبر و استکبر»(۲)

۴. گوش ندادن به وحی

کفّار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»

کفّار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون»(۳)

پیام ها:

۱- خداوند به تمام احوال انسان آگاه است، امّا مناجات لازم است. «ربّ انّی...»

۲- ناله به درگاه حق، شیوه انبیاست. «ربّ انّی دعوت قومی»

۳- ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. «لیلاً و نهاراً»

۴- اگر زمینه پذیرش نباشد، دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. «لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعاءی الاّ فرارا»

۵ - مردم آزادند و می توانند در برابر اصرار انبیا، اصرار بر خلاف کنند. «لم یزدهم دعائی الا فراراً»

۶- دعوت نوح همیشه با واکنش منفی روبرو بود. «کلّما دعوتهم... جعلوا اصابعهم»

۱- ۱۲۷. منافقون، ۵.

۲- ۱۲۸. مدثر، ۲۳.

۳- ۱۲۹. فصّلت، ۲۶.

۷- لجاجت به مرحله ای می رسد که لجوج نه گوش می دهد: «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»، نه نگاه می کند، «واستغشوا ثیابهم»، نه از کار خود دست برمی دارد «واصرّوا» و نه کوتاه می آید. «واستکبروا استکبارا»

۸ – در تبلیغ باید شرایط زمان و مکان و حالات افراد را در نظر گرفت. گاهی باید سرّی باشد و خصوصی، گاهی علنی و عمومی. «لیلاً و نهاراً... دعوتهم جهارا... اعلنت لهم... اسررت لهم»

۹- انبیا در رسالت خود کوتاهی نکردند. «دعوت قومی لیلاً و نهاراً... دعوتهم جهاراً... اسررت لهم اسرارا»

«۱۰» فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ إِنَّهُ کَانَ غَفَّاراً «۱۱» یُرْسِلُ السَّمَآءَ عَلَیْکُم مِّدْرَاراً «۱۲» وَیُمْدِدْکُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَل لَّکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَل لَّکُمْ أَنْهَاراً

پس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. آسمان را بر شما ریزش کنان می فرستد. و شما را با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما (از همان آب باران) باغ ها قرار می دهد و برای شما نهرها جاری می سازد.

نکته ها:

«مِدرار» از «درّ» به معنای ریزش فراوان باران است.

در آیات متعدّدی از قرآن ارتباط تنگاتنگ عقیده و عمل فاسد با قحطی و فقر و همچنین عقیده و عمل صالح با رفاه و امنیّت مطرح است.

چنانکه در یک جا می فرماید: «و لو انّ اهل القری آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء»(۱) اگر مردم اهل تقوا و ایمان باشند، برکات آسمان را به روی آنان می گشاییم. و در جای دیگر می فرماید: «ظَهر الفساد فی البرّ والبحر بماکسبت ایدی الناس»(۲) مشکلات در خشکی و دریا به خاطر عملکرد مردم است.

هدف انبیا نجات بشر از قهر الهی است. از اول سوره تا اینجا، سه مرتبه سخن از

ص:۹۴

۱- ۱۳۰. اعراف، ۹۶.

۲- ۱۳۱. روم، ۴۱.

استغفار شد. آیه سوم: «یغفرلکم»، آیه هفتم: «دعوتهم لتغفرلهم» و این آیه: «استغفروا ربّکم»

پیام ها:

۱- از انسان استغفار، از خدا بخشش. «استغفروا ربّکم...انّه کان غفارا»

۲- عفو و بخشش، از سنّت های الهی است. «کان غفّارا»

۳- برای دعوت به خیر، تشویق معنوی و مادی لازم است. «غفّارا... مدراراً»

۴- آمرزش گناهان، زمینه دریافت الطاف بعدی است. «استغفروا... یرسل السماء علیکم مدرارا»

۵ - باران، یکی از مهم ترین نعمت های الهی است. «یرسل السماء علیکم مدرارا»

۶- یکی از آثار ایمان، بهبود زندگی مادی است. «یرسل السماء... یمددکم باموال...»

۷- گاهی فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، یک ارزش و پاداش الهی است. «باموال و بنین و یجعل لکم جنات و... انهاراً»

«۱۳» مَا لَكُمْ لاَ تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً «۱۴» وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً «۱۵» أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً «۱۶» وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً «۱۷» و اللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً «۱۸» ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً «۱۹» وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطاً «۲۰» لِّتَسْلُكُواْ مِنْهَا سُبُلاً فِجَاجاً

شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی ترسید؟ در حالی که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است. آیا نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است. و میان آنها ماه را نوری و خورشید را چراغی قرار داده است. و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. سپس شما را در همان زمین باز می گرداند و شما را بیرون می آورد. و خداوند زمین را برای شما بستری گسترده قرار داده است. تا در راههای وسیع آن رفت و آمد کنید.

ص:۹۵

نکته ها:

کلمه «وقار» به معنای ثبوت و چیزی است که سبب عظمت می شود. «اَطوار» جمع «طَور» به معنای حالت، مرحله یا صنف است.

«بِساط» از «بسط» به معنی گسترده و «فِجاج» جمع «فجّ» به معنی جاده وسیع است.

کلمه «رجاء» در مقابل یأس است و هرگاه با حرف نفی بیاید به معنای خوف است، یعنی: شما را چه شده که از عظمت خدا نمی ترسید؟ امام باقرعلیه السلام می فرمایند: معنای آیه این است: «لا تخافون للّه عظمةً»(۱) برخی مقصود «رجاء» را اعتقاد دانسته اند، زیرا کسی که به چیزی امید دارد قهراً به آن اعتقاد دارد و معنای آیه این است: چه شد شما را که برای خدا عظمتی قائل نیستید.(۲)

«طباق» یا به معنای موافق و مطابق است و یا به معنای طبقه طبقه قرار گرفتن روی هم می باشد.

انسان در برخاستن از عناصر طبیعت و زمین، در رشد تدریجی، در کهن شدن و خشک شدن، در باثمر بودن و بی ثمر بودن، در تغذیه از زمین، در نیاز دائمی به مربّی و باغبان، مثل سایر نباتات است. «انبتکم من الارض نباتا»

پیام ها:

۱- هشدار به شکل سؤال، یکی از شیوه های تربیت است. «ما لکم...»

۲- توجه به مراحل آفرینش، انسان را به عظمت خداوند متوجه می کند. «لاترجون للّه وقارا و قد خلقکم اطوارا»

۳- حضرت نوح که هزاران سال قبل از حضرت عیسی و موسی بوده، مردم را به زیست شناسی و کیهان شناسی دعوت کرد. «خلقکم اطوارا... سبع سموات طباقا»

۴- شناخت طبیعت، راهی برای شناخت خداست. «الم تروا...»

ص:۹۶

۱- ۱۳۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۳۳. تفسیر راهنما.

۵ – تمام هستی، کلاس توحید است. «خلقکم، خلق اللّه سبع سموات، جعل القمر، جعل الشمس، انبتکم، یعیدکم، یخرجکم»

۶- کارهای الهی، هدفمند است. «جعل لکم الارض بساطاً لتسلکوا»

۷- توجه به نقش خورشید و ماه در زندگی بشر، راهی برای خداشناسی است. «جعل القمر... نوراً و جعل الشمس سراجاً»

۸ – بشر به سیر و سفر و راه های وسیع نیاز دارد. «لتسلکوا منها سبلاً فجاجا»

«۲۱» قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَاتَّبَعُواْ مَن لَّمْ یَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاَّ خَسَاراً «۲۲» وَمَکَرُواْ مَکْراً کُبَّاراً «۲۳» وَقَالُواْ لاَ تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَلاَ تَذَرُنَّ وَدّاً وَلاَ سُوَاعاً وَ لاَ یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً

نوح گفت: پروردگارا همانا مردم مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر خسارتش نیفزود. و نیرنگی بس بزرگ به کار بستند. و گفتند: معبودهای خودتان را رها نکنید و دست از (بت های) وَدّ و سُواع و یَعوق و نَسر بر ندارید.

نکته ها:

در قرآن، کلمات «اَصنام»، «اَوثان»، «نُصُب» و «تَماثیل» به معنای بت آمده است ولی نام بت های معروف مشرکان به صورت خاص آمده است. نام پنج بت در این آیه و نام «لات» و «عُزّی» و «مناه» در سوره نجم آمده است.

پیام ها:

۱- مردان خدا، شکوه ها را نزد او می برند. «ربّ انّهم عصونی»

۲- نقل مظلومیت ها، درس پایداری برای دیگران است. «عصونی»

۳- کسی که از رهبر حق پیروی نکند، دنبال نااهلان می رود. «عصونی واتّبعوا من لم یزدهم... الاّ خسارا»

۴- ناله نوح برای خسارت مردم است نه غربت خودش. «عصونی واتّبعوا من لم

ص:۹۷

یزده ماله و ولده الاّ خسارا»

۵ – هر مال و فرزندی نعمت نیست. «لم یزده ماله و ولده الاّ خسارا»

۶- قدرت اقتصادی و اجتماعی سبب جذب مردم و پیروی و تاثیرپذیری آنان می شود. «واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده...»

۷- پیامبران در قطب مخالف صاحبان زر و زور و تزویرند. «عصونی واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده... و مکروا مکرا کبّارا»

۸ – قوم نوح از هیچ عملی فروگذار نکردند: نافرمانی نوح، پیروی نااهلان، مکر و توطئه، و اصرار بر حفظ بت ها. «عصونی... اتّبعوا... مکروا... قالوا...»

۹- آیین شرک حافظ منافع صاحبان زر و زور است. «لا تذرن الهتکم»

۱۰- برای عبرت دیگران، گاهی باید نام سران محو شده را ببریم. «وداً... سواعاً... یغوث و یعوق و نسرا»

۱۱- رهبر الهی باید قله های فساد را بشناسد. «یغوث و یعوق و نسرا»

۱۲- برای کسی که از راه مستقیم خارج شود، راههای انحرافی متعدّدی باز می شود. «یغوث و یعوق و نسرا»

«۲۴» وَقَدْ أَضَلُّواْ كَثِيراً وَلاَ تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلاَّ ضَلاَلاً «۲۵» مِّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُواْ فَأُدْخِلُواْ نَاراً فَلَمْ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَاراً

و بی گمان بسیاری را گمراه کردند، پس (پروردگارا) ظالمین را جز گمراهی نیفزا. آنان به خاطر خطاهایشان غرق شدند و در آتشی وصف ناپذیر داخل شدند، و برای خود، غیر از خدا یاوری نیافتند.

نکته ها:

ظاهر جمله ی «اغرقوا فادخلوا ناراً» آن است که پس از غرق شدن وارد آتش شدند و البتّه این غیر از آتش دوزخ است که شاید پس از قرن ها وارد آن می شوند، بلکه مراد آتش برزخی است.

ص:۹۸

در قرآن، افراد و اموری، وسیله انحراف معرفی شده اند، از جمله: سخن لهو، نشر اکاذیب و شایعات، سوء استفاده از مقدّسات، بـدل نمایی، شـیطان، طاغوت، هنرمند منحرف، علمای بی تعهّد و دین فروش که حقیقت را کتمان می کنند، کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و منافقان.(۱)

پیام ها:

۱- هر چیزی که به جای حق بنشیند، سبب انحراف و گمراهی می شود. «لا تذرنّ الهتکم... و قد ضلّوا...»

۲- تبلیغات سوء، اثر خود را می گذارد. «قالوا لا تذرنّ الهتکم... و قد ضلّوا کثیرا»

۳- گمراهی و انحراف درجاتی دارد. «لا تزد الظّالمین الا ضلالاً»

۴- قهر و کیفر الهی به خاطر عملکرد خود ماست. «ممّا خطیئاتهم اغرقوا»

۵ - شرک بستر خطاهاست. «لا تذرنّ الهتکم... ممّا خطیئاتهم اغرقوا»

۶- غرق قوم نوح، کیفر بخشی از انحرافات آنان بود. «ممّا خطیئاتهم»

۷- آتش برزخی، در وسط آب نیز هست. «اغرقوا فادخلوا ناراً»

۸ - کیفر رها کردن رسول خدا، بی یاور شدن است. «عصونی... لم یجدوا لهم من دون اللّه انصارا»

۹- کسی که خدا دارد، نه یک یار، که یارانی دارد. «لم یجدوا من دون اللّه انصارا»

۱۰- در برابر قهر الهی، مال و ثروت و بت و مکر و حیله، فرزنـد و طرفـدار هیـچ یک کارایی ندارنـد. «فلم یجدوا لهم من دون اللّه انصارا»

ص:۹۹

---

۱ - ۱۳۴. لقمان، ۶؛ انفال، ۱۴۴؛ نساء، ۴۴ و ۶۰؛ منافقون، ۲؛ انفال، ۳۶؛ طه، ۷۹ و ۸۵؛ احزاب، ۱۰؛ آل عمران، ۶۹؛ توبه، ۹؛ ابراهیم، ۳.

«۲۶» وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً «۲۷» إِنَّکَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّواْ عِبَادَکَ وَلَا يَلِدُواْ إِلاَّ فَاجِراً كَفَّاراً

و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار. زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند.

نکته ها:

به حضرت نوح وحی شد که از قوم تو جز افرادی که ایمان آورده اند دیگری ایمان نخواهد آورد: «اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الاّ من قد امن»(۱) به علاوه تجربه ۹۵۰ سال تبلیغ برای شناسایی مردم کافی است که بداند این نسل و حتّی نسل بعدی قابل هدایت نیستند و لذا دست به نفرین برداشت.

«دَیّار» از «دار» به معنای کسی است که در خانه ساکن است.

مردان خدا به خود فکر نمی کنند، بلکه به فکر هدایت نسل های امروز و فردا هستند. با اینکه حضرت نوح توهین ها شنید و شکنجه ها دید، ولی دلیل نفرین خود را انحراف داشتن و منحرف کردن بیان کرد.

پیام ها:

۱- استفاده از نفرین در آخرین مرحله جایز است. «ربّ لا تذر...دیّاراً»

۲- رسالت نوح جهانی بوده است. «علی الارض»

۳- با ادبیات خود مردم سخن بگویید. در برابر «لا تذرنّ الهتکم، لا تذرنّ ودّا» حضرت نوح می گوید: «لا تذر علی الارض...»

۴- سلامت فکری جامعه بر سلامت جسمی فرد مقدّم است. کسانی که مردم را منحرف می کنند، اگر هلاک شوند بهتر است. «لا تذر علی الارض... یضلّوا عبادک»

۵ - وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. «و لا یلدوا الاّ فاجراً کفّارا»

۱- ۱۳۵. هود، ۳۶.

۶- انسان به جایی می رسد که در عقیده و عمل راهی برای اصلاح خود باقی نمی گذارد. «فاجراً» در عمل، «کفّاراً» در عقیده.

«۲۸» رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَلاَ تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلاَّ تَبَارًا

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هرکس که با ایمان به خانه ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت نیفزا.

نکته ها:

چشم انداز دعا باید گسترده باشد. هم گذشته و حال را شامل شود، هم خود و بستگان و هم تمام مؤمنان تاریخ را.

امام رضاعلیه السلام فرمودند: مسجد کوفه، خانه حضرت نوح بوده است و مراد از «دخل بیتی مؤمنا» کسانی هستند که به مسجد کوفه می روند.

در کارزار کربلا، امام حسین علیه السلام برخی از مخالفان را نمی کشت و می فرمود:

«انّ الّذی لا أقتله أری فی صُلبه من اهل الایمان»(۱) من هر کسی که بر علیه من شمشیر کشیده نمی کشم برای این است که می بینم که در نسل او فرد با ایمانی وجود خواهد داشت.

پیام ها:

۱- در دعا و نفرین، از کلمه مبارکه «ربّ» کمک بگیریم. «ربّ لا تذر... ربّ اغفرلی»

۲- انبیا با آن همه تلاش مغرور نمی شدند. پیامبری که می گفت: «انّی دعوت قومی لیلاً و نهارا» می گوید:«ربّ اغفرلی...»

۳- در آمرزش خواهی از خداوند، مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است. «اغفرلی و لوالدیّ...»

۱- ۱۳۶. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۰۵.

۴- بستگان سببی و نسبی، زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند. «و لمن دخل بیتی مؤمنا»

۵ - در دعـا، برای مؤمنـان رحمت و مغفرت و برای ظالمـان، نـابودی و هلاـکت، طلب کنیـد. «ربّ اغفر... للمؤمنین... و لا تزد الظالمین الاّ تباراً»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص:۱۰۲

سوره جنّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُواْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً «۲» يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَداً

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم. که به سوی رشد هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم.

نکته ها:

«نَفر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می شود.

در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی ها نیست ودیدنی ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن ها سال نوری است، توقّع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «والجانّ خلقناه من قبل»(۱)

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف

۱- ۱۳۷. حجر، ۲۷.

از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است.«و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»(۱) من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. «یا معشر الجنّ و الانس»(۲)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مؤمن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ»(۳)

گرچه ما او را نمی بینیم ف ولی او ما را می بیند. «انّه یراکم هو و قبیله من حیث لاترونهم»(۴)

می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. «یعملون له»(۵)

تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابدی است و هرگز عادی نمی شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «لاتفنی عجائبه»(۶)

تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور است، ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لا تحصی عجائبه»(۷) قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیّت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

در حدیث می خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی هدایت و کمال رشد می کند و از جهتی جهالت و ضلالت او برطرف می شود. «ما جالس احد هذا القرآن الاّ قام عنه بزیاده او نقصان؛ زیاده فی هُدی او نقصان من عمی»(۸)

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: «سمعنا قرآناً عجباً... فآمنّا»

شنیدن و زیاد شدن ایمان: «اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایماناً»(۹)

ص:۱۰۴

۱- ۱۳۸. ذاریات، ۵۶.

۲- ۱۳۹. الرّحمن، ۲۳.

۳- ۱۴۰. کهف، ۵۰.

۴- ۱۴۱. اعراف، ۲۷.

۵- ۱۴۲. سبأ، ۱۳.

۶- ۱۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۷۵.

۷- ۱۴۴. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۸- ۱۴۵. غررالحکم.

۹- ۱۴۶. انفال، ۲.

شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سوره... استأذنک اولوا الطول منهم»(۱)، «فاذا انزلت سوره محکمه وذکر فیها القتال رأیت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک»(۲)

پذیرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(۳)

شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الّا اساطیر الاولین»(۴)، «بل قالوا اضغاث احلام»(۵)

شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۶)

تبلیغات علیه شنیدن آن: «لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»(۷)

جنّ، همین که امتیازات قرآن را فهمیـد، اقرار کرد و گفت: «قرآناً عجباً» ولی انسان های لجوج گفتند: قرآن عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لونشاء لقلنا مثل هذا»(۸)

راه رشد همان راه حق است. «یهدی الی الرشد»، «یهدی الی الحق»(۹) و جالب آنکه این دو تعبیر از جنّ است.

پیام ها:

۱- پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. «اوحی الیّ انّه استمع»

۲- گرچه جن از خاک و جنس انسان نیست، ولی سخنان انسان را می شنود. «استمع نفر من الجن»

۳- گوش دادن به تلاوت قرآن، در وجود انسان تاثیرگذار است. «استمع... فقالوا... قرآناً عجبا»

۴- قرآن از نظر الفاظ و محتوی با تمام کتب تفاوت دارد. «قرآناً عجبا»

۵ - به سخنی گوش فرادهیم که ما را به رشد رساند. «سمعنا قرآناً... یهدی الی الرشد»

ص:۱۰۵

۱- ۱۴۷. توبه، ۸۶.

۲- ۱۴۸. محمّد، ۲۰.

۳- ۱۴۹. بقره، ۸۵.

۴- ۱۵۰. انعام، ۲۵.

۵- ۱۵۱. انبیاء، ۵.

۶- ۱۵۲. انفال، ۳۱.

۷- ۱۵۳. فصّلت، ۲۶.

۸- ۱۵۴. انفال، ۳۱.

۹- ۱۵۵. احقاف، ۳۰.

۶- قدرت شنیدن «سمعنا»، گفتن «فقالوا» و تجزیه و تحلیل «یهدی الی الرشد» در جنّ وجود دارد.

۷- هدایت قرآن دائمی است. «یهدی الی الرشد»

۸ - رشد واقعی انسان، رشد معنوی است. «یهدی الی الرّشد»

۹- وسیله رشد داشتن کافی نیست، رشد کردن مهم است. «قرآناً عجباً یهدی الی الرّشد فآمنّابه»

۱۰- نشانه رشد، ایمان و اخلاص است. «یهدی الی الرشد فآمنّا به ولن نشرک»

۱۱- اگر آمادگی باشد، با شنیدن چند آیه قرآن، انسان هم حقیقت را می فهمد، هم دیگران رادعوت می کند و هم موضع گیری قاطع دربرابر انحرافات می کند. «سمعنا... یهدی الی الرشد فآمنّا به ولم نشرک بربّنا احداً»

۱۲- ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. «آمنّا به ولم نشرک بربّنا احدا»

«۳» وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلاَ وَلَداً «۴» وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطاً «۵» وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِباً

واینکه او، پروردگار عظیم متعالی ما، نه همسری گرفته و نه فرزندی و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می گفتند. و ما گمان می کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی بندند.

نکته ها:

کلمه «جَدّ» به معنای عظمت است و اگر در مورد پدربزرگ به کار می رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می شوند.

«شطط» به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است. مراد از «سفیهنا» یا گروه بی خرد و یا شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد

ص:۱۰۶

پیام ها:

۱- اولین گام در رشد، خداشناسی است. «یهدی الی الرشد - انّه تعالی جدّ ربّنا...»

۲- جن نیز می داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. «ما اتّخذ صاحبه و لا ولداً»

۳- همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتایی و بی نیازی خداست. «تعالی جدّ ربّنا ما اتّخذ صاحبه و لا ولداً»

۴- سخن ناحق گفتن نشانه سفاهت است.«یقول سفیهنا علی اللّه شططا»

۵ - جنّ از افکار و عقاید انسان ها آگاه است. «و انّا ظنّنا ان لن تقول الانس و الجن علی اللّه کذباً»

«۶» وَأَنَّهُ کَانَ رِجَالٌ مِّنَ الإِنسِ یَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقاً «۷» وَأَنَّهُمْ ظَنُّواْ کَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن یَبْعَثَ اللَّهُ أَحَداً «۸» وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَساً شَدِیداً وَ شُهُباً

و مردانی از انسان به مردانی از جنّ پناه می برند و به طغیان آنان افزودند و آنان پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خدا هرگز احدی را مبعوث نخواهد کرد. و ما به آسمان ها نزدیک شویم، پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب هایافتیم.

نکته ها

«رَهَق» به معنای فعل قبیح و خلافی است که انسان را در بر گیرد.

مراد از پناه بردن به جنّ، براساس روایات، رفتن نزد کسانی است که با جنّ ارتباط دارند و مورد الهام شیطان هستند و از آنها بخواهد که مشکلش را حل کنند.(۱)

کسی که با نور قرآن روشن شد و رشد یافت، از تمام انحرافات فکری و عملی نجات می یابد. قرآن بعد از جمله «یهدی الی الرشد» سیمایی از عقاید انحرافی را بیان می کند که برای خدا همسر و فرزند می گیرند «ما اتّخذ صاحبه ولا ولدا» سخن ناحق می گویند. «یقول سفیهنا علی اللّه شططا» و به جای خدا به جن پناه می برند. «یعوذون

۱- ۱۵۶. تفسیر نورالثقلین.

برجالٍ من الجن» و خیال می کنند قیامتی در کار نیست. «لن یبعث اللّه احداً»

پیام ها:

۱- پناه بردن به جن، کاری لغو و سفیهانه است. «یقولوا علی اللّه سفیهنا علی اللّه شططا... یعوذون برجال من الجنّ»

۲- جنّیان مثل انسان، مرد و زن دارند. «برجال من الجنّ»

۳- پیام ارتباط با جنّ که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می افزاید. «یعوذون... فزادوهم رهقا»

۴- منکران قیامت، برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظنّ و گمان هستند. «ظنّوا کما ظننتم»

۵ - جنّ از عقاید انسان آگاه است.«ظنّوا کما ظننتم»

۶- بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می کنند. «لن یبعث اللّه احدا»

۷- جن، توان تماس با آسمان را دارد. «لمسنا السماء»

۸ - نااهلان را به هر جا راه ندهید. «فوجدناه ملئت حرساً شدیداً»

«۹» وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَّصَداً «۱۰» وَأَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً«۱۱» وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَداً «۱۲» وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ وَ لَن نُّعْجِزَهُ هَرَباً

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می یابد. و اینکه ما نمی دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است. و اینکه بعضی از ما افراد صالحی هستند و بعضی جز آن، در راههای گوناگون هستند و اینکه ما می دانیم که هرگز نمی توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم.

ص:۱۰۸

نکته ها:

«رَصَد» اسم جمع «راصد» به معنای مراقب و نگهبان است. «قِدَد» جمع «قدّ» به معنای بریده شده و «طرائق قددا» به معنای مسلک های گوناگون است.

از این آیات استفاده می شود که مؤمنان از جنّ، علاوه بر شناخت قرآن، به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده اند.

پیام ها:

۱- نزول قرآن، در آسمان ها نیز اثر گذاشت. جنّ قبل از نزول قرآن، اخبار آسمانی را استراق سمع می کرد و بعد از آن منع شد. «انّا کنّا نقعد منها... فمن یستمع الآن»

۲- جنّ، آینده بشر و جهان را نمی داند. «و انّا لا ندری...»

۳- کیفر استراق سمع برخورد شدید است. «شهاباً رصداً»

۴- در قرآن، خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده، امّا شرّ و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجهول آمده است. «اشرّ اُرید... اراد بهم ربّهم رشدّا»

۵ – رشد دادن از شئون ربوبیّت است. «ربّهم رشداً»

۶- طبیعت و فطرت جنّ بر فساد و شیطنت نیست، میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. «منّا الصّالحون و منّا دون ذلک»

۷- لازمه اختیار و آزادی، گروه گروه شدن است. «کنّا طرائق قدداً»

۸ – نه با مقاومت می توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. «لن نعجز اللّه فی الارض و لن نعجزه هربا»

«۱۳» وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلاَ يَخَافُ بَخْساً وَلاَ رَهَقاً «۱۴» وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِكَ تَحَرَّوْاْ رَشَداً «۱۵» وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَباً

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به

پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقّی می ترسد و نه از ستمی. واینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند،آنان در جستجوی رشدند. ولی ستمکاران هیزم دوزخند.

نکته ها:

«بخس» به معنای نقصان ظالمانه است و «رَهَق» در معنای سفاهت، طغیان، گناه، کذب و ظلم به کار می رود.(۱)

«قِسط» یعنی بهره ونصیب است، «قاسط» به کسی گویند که سهم دیگری را می گیرد و «مُقسط» به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد. به اصطلاح، اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد، به معنای ظلم به دیگران است.

کلمه «تحرّوا» به معنای قصد کردن است.

چون «قاسطون» در مقابل «مسلمون» به کار رفته است، پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.

از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای مطالب آنان، می تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن ها را به اجمال مرور می کنیم:

با توجه گوش دادن. «استمع»

حضور گروهی. «نفر من الجنّ»

در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سمعنا قرآناً عجبا»

تبلیغات. «فقالوا... یهدی الی الرشد»

ابراز عقیده و گرایش. «فامنّا به »

اظهار برائت از انحرافات. «ولن نشرک بربّنا احداً»

۱- ۱۵۷. تفسیر راهنما.

ردّ عقاید باطله. «ما اتّخذ صاحبه و لا ولدا»

تحقیر نااهلان. «یقول سفیهنا علی اللّه شططا»

تأسف از انحراف دیگران. «ظنّنا ان لن تقول الانس والجن علی اللّه کذبا»

نفی خرافات و گرایش های باطل. «رجال من الانس یعوذون برجال من الجنّ»

بیان عظمت حق. «فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً»

بیان قدرت حق. «لن نعجز اللّه»

بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هربا»

امید دادن به اهل ایمان. «فمن یؤمن بربّه فلا یخاف بخسا و لا رهقا»

مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منّا المسلمون و منّا القاسطون»

با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. «سمعنا الهدی آمنّا به فمن یؤمن بربّه ...»

خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. «منّا الصالحون و منّا دون ذلک»

با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «یؤمن بربّه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنّم حطبا»

پیام ها:

۱- قرآن یکسره هدایت است. «سمعنا قرآناً...سمعنا الهدی»

۲- سرعت در کار خیر ارزش آن را افزون می کند. «لمّا سمعنا...آمنّا به»

۳- ایمان به قرآن، ایمان به پروردگار عالم است. «سمعنا... آمنا به...یؤمن بربّه»

۴- ایمان، تضمین کننده پاداش بی کم وکاست است. «فلایخاف بخساً ولا رهقاً»

۵ - مسلمان عدالت خواه است. «منّا المسلمون و منّا القاسطون»

۶- جنّ، با اینکه وجود نامرئی و لطیفی است، ولی عذابش جسمانی است. «لجهنّم حطبا»

۷- هم انسان مجرم آتش گیرانه دوزخ است: «وقودها النّاس والحجاره»(۱) وهم جنّ منحرف هیزم دوزخ است. «فکانوا الجهنم

حطباً»

ص:۱۱۱

۱- ۱۵۸. بقره، ۲۴.

«۱۶» وَ أَلَّوِ اسْتَقَامُواْ عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَّآءً غَدَقاً «۱۷» لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً

و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می کنیم، تا در آن (رفاه و آسایش) امتحانشان کنیم و هر کس از ذکر پروردگارش اعراض کند، او را در عذابی سخت در می آورد.

نکته ها:

«غدق» به معنای فراوانی و «صَعد» به معنای سخت و مشکل است.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: مراد از «استقاموا علی الطریقه» استقامت در مسیر اهل بیت است. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر مردم بر ولایت مااستقامت داشته باشند از علم کثیر کامیاب می شوند.(۱) «لاسقیناهم ماء غدقا»

از بهترین شیوه های تربیتی، شیوه ی مقایسه است. چنانکه قرآن در یک آیه می فرماید: استقامت و باران و در آیه بعد: اعراض و عذاب. با مقایسه این دو حالت مسئله حق وباطل شفاف تر می شود.

اعراض از ذکر خدا هم در دنیا زندگی را سخت می کند. «ومن اعرض عن ذکری فانّ له معیشهً ضنکاً»(۲) وهم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراگیر می کند. «و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعدا»

پیام ها:

۱- مهم تر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. «لواستقاموا علی الطریقه»

۲- در میان راه ها، تنها یک راه حق قابل قبول است. «طرائق قددا... علی الطریقه»

۳- بیان آثار و برکات، بهترین شیوه دعوت است. «لو استقاموا... لاسقیناهم»

۴- آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می شود. «لاسقیناهم ماءً غدقا»

۱- ۱۵۹. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۶۰. طه، ۱۲۴.

۵ – استقامت بر راه حق ارزش است. و هر استقامتی ارزش ندارد، زیرا بعضی استقامت ها لجاجت و یک دندگی است. «استقاموا علی الطریقه»

۶- توسعه رزق، یکی از اسباب آزمایش است. «لاسقیناهم ماء غدقاً لنفتنهم فیه» (چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست. «هذا من فضل ربّی لیبلونی»(۱))

۷- استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می گذارد. «ماء غدقا»

۸ – رفاه زمینه غفلت است. «ماء غدقا لنفتنهم فیه»

۹- با توسعه رزق مغرور نشوید. «لنفتنهم فیه»

۱۰- حتّی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش، کار خود را پایان یافته ندانید که تازه آزمایش دیگری شروع می شود. «ماء غدقا لنفتنهم فیه...»

۱۱- خداوند، هم مهر دارد و هم قهر. «ماء غدقا... عذاباً صعدا»

۱۲- یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خداوند است. «ومن یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذابا صعداً»

۱۳- گاهی نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه شود، قهر فراگیر به دنبال دارد. «عذاباً صعدا»

«۱۸» وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَداً «۱۹» وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً «۲۰» قُلْ إِنَّمَآ أَدْعُواْ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً «۲۱» قُلْ إِنِّى لَآ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا رَشَداً

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید و اینکه وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می خواند نزدیک بود (جنیان) بر او ازدحام کنند. بگو: من فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی گیرم. بگو: همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم.

۱- ۱۶۱. نمل، ۴۰.

نکته ها:

«مساجد» جمع «مسجد» به معنای محل سجده و عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می ورزیدند، خداوند فرمود: در مساجد اسلامی با خداوند احدی را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد.(۱)

«لُبدا» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.

در جمله «فلا تدعوا مع اللّه احدا» دعا به معنای عبادت است، به دلیل آیه «ادعونی استجب لکم انّ الّذین یستکبرون عن عبادتی»(۲) بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است، امّا خواندن عادی شرک نیست.

مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می فرماید: «لمّا قام عبد اللّه یدعوه کادوا یکونون علیه لبدا»، یا ازدحام مخالفان است برای استهزا و مزاحمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری .

اخلاص، زمانی به اوج می رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند. در این آیات ابتدا می فرماید: من احدی را شریک او نمی دانم. سپس می فرماید: حتّی خودم را مالک چیزی نمی دانم. «لا اشرکُ به احداً... لا املک لکم ضراً و لا رشدا»

جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: «لا املک لکم ضراً ولا رشدا»

از آغاز سوره تا اینجا، چهار بار واژه رشد بکار رفته تا هدف گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. «یهدی الی الرشد، اراد بهم ربّهم رشداً، تحرّوا رشداً، ضراً ولا رشداً»

مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر، آن است که آن حضرت در برابر خداوند، به طور مستقل مالک نیست وگرنه در آیات فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است. مانند آمرزش خواهی برای مردم: «واستغفر لهم الرّسول لوجدوا

۱- ۱۶۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۵.

۲- ۱۶۳. مؤمن، ۶۰.

اللّه توّابا»(۱)، «تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه»(۲)

نکاتی چند پیرامون مسجد

۱. اول بنای روی کره زمین مسجد بود.«انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکّه مبارکا»(۳)

۲. جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می کنیم: «نتّخذن علیهم مسجداً»(۴)

۳. اولین کار پیامبر اسلام در مدینه، ساخت مسجد بود. «لمسجد اسّس علی التقوی من اوّل یوم»(۵)

۴. بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵. خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهّرا بیتی»(۶)

۶. برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»(۷)

۷. اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد،باید خراب شود. «مسجداً ضرارا»(۸)

۸. قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّه»(۹) و این امر، مخصوص مؤمنان متقی است. «انما یعمر مساجد اللّه من آمن باللّه... ولم یخش الاّ اللّه»(۱۰)

۹. مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدّمت صوامع و بیع و صلوات»(۱۱)

۱۰. مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل

۱- ۱۶۴. منافقون، ۵ .

۲- ۱۶۵. منافقون، ۵.

۳- ۱۶۶. آل عمران، ۹۶.

۴- ۱۶۷. کهف، ۲۱.

۵- ۱۶۸. توبه، ۱۰۸.

۶- ۱۶۹. بقره، ۱۲۵.

۷- ۱۷۰. اعراف، ۳۱.

۸- ۱۷۱. توبه، ۱۰۷.

۹- ۱۷۲. توبه، ۱۷.

۱۰- ۱۷۳. توبه، ۱۸.

۱۱- ۱۷۴. حج، ۴۱.

مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱. برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲. نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳. مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴. همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵. خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند.(۱)

۱۶. سارقی نزد معتصم (خلیفه عباسی) به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»(۲) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید، زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: «و ایدیکم الی المرافق» (و سبب اختلاف شد)

آنگاه معتصم امام جوادعلیه السلام را فراخواند و حکم را از حضرتش پرسید.

امام جوادعلیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «وانّ المساجد للّه» جای سجده مخصوص خداوند است و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود.

معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.(۳)

پیام ها:

۱- مکان های عبادت برای خداست. «انّ المساجد للّه»

۲- هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می شود مخصوص خداوند است و سجده برای غیر خدا ممنوع است. «وانّ المساجد للّه»

۳- جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد، احکام ویژه ای پیدا می کند. «وانّ المساجد للّه فلا تدعوا مع اللّه احدا»

۱- ۱۷۵. موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.

۲- ۱۷۶. نساء، ۴۳.

۳– ۱۷۷. وسائل الشیعه، کتاب حدود، حدّ سرقت.

۴- از نظر قرآن، برخی مکان ها می تواند قداست مخصوص داشته باشد. «انّ المساجد للّه فلا تدعوا...»

۵ - احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. «فلا تدعوا مع اللّه احدا»

۶- بندگی خدا، مقدمه تمام کمالات و رسالت هاست. «قام عبداللّه» (عنوان «عبداللّه» را خداوند به پیامبر عطاکرد.)

۷- عبادت خداوند، نیاز به قیام و انگیزه و نشاط و تصمیم عبادت کننده دارد. «قام عبداللّه»

۸ - در برابر پندارهای باطل مطرح شده، باید با صراحت اعلام موضع کرد. «قل انّما ادعوا ربّی»

۹- دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. «ادعوا ربّی ولا اشرک به احدا»

۱۰- کسی که دیگران را به اخلاص فرا می خواند باید خودش مخلص باشد. «فلا تدعوا مع اللّه احدا... انّما ادعوا ربّی ولا اشرک به احدا»

۱۱- در کنار توحید، نفی شرک لازم است. «ادعوا ربّی ولا اشرک به احدا»

۱۲- سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است. آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. «ضراً و لا رشداً»

«۲۲» قُلْ إِنِّی لَن يُجِيرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً «۲۳» إِلاَّ بَلاَغاً مِّنَ اللَّهِ وَ رِسَالاَتِهِ وَ مَن يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت. (وظیفه من) جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن پیام او نیست. و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برایش خواهد بود، در حالی که همیشه در آن آتش جاودانه اند.

نکته ها:

بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح

ص:۱۱۷

شده است و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است پیش آید و یا موضع گیری در برابر توهّمات و پندارها و توقّعات نابجاست.

یکی از راههای دعوت به اخلاص آن است که انسان فکر کند چه کسی می تواند بلاها را از او دفع کند: «لن یجیرنی من اللّه احد»

پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند؛ چنانکه می فرمودند:

«قل انما انا بشر مثلکم»(۱) همانا من بشری همانند شما هستم.

«ما ادری ما یفعل بی»(۲) نمی دانم بر سر من چه خواهد آمد.

«لا اقول لکم عندی خزائن اللّه»(۳) گنج الهی نزد من نیست.

«لن یجیرنی من اللّه احد» در برابر خدا، کسی نمی تواند مرا حفظ کند.

پیام ها:

۱- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. «قل انّی لن یجیرنی من اللّه احد»

۲- نه تنها مالك سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر، مالك دفع بلا از خودم هم نیستم. «لن یجیرنی من اللّه احد»

۳- شخص پیامبر نیز اگر خلاف کند، از قهر الهی مصون نمی ماند. «لن یجیرنی من اللّه احد»

۴- تنها راه نجات از قهر خدا، انجام وظیفه و رسالت است. «الّا بلاغاً... و رسالاته»

۵ - پیامبر معصوم است، زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. «و من یعص اللّه و رسوله»

ص:۱۱۸

۱- ۱۷۸. کهف، ۱۱۰.

۲- ۱۷۹. احقاف، ۹.

۳- ۱۸۰. انعام، ۵۰.

«۲۴» حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً «۲۵» قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّى أَمَداً

(آنان در غفلت و غرور به سر می برند) تا وقتی که آنچه را به آن تهدید می شوند، ببینند، که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف تر و نفراتش کمتر است. بگو: من نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می دهد.

نکته ها:

گروهی، افتخارشان به این است که بگویند: «نحن اکثر اموالاً و اولاداً» مال و فرزند ما بیشتر است.(۱) لذا قران می فرماید: در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است. «قل ان ادری اقریبٌ»

پیام ها:

۱- گذشت زمان، مسائل را روشن می کند. «حتی اذا رأوا»

۲- عاقبت، سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. «حتی اذا رأوا ما یوعدون»

۳- روز قیامت، روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و همه تکیه گاه های اوست. «فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقلّ عدداً»

۴- پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. «قل ان ادری»

۵ - گفتن نمی دانم، عیب نیست. «قل ان ادری»

۱- ۱۸۱. سبأ، ۳۵.

«۲۶» عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا «۲۷» إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا «۲۸» لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می فرستد تا بداند (رسولان) پیام های پروردگارشان را رسانده اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را با عدد، شماره کرده است.

نکته ها:

در مدیریّت، هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئول گذاشت. «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الاّ مَن ارتضی من رسول»

هم از او حفاظت کرد. «فانه یسلک من بین یدیه...»

و هم بر عملکرد او نظارت دقیق داشت. «لیعلم ان قد ابلغو رسالات ربّهم»

علم غیب

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیّت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می آورم.

اصل اول. احدی جز خدا به طور مستقل غیب را نمی داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الاّ هو»(۱) و اگر دیگران بهره ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(۲)

ص:۱۲۰

۱- ۱۸۲. انعام، ۵۹.

۲- ۱۸۳. هود، ۴۹.

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. «و انبّئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم»(۱)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لایحیطون بشی ء من علمه الاّ بما شاء»(۲)

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می فرماید: «فلا یظهر علی غیبه احداً الاّ من ارتضی من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می خوانیم: خدا شما را بر غیب آگاه نمی سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می گزیند (و علوم غیبی را به او می دهد) «و ما کان اللّه لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء»(۳)

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها، پیشگویی می کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

اصولا اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می کرد، چگونه می توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیّت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها،

۱- ۱۸۴. آل عمران، ۴۹.

۲- ۱۸۵. بقره، ۲۵۵.

۳- ۱۸۶. آل عمران، ۱۷۹.

فقرها، بیماری ها، داغ دیـدن ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صـحنه ها جلوه می کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می شود. چنـانکه امـام صادق علیه السـلام فرمود: «ان للّه عزّ و جلّ علمین: علماً عنـده لم یطّلع علیه احـداً من خلقه و علماً نبـذه الی ملائکته و رسـله فما نبـذه الی ملائکته و رسـله فقـد انتهی الینا»(۱) بنـابراین مراد از آیـاتی که می گوینـد: علم غیب مخصـوص خـداست، نوع اول آن و آیاتی که می گوینـد: علم غیب را دیگران می داننـد، نوع دوم است. در دعا نیز می خوانیم: خـدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقّ علمک الذی استأثرت به لنفسک»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی توانند نسبت به آینـده، علم قطعی داشته باشـند. چنانکه امام سـجّادعلیه السـلام می فرمایـد: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شـما خبر می دادم، پرسـیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب»(۲) خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست.(۳)

اصل شـشم. گاهی کمال در دانسـتن غیب است و گاهی در ندانسـتن آن. مثلًا شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشـمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می دانست که او را نمی کشند و به جای او می خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده انـد: گاهی پرده کنار می رود و اموری را می دانیم و گاهی بسـته می شود و نمی توانیم که بدانیم. «یبسـط لنا فنعلم و یُقبض عنّا فلا نعلم»(۴) آری قبض و بسـط علم غیب به دست خـداست. چنـانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می کند:

۱- ۱۸۷. کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲- ۱۸۸. رعد، ۳۹.

۳- ۱۸۹. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۴- ۱۹۰. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

«لا تعلمهم»[(۱)] تو منافقان مدینه را نمی شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می کنند می فرماید: «قل ان أدری»[(۲)] بگو: نمی دانم.

پیام ها:

۱- هستی، فقط دیدنی ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت نیست. «عالم الغیب»

۲- کسانی مثل فالگیرها، کف بین ها و کاهنان که ادعای علم غیب می کنند دروغگو هستند، زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می کند. «الّا من ارتضی من رسول»

۳- هیچ کس، از ناظر و مراقب بی نیاز نیست. «فانّه یسلک... رصداً»

۴- وحی الهی از طریق فرشتگان، حفاظت می شود. «فانّه یسلک من بین یدیه»

۵ - پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. «رصداً لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربّهم»

۶- حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. «من بین یدیه و من خلفه رصدا»

۷- علم خداوند، اجمالی نیست، بلکه دارای احاطه و احصای کامل است. «لیعلم...احاط... احصی کلّ شی ء عدداً»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱۹۱. توبه، ۱۰۱.

۲- ۱۹۲. جنّ، ۲۵.

سوره مُزّمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَآ أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ «۲» قُمِ الَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلًا «۳» نِّصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا «۴» أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً «۵» إِنَّا سَنُلْقِى عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلًا

ای جامه به خود پیچیده. شب را جز اندکی، به پا خیز. نصف آن، یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای و قرآن را با تأنّی و شمرده بخوان. همانا ما سخنی سنگین و گرانمایه بر تو القا خواهیم کرد.

نکته ها:

«مُزَّمّل» به معنای پیچیدن جامه و پارچه به دور خویشتن است. بعضی مراد از آن را جامه نبوّت دانسته و بعضی گفته اند: مراد آن است که رسالت با گوشه گیری و عزلت و انزوا سازگار نیست. بعضی گفته اند: مراد آن است که رسالت با استراحت سازگار نیست و باید قیام کنی.

«ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جداجدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل های خود را به فزع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هرگاه به آیات بهشت

۱- ۱۹۳. کافی، ج ۲ ص ۶۱۴.

رسیدید از خداوند بهشت بخواهید و هرگاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید. و در روایتی دیگر فرمود: ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود.(۱)

به گفته مرحوم طیّب در تفسیر اطیب البیان، مراد از «قول ثقیل» اعلام خلافت و امامت حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام است که بر آن حضرت سخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می فرماید: قرآن بخوان تا در آینده قول ثقیل را دریافت کنی. پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

قرآن، کلامی سنگین است به گونه ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می کند. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدّعاً من خشیه اللّه»(۲) دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بس سنگین است. «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً»

با این که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد، ولی خداوند، تنها از شب های آن نام برد: «ثلاثین لیله»(۳) شاید به خاطر آن که شب، با مناجات تناسب بیشتری دارد.

پیام ها:

۱- رهبر جامعه اسلامی باید از استراحت خود بکاهد. «یاایّها المزّمّل قم اللّیل»

۲- شب، بهترین زمان برای عبادت است. «قم اللیل»

۳- نماز شب مورد تأکید الهی واقع شده است. «قم الّلیل»

۴- عبادت شبانه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بوده است. «قم اللیل» (چنانکه در جایی دیگر می فرماید: «فتهجّد به نافلهً لک»(۴))

۵ - برای پذیرش مسئولیت های سنگین، آمادگی روحی لازم است. «یا ایّها المزمّل قم اللّیل... انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً»

ص:۱۲۵

۱- ۱۹۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۹۵. حشر، ۲۱.

۳- ۱۹۶. اعراف، ۱۴۲.

۴- ۱۹۷. اسراء، ۸۲

۶- رهبران دینی، هم باید شبها برای عبادت خداوند قیام کنند: «قم اللّیل...» و هم روزها برای بیدار کردن مردم. «قم فانذر»(۱)

۷- مقدار شب زنده داری محدودیّتی ندارد. (یک دوم، یک سوم یا دو سوم شب) (برای انجام امور عبادی، مردم را در تنگنا قرار ندهیم، برای همه مردم و همه زمانها نمی توان یک نسخه نوشت و یک نوع دارو تجویز کرد.) «نصفه او انقصه... او زد علیه»

۸ - برای آن که عبادت با نشاط همراه باشد، باید بخشی از شب را استراحت کرد. «نصفه اوانقص منه قلیلًا اوزد علیه»

۹- خواندن نماز و قرائت قرآن در شب بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی است. «قم اللیل الّا قلیلًا... و رتّل القرآن ترتیلًا»

۱۰- تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل، ادب آن است. «و رتّل القرآن ترتیلا»

۱۱- تلاوتِ هر بخش از قرآن، مقدّمه ای برای بخش دیگر می شود. «و رتّل القرآن... سنلقی علیک قولًا ثقیلًا»

۱۲- در مدیریّت، همیشه شرائط را یکسان نپندارید، رهبر باید از ابتدا کارهای سنگین را پیش بینی کند. «سنلقی علیک قولاً ثقیلًا»

«۶» إِنَّ نَاشِئَةَ الَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَأَقْوَمُ قِیلًا «۷» إِنَّ لَکَ فِی النَّهَارِ سَبْحاً طَوِیلًا «۸» وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً «۹» رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است. همانا تو در روز حرکت و تلاشی طولانی داری (و کمتر به عبادت می رسی) و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به سوی او منقطع شو. او که پروردگار مشرق و مغرب است، معبودی جز او نیست، پس او را وکیل خود ساز.

۱- ۱۹۸. مدّثر، ۲.

نکته ها:

مراد از «ناشئه اللّیل» «برخاستن از خواب» است، چنانکه در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام می خوانیم: مراد از «ناشئه اللیل» قیام برای نماز شب است.(۱)

«وطأ» به معنای زیر پا گذاشتن و قدم نهادن بر چیزی است و در آیه به معنای قدم گذاشتن در راه عبادت است. امام صادق علیه السلام در تفسیر «اشدّ وطأ» فرمود: منظور برخاستن از رختخواب است در حالی که جز خداوند را اراده نکرده باشد.(۲)

«تبتّل» به معنای بریدن از هوای نفس و توجه کردن به خداوند است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: مراد از «تبتُّل» بالا بردن دست ها هنگام تکبیر نماز است، و امام صادق علیه السلام فرمود: «تبتُّل»، حالت خضوع و خشوع به هنگام دعا در درگاه الهی است.(۳)

نماز شب در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.(۴)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»(۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.(۶)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نمازشب محروم شده ام! امام علیه السلام فرمود: «قَیَّدتک ذنوبک» گناهانت تو را بازداشته است.(۷)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که می گوید مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.(۸)

۱- ۱۹۹. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲۰۰. کافی، ج ۳، ص ۴۴۶.

۳- ۲۰۱. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۲۰۲. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

۵- ۲۰۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸.

۶- ۲۰۴. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۷- ۲۰۵. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۸- ۲۰۶. اعلام الدین دیلمی، ص ۲۶۳.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.(۱)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع همّ و غمّ و جلای چشم یاد شده است.(۲)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می شود.(۳)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.(۴)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می فرماید: هیچ کس نمی داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...»(۵)

پیام ها:

۱- در عبادت، عنصر زمان مؤثر است. «ناشئه اللیل»

۲- بعضی از فیوضات و برکات، از شب نشأت و ریشه می گیرد. «ناشئه اللیل»

۳- تاریکی شب، زمینه بهتری برای عبادت بی ریا و همراه با خضوع و خشوع فراهم می کند. «ناشئه اللیل»

۴- عبادت شبانه تأثیر ماندگارتری در روح دارد. «اشدّ وطأً»

۵ - نمازشب، عامل ثبات قدم و تقویت عقیده مؤمن می شود. «اشدّ وطأً واقوم قیلًا»

۶- حتّی پیامبر، به یاد خدا و نیایش با او محتاج است. «اذکر اسم ربّک و تبتّل الیه»

۷- موفقیّت در روز، نیازمند کسب قوّت در نیایش های شبانه است. «قم اللیّل... ان لک فی النهار سبحاً طویلا»

۱- ۲۰۷. علل الشرایع، ص ۳۶۳.

۲- ۲۰۸. سفینهالبحار، ج ۲، ص ۴۶.

۳- ۲۰۹. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۴- ۲۱۰. بحار ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۵- ۲۱۱. سجده، ۱۷.

۸ – ربوبیّت خداوند اقتضا دارد که همواره به یاد او باشیم. «واذکر اسم ربّک»

۹- در دستیابی به کمالات، بالاترین درجه را مدّ نظر قرار دهید. «تبتّل الیه تبتیلاً»

۱۰- عبادت شبانه و ذکر روزانه، مقدّمه ای برای انقطاع کامل به سوی خداوند است. «تبتّل الیه تبتیلاً»

۱۱- ربوبیّت خداوند نسبت به مشرق و مغرب، دلیل یکتایی او و لزوم توکّل بر او است. «ربّ المشرق والمغرب لا اله الاّ هو فاتّخذه وکیلاً»

«۱۰» وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً «۱۱» وَ ذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُوْلِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً «۱۲» إِنَّ لَدَيْنَآ أَنكَالاً وَجَحِيماً «۱۳» وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً «۱۴» يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلاً

و بر آنچه می گویند صبر کن و به گونه ای نیکو از آنان کناره بگیر. و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده. همانا نزد ما است غل ها و آتش برافروخته. و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک. در روزی که زمین وکوهها به لرزه درآیند وکوهها به صورت پشته هایی از شن روان گردند.

نکته ها:

«هَجر» و «هِجران» به معنای جدا شدن از دیگری و آن کناره گیری است. خواه جدا شدن با بدن باشد یا با قلب.

«نِعمت» با کسر نون، به معنای چیزی است که خداوند به انسان داده و «نَعمت» با فتح نون، به معنای کامیابی و عیش و عشرت است.

«اَنکال» جمع «نِکل» به معنای ناتوانی است و نکول کردن یعنی عاجز شدن از پرداخت دین و انجام کار. به غُل و زنجیری که انسان را از حرکت عاجز می کند، اَنکال گفته می شود.

در روایاتی آمده است که درد دندان، حضرت علی علیه السلام را کم طاقت کرد، حضرت

فرمود: خدایا این همه درد برای یک قطعه استخوان است پس عذاب آخرت چه خواهد بود؟ سپس این آیات را تلاوت فرمود:(۱) «انّ لدینا انکالاً و جحیماً و طعاماً ذا غصه و عذاباً الیماً»

«کَثیب» به معنای تل شن و «مَهیل» به معنای شن روان است.

اعراض و کناره گیری از مخالفان، به معنای متارکه دائمی و دست برداشتن از هدف نیست، بلکه نوعی تاکتیک موقت در مراحل تبلیغ است. چنانکه در سوره نساء می خوانیم: «فاعرض عنهم و عظهم»(۲)

تهدید در این آیه، ممکن است ناظر به شکست مشرکان در نبرد با مؤمنان باشد و یا عذاب الهی در آخرت. «ذرنی والمکذّبین»

پیام ها:

۱- یاد خدا، بریدن از دیگران و توکّل بر خدا، زمینه صبر در برابر ناملایمات است. «واذکر... و تبتّل... فاتّخذه وکیلًا واصبر»

۲- صبر و سعه صدر، از شرائط مهم رهبری است. «واصبر علی ما یقولون»

۳- رهبر باید انتظار هر نوع زخم زبان و اتهامات ناروا را داشته باشد. «واصبر علی ما یقولون»

۴- گاهی لازم است که رهبر جامعه اسلامی افراد یا گروه هایی را بایکوت کند و از آنها کناره بگیرد. «واهجرهم...»

۵ - ابتدا باید صبر کرد و سپس کناره گیری نمود. صبر، مقدم بر هجر است. «و اصبر... وَاهجر»

۶- کسی که خداوند را به عنوان وکیل خود برگزید، به راحتی می تواند از دیگران کناره گیری کند. «فاتّخذه وکیلاً... واهجرهم...»

۷- کنار زدن مخالفان، باید به شکلی زیبا و در شأن رهبر جامعه اسلامی باشد.

۱- ۲۱۲. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲۱۳. نساء، ۶۳.

«هجراً جميلاً»

۸ - کسی که خدا را وکیل گرفت، هرزه گویان را به خدا واگذار می کند. «فاتّخده وکیلاً... واهجرهم و ذرنی والمکذّبین»

۹- خداوند، پیامبرش را در برابر یاوه گویی های دشمن دلداری می دهد. «ذرنی و المکذّبین»

۱۰- آنچه انسان را به صبر وامی دارد و او را دلگرم می کند، حمایت بی دریغ الهی است. «واصبر... ذرنی و المکذّبین»

۱۱- معمولاً تکذیب کنندگان، از طبقه مرفّه و خوشگذران بوده اند. «والمکذّبین اولی النَّعمه»

۱۲- اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نبودید، نگران نباشید، زیرا خداوند قادر به مقابله با آنان است. «ذرنی والمکذّبین اولی النعمه»

۱۳- مهلت دادن به مخالفان، سنّت الهی است. «مهّلهم»

۱۴- دوره تکذیب حق و خوشگذرانی، مدّت زیادی طول نمی کشد و فرصت آنان در دنیا اندک است. «مهّلهم قلیلاً»

۱۵- اگر خداوند به کافران خوشگذران مهلت می دهد، نشانه رضایت او نیست بلکه مهلتی است تا قیامت فرا رسد. «مهلهم... انّ لدنیا انکالاً و جحیماً»

۱۶- کافران به کامیابی های زودگذر مغرور نشوند زیرا که غل و زنجیر و آتش برافروخته و غذایی گلوگیر در پی دارد. «اولی النّعمه... انکالاً و جحیماً... ذاغصّه»

۱۷- تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به شن تبدیل می کند، کاری آسان است. «اولی النّعمه... طعاماً ذا غصّه... کانت الجبال کثیباً مهیلاً»

۱۸- تبدیل کوهها به شن های روان، بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است. «ترجف الارض والجبال و کانت الجبال کثیباً مهیلاً»

ص:۱۳۱

«۱۵» إِنَّآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْكَمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكَمْ كَمَآ أَرْسَلْنَا إِلَی فِرْعَوْنَ رَسُولاً «۱۶» فَعَصَی فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذاً وَبِیلًا

همانا ما رسولی را که گواه بر شماست، به سوی شما فرستادیم، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. امّا فرعون، آن رسول را نافرمانی کرد و ما او را به کیفری وخیم گرفتیم.

نکته ها:

«وَبیل» به معنای وخیم و سنگین است.

شهادت و گواهی، به معنای آن است که انسان با حواس خود چیزی را بشنود و یا ببیند، و بنا بر آیات قرآن کریم و روایات، پیامبر اکرم و اولیای معصوم علیهم السلام بر تمام اعمال ما شاهدند.

تکرار کلمه «رسول» در این آیات، بیانگر این نکته است که مخالفت با انبیا به خاطر مقام رسالت آنهاست، همان گونه که تکرار کلمه «فرعون»، تأکید بر آن است که در برابر قهر خداوند، بزرگ ترین قدرت نیز توان دفاع و مقابله را ندارد.

در قرآن در دو آیه دیگر نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به عنوان شاهد نام برده شده است.(۱)

همه پیامبران به سوی قومشان مبعوث شده اند، جز حضرت موسی که در همان آغاز، مأمور شد به دربار فرعون رود و او را دعوت کند. آری در جامعه ای که تحتِ حکومت یک حاکم ظالم است، مبارزه با طاغوت در رأس برنامه انبیاست. «ارسلنا الی فرعون»

پیام ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر امّت خویش گواه است و نظارت کامل دارد. «رسولاً شاهداً علیکم»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در دنیا شاهد بر اعمال است. «شاهداً علیکم» و در آخرت ادای شهادت می کند. «جئنا بک علی هؤلاء شهیداً»(۲)

۱- ۲۱۴. احزاب، ۴۵ و فتح، ۸ .

۲- ۲۱۵. نساء، ۴۱.

۳- انجام رسالت، همراه با نظارت است. «رسولاً شاهداً»

۴- فلسفه بعثت انبیا، در همه زمان ها یکی است. «ارسلنا الیکم... کما ارسلنا الی فرعون»

۵ - تاریخ آینه ی عبرت است، از آن پند بگیرید. «کما ارسلنا الی فرعون فعصی... فاخذناه»

۶- در مبارزه با منکرات به سراغ سرچشمه بروید. «ارسلنا الی فرعون»

۷- برای وعـده و وعیـدهایی که به مردم می دهیـد، نمونه عملی ارائه کنید. (خداوند که کافران مرفّه را تهدید می کند، عاقبت فرعون را یادآوری می کند.) «ذرنی والمکذّبین اولی النّعمه... فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبیلاً»

۸ - سرپیچی از فرمان رسول خدا، سبب گرفتاری می شود.« فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبیلاً»

«۱۷» فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً «۱۸» السَّمَآءُ مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً «۱۹» إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَآءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً

پس اگر کفر ورزیـد، چگونه خود را از (عذاب) روزی که کودکان را پیر می کند مصون می دارید؟ آسـمان به سـبب (هول) آن روز می شـکافد، آری وعده خداوند انجام شدنی است. همانا این آیات مایه تذّکر است، پس هرکس می خواهد، راهی به سوی پروردگارش برگیرد.

نکته ها:

«وِلدان» جمع «ولید»، به معنای کودکی است که تازه متولد شده و «شِیب» جمع «اَشیب»، به معنای شخص پیر و سفید مو است.

آیه ۱۷ را دو گونه می توان معنا کرد:

الف) سختی روز قیامت به اندازه ای است که کودک تازه متولد شده را پیر می کند.

ب) آن روز به اندازه ای طولانی است که کودک به پیری می رسد.

ص:۱۳۳

کلمه «هذه» در «انّ هذه تذکره...» می تواند به نافله شب که در اول سوره آمده است اشاره داشته باشد، همان گونه که در آیه ۲۹ سوره دهر، پس از دستور به سجده و تسبیح طولانی شبانه می فرماید: «انّ هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلا» یعنی عبادت در دل شب راه خداوند است، هرکس می خواهد آن را بپیماید.

پیام ها:

۱- در قیامت، راه گریزی از دوزخ برای کفّار وجود ندارد. «فکیف تتّقون ان کفرتم...»

۲- صاحبان قدرت در دنیا، گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند، چه رسد به عذاب آخرت! «فکیف تتّقون»

۳- غم و اندوه، تلخی ها، ناکامی ها و سختی ها، عامل پیری زودرس و سفیدشدن موی سر و صورت می گردد. «یوماً یجعل الولدان شیباً»

۴- خطرات قیامت هم در انسان تأثیر می گذارد: «یجعل الولدان شیباً»، هم در آسمان ها. «السماء منفطر به»

۵ - انسان، آزاد آفریده شده است. «فمن شاء...»

۶- آگاهی یافتن از خطرات قیامت سبب تذکّر است. «انّ هذه تذکره»

۷- ربوبیّت خداوند ما اقتضا می کند که راه او را انتخاب کنیم. «اتّخذ الی ربّه سبیلاً»

«۲۰» إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنَی مِنْ ثُلُثَیِ الَّیْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَ طَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَ اللَّهُ یُقَدِّرُ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَءُواْ مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَیَکُونُ مِنکُم مَّرْضَی وَ آخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَءُواْ مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِیمُواْ الصَّلاَةَ وَ آتُواْ الزَّکَاةَ وَأَقْرِضُواْ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ مَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِکُم مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَیْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمُ

همانا پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به عبادت برمی خیزید و خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند. او می داند که شما نمی توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شما را بخشید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت) پس آنچه میسّر است از قرآن بخوانید. خداوند می داند که برخی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگری به سفر می روند تا از فضل خدا (رزق) جویند و گروه دیگری در راه خدا به جهاد مشغولند (و از تلاوت قرآن باز می مانند) پس (اکنون که فرصت دارید) هرچه می توانید از قرآن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خداوند وام دهید، وامی نیکو (بدانید که) آنچه برای خود از پیش فرستید، آن را نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگ تر خواهید یافت و از خداوند طلب آمرزش کنید که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

این آیه می فرماید: با انجام کارهای نیک همچون نماز شب و تلاوت قرآن و رسیدگی به محرومان، مغرور نشوید که باز هم نیاز به استغفار دارید.

این آیه، جامعیّت اسلام را از اشک شبانه تا جهاد روزانه، از رابطه با خدا تا کمک به فقرا، از تلاوت قرآن تا سفرهای تجاری و از انجام کارهای خیر، همراه با استغفار، نمایان می کند.

در آیات قبل فرمود: نصف یا ثلث و یا دو ثلث شب را به عبادت برخیزید. این آیه می فرماید: خداوند آن را بر شما بخشید و از این پس، هر مقدار که می توانید و برای شما مقدور است به عبادت برخیزید ونماز وقرآن بخوانید. خصوصاً هنگامی که بیمار هستید و یا در سفر به سرمی برید.

امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه «فاقرؤا ما تیسّرمن القرآن» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که آن حضرت فرمود: تا آنجا که خشوع و صفای دل دارید، قرآن بخوانید.(۱)

ص:۱۳۵

۱- ۲۱۶. تفسیر مجمع البیان.

در این آیه، سفر به قصد تجارت با سفر به قصد جهاد در کنار هم آمده است، با آنکه اوّلی امری دنیوی است و دوّمی امری اخروی. براساس روایات، اگر تاجر در کارش خدا را مراعات کند و از کم فروشی و گران فروشی و احتکار و کلاهبرداری دوری کند، معیشت مردم را تامین کرده و همانند مجاهدی است که در میدان قدم می گذارد تا دشمن را از پای درآورده و امنیّت جامعه را تضمین کند.(۱)

گرچه تلاوت قرآن، از تکالیف واجب نیست، امّا مورد سفارش بسیار است، تا آنجا که در یک آیه، دوبار فرمان آمده و مورد تاکید قرار گرفته است. «فاقرءوا ما تیسّر من القرآن... فاقرءوا...»

احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می دارد، اشاره می کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب علیکم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تیسّر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

«الآن خفّف اللّه عنکم»(۲) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدّوا لهم ما استطعتم»(۳) به مقداری که استطاعت دارید، عِدّه و عُدّه جمع کنید.

«للّه علی الناس حجّ البیت من استطاع»(۴) هرکس که استطاعت دارد، باید حجّ بگذارد.

«لایکلّف اللّه نفساً الّا وسعها»(۵) خدا، کسی را جز به اندازه توانش، تکلیف نمی کند.

«لا یکلّف اللّه نفساً الّا ما اتاها»(۶) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطاکرده، تکلیف نمی کند.

۱- ۲۱۷. تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲۱۸. انفال، ۶۶.

۳- ۲۱۹. انفال، ۶۰.

۴- ۲۲۰. آل عمران، ۹۷.

۵- ۲۲۱. بقره، ۲۸۶.

۶- ۲۲۲. طلاق، ۷.

«فمن کـان منکم مریضاً او علی سـفر فعـدّه من ایّام اُخر»(۱) آن کـه بیمـار است یـا در سـفر است، در رمضـان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و لم تجدوا ماءً فتیمّموا»(۲) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

«یرید اللّه بکم الیّسر»(۳) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض»(۴) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

پیام ها:

۱- علم خداوند به حالات بندگان، بهترین انگیزه برای انجام کارهای نیک است. «انّ ربّک یعلم انّک تقوم»

۲- یکی از برکـات عبـادت شـبانه آن است که تنها خداونـد از آن آگاه است و از هرگونه ریا و تظاهر به دور است. «انّ ربّک یعلم»

۳- پیامبر طبق دسـتور خدا عمل می کند. در آیات قبل فرمود: «قم اللیل... نصفه او انقص... او زد...» در اینجا می فرماید: «تقوم ادنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه»

۴- خداونـد در مقـدار عبادت شـبانه انسان را آزاد گذاشـته است تا افراد بیشتری توفیق آن را بیابنـد و هرکس به مقدار توانایی اش از فیض آن بهره مند شود. «ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه»

۵ - سحرخیزی، سیره گروهی از اصحاب بوده است. «طائفه من الذّین معک»

۶- اقامه نماز و تلاوت قرآن، از بهترین آداب شب زنده داری است. «تقوم فاقرءوا...»

۷- تکالیف الهی آسان است و کسی را به مشقّت نمی اندازد. «فاقرءوا ما تیسّر»

۸ - ارتباط با قرآن و تلاوت آن در هر حال لازم است، حتّی در بستر بیماری یا

۱- ۲۲۳. بقره، ۱۸۴.

۲- ۲۲۴. نساء، ۴۳.

۳- ۲۲۵. بقره، ۱۸۵.

۴- ۲۲۶. فتح، ۱۷.

سفر و جهاد. «مرضی - یضربون فی الارض، یقاتلون... فاقرؤا» (اگر در فراز و نشیب ها تلاوت قرآن لازم است، در شرائط عادی به طریق اولی لازم خواهد بود.)

۹- کسب مال حلال، فضل الهی است. «یبتغون من فضل اللّه»

۱۰- امکانات زندگی، لطف و فضل الهی است، هرچند که با تلاش انسان به دست آید. «یضربون فی الارض یبتغون من فضل اللّه»

۱۱- ذکر سفرهای تجاری و اقتصادی در کنار سفرهای جهادی و جنگ، نشانه اهمیّت تجارت از دیدگاه اسلام است. «آخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل اللّه و آخرون یقاتلون فی سبیل اللّه»

۱۲- شیوه قرض دادن باید نیکو باشد. (با سرعت و خلوص و بی منّت پرداخت شود.) «قرضاً حسناً»

۱۳- شب زنده داری، تلاوت قرآن، اقامه نماز، پرداخت زکات و قرض دادن به دیگران نمونه ای از کارهای خیر است. «ما تقدموا لانفسکم من خیر...»

۱۴- پیش از مرگ، کارهای خیر را برای خودتان ذخیره کنید، یا به دست خود و یا از طریق وصیّت. «تقدّموا»

۱۵- کارهای خیر، ذخیره قیامت است. «و ما تقدّموا... من خیر تجدوه عنداللّه»

۱۶- کارهای خیر نزد خداوند محفوظ است و هرگز از بین نمی رود. «تجدوه عنداللّه»

۱۷- پاداش های خداوند از هر نظر چند برابر است. «هو خیراً و اعظم اجراً»

۱۸- هیچ کس نباید خود را از قصور و تقصیر به دور بداند، زیرا با انجام همه تکالیف، باز هم به استغفار نیاز داریم. «واستغفروا اللّه»

۱۹- خداوند، آمرزش اهل استغفار را تضمین کرده است. «واستغفروا اللّه... غفورٌ رحیم»

۲۰- گذشت خداوند همراه با مهربانی است. «غفور رحیم»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سوره مُدّثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَآ أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ «۲» قُمْ فَأَنذِرْ «۳» وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ «۴» وَثِيَابَکَ فَطَهِّرْ «۵» وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ «۶» وَلاَ تَمْنُن تَسْتَکْثِرُ «۷» وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ

ای ردا بر خود کشیده. به پا خیز و هشدار ده. و پروردگارت را بزرگ بدار. و لباست را پاکیزه دار. و از پلیدی دور شو. و (در عطا) منّت مگذار. و (کارت را) بزرگ مشمار و به خاطر پروردگارت صبر کن.

نکته ها:

در قرآن، دو مرتبه کلمه «قُم» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است؛

یکی برای نمازشب و خودسازی. «قم اللّیل»

و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. «قم فانذر»

«مدّثر» از «دِثار» به معنای لباس بلندی است که روی سایر لباس ها به تن می کنند و یا به هنگام خواب روی خود می کشند. (در مقابل «شِعار» که لباس زیر است.)

فرمان «کبّر» را در تکبیرهای اذان و اقامه و تکبیرهالاحرام و همچنین تسبیحات اربعه نمازهای واجب ملاحظه می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «و ثیابک فطّهر» آن است که لباس خود را کوتاه کن. زیرا در جاهلیّت، بزرگان لباس ها را به قدری بلند می گرفتند که قسمتی از آن بر روی

زمین کشیده می شد و افرادی را اجیر می کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «ثیابک فطهّر»، بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است.(۱)

کلمه «رُجز» مترادف «رِجس» به معنای پلیدی و آلودگی است و لذا در مورد هر گونه گناه، شرک، بت، عذاب و هر عمل و اخلاق ناروا به کار رفته است.

در حدیث می خوانیم: «لا تعطی تلتمس اکثر منها» یعنی چیزی به دیگران عطا مکن که انتظار بازگشت بیشتری داشته باشی. و در حدیث دیگر می خوانیم: «لاـ تستکثر ما عملت من خیرٍ للّه» یعنی کار نیکی را که برای خدا انجام داده ای هرگز بزرگ مشمار.(۲)

در سوره قبل (مزمّل) برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: «قم اللّیل» و در این سوره، برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است. «قم فانذر»

ذکر «اللّه اکبر» مصداق روشن عمل به این آیه است.«و ربّک فکبّر»

بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و اللّه اکبر را با تمام وجود می گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی ترسد.(۳) چنانکه از جمله صفات متّقین در خطبه همام نهج البلاغه می خوانیم: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلک»

بزرگی خداوند مطلق است، بزرگتر و برتر از همه دیدنی ها، شنیدنی ها، نوشتنی ها، فکر کردنی ها، توصیف کردنی ها و...

در ارشاد و انذار چند نکته اثر گذار است:

پاکی ظاهری: «وثیابک فطهر»

پاکی معنوی: «و الرجز فاهجر»

اخلاص در عمل: «و لا تمنن تستکثر»

۱- ۲۲۷. کافی، ج ۶، ص ۴۵۵.

۲- ۲۲۸. تفسیر نورالثقلین. (

۳– ۲۲۹. امام خمینی) چون به اللّه اکبر اعتقاد داشت، می گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

صبر و پشتکار: «و لربّک فاصبر»

پیام ها:

۱- تمام حالات پیامبر، مورد توجه و عنایت خاص خداوند است.«یا ایهّا المدّثّر»

۲- شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را کنار بگذارند. «قم فانذر»

۳- با اینکه انبیا هم بشارت می دهند و هم انذار، ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است نه بشارت. «فانذر»

۴- انسان در معرض انواع خطرها قرار دارد و کار انبیا هشدار به بشر در مورد انواع خطرهای دنیوی و اخروی است. «فانذر»

۵ - برای انجام مأموریّت های الهی، با تمام وجود به پا خیزید. «قم فانذر»

۶- قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست طلبی، برتری جویی و هوای نفس. «قم فانذر»

۷- خداوند را، هم در دل و جان بزرگ بدانید و هم با زبان بزرگ بدارید. «ربّک فکبّر»

۸ - کسی که خدا را بزرگ دانست، دشمن و حیله ها و نیش ها و آزارهای او را کوچک می بیند. «و ربّک فکبّر»

۹- بزرگی، مخصوص خداوند است نه دیگران. (کلمه «ربّک» قبل از «فکبّر» آمده است و حصر را می رساند.)

۱۰- شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هرگونه آلودگی پاک باشد. «و ثیابک فطهّر»

۱۱- نظافت و پاکی، در کنار توحید و تکبیر، نشانه توجه دین به پاکیزگی است. «و ربّک فکبّر و ثیابک فطهّر»

ص:۱۴۱

۱۲- نه فقط پاکی بدن، بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است. «و ثیابک فطهّر»

۱۳- رهبر جامعه اسلامی باید از هر نوع پلیدی دوری کند تا بتواند الگو و اسوه ای برای همه باشد. «والرّجز فاهجر»

۱۴- خودسازی مقدم بر جامعه سازی است. کسی که می خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند، باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. «والرّجز فاهجر»

۱۵- نه با عبادت و انفاق بر خداوند منت بگذار و اعمال خود را بسیار شمار، و نه بر خلق خدا منّت گذار. «و لا تمنن تستکثر»

۱۶- منّت گذاشتن و چشم داشتن در انفاق ها و عطایا، از مصادیق پلیدی روح است. «والرجز فاهجر و لا تمنن تستکثر»

۱۷- دوری گزیدن از منّت و زیاده شماری، یکی از شرایط موفقیّت رهبران و مبلّغان است. «قم فانذر... و لا تمنن تستکثر»

۱۸- رهبر دینی نباید از مردم توقّعی داشته باشد. «و لا تمنن تستکثر»

۱۹- پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد وگرنه یکدندگی و لجاجت است. «ولربّک فاصبر»

۲۰- پشتکار وسیله رشد انسان است. «ولربّک فاصبر»

۲۱- گرچه در برابر معصیت، مصیبت و اطاعت، صبر لازم است امّا هدایت مردم نیاز به صبر ویژه دارد. «قم فانذر... ولربّک فاصبر»

۲۲- مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد؛ صبر در برابر تهمت ها، آزارهاو تکذیب ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار و عبادت. «قم... فاصبر»

۲۳- دعوت مردم نیاز به عزم جدّی دارد. «فانذر... فاصبر»

ص:۱۴۲

«٨» فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ «٩» فَذَ لِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ «١٠» عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ «١١» ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً «١٢ وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَّمْدُوداً «١٣» وَبَنِینَ شُهُوداً «١۴» وَ مَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِیداً

پس هنگامی که در صور دمیده شود. پس آن روز، روز سختی است. بر کافران آسان نیست. مرا واگذار با آن که خود به تنهایی آفریدم. و به او مالی پیوسته و در حال فزونی دادم. و پسرانی که در کنارش حاضرند. و برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم.

نکته ها:

«ناقور» چیزی است که برای ایجاد صدا بر آن می کوبند، همچون طبل و یا در آن می دمند، همچون شیپور و مراد از آن در اینجا همان نفخ در صور است که در آیات دیگر می فرماید: «فاذا نُفخ فی الصور»(۱)

به نوک پرندگان «منقار» گویند، چون وسیله کوبیدن و سوراخ کردن است و صدای شیپور، گویا گوش را سوراخ می کند و در مغز فرو می رود.

در قرآن، به دو نفخ در صور تصریح شده است: نفخه ی اوّل که در اثر آن همه می میرند و نفخه ی دوم که در اثر آن دوباره همه زنده می شوند.

در نزدیکی مسجدالحرام مرکزی به نام «دارالنّدوه» بود که مشرکان برای مشورت در آن جمع می شدند. ولید بن مغیره که فردی سرشناس و به داشتن عقل و درایت معروف بود، در مجلسی در آن مرکز گفت: بیایید برای مقابله با محمّد، حرف های خود را یکی کنیم و به زائران کعبه درباره محمّد یک پاسخ بدهیم. یک نفر گفت: می گوییم: محمّد شاعر است، دیگری گفت: می گوییم: او کاهن است، سوّمی گفت: می گوییم: او مجنون است. ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعرهای بسیاری شنیده ایم امّا سخن محمّد شباهتی به شعر ندارد، و در او اثری از جنون نیست و کلامش نیز با کاهنان

۱- ۲۳۰. مؤمنون، ۱۰۱ و حاقّه، ۱۳.

تفـاوت دارد. بالاـخره تصـمیم گرفتنـد که بگوینـد: محمّـد ساحر است و میان افراد خانواده جـدایی می انـدازد و حتّی در یک خانه، کسانی که به او ایمان آورده اند از سایر اعضای خانواده جدا می شوند.

در این آیات، خداوند، در مورد ولید می گوید: من او را آفریدم و به او مال و فرزند بسیار دادم، اما او از فکر و توان خود سوء استفاده کرد و در برابر پیامبر من ایستاد. پس مرگ بر او باد.

مراد از «وحیداً» در «خلقت وحیداً» یکی از معانی زیر است:

۱- «وحید»، صفت مخلوق است، یعنی او تک وتنها وناتوان ونادار بود و من به او نعمت دادم.

۲- «وحید»، صفت خالق است، یعنی من به تنهایی او را آفریدم و اکنون هم خودم به تنهایی به حساب او می رسم.

پیام ها:

۱- پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، با صدایی وحشتناک و عظیم است. «نقر فی النّاقور»

۲- قیامت برای کافران بسـیار سخت است و با گذشت زمان هم انسان کافر با آن سختی ها خو نمی گیرد و برای او آسان نمی شود. «عسیر... غیر یسیر»

۳- خداوند، پیامبرش را دلداری می دهد که دشمن را به من واگذار. «ذرنی...»

۴- هم اصل آفرینش و هم امور زندگی به دست خداوند است. «خلقت... جعلت»

۵ - اگر امروز اموال و فرزنـدان در اطراف ما هسـتند، گرفتار غرور نشویم و فراموش نکنیم که روزی، تنها آمـده ایم و تنها می رویم. «خلقت وحیداً»

۶- دارایی بشر به اراده و مشیّت خداوند وابسته است، نعمت های داده شده را در اثر علم و هنر خود ندانید. «جعلت... مهّدت»

«۱۵» ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ «۱۶» كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً «۱۷» سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً «۱۸» إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ «۱۹» فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ «۲۰» ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ «۲۱» ثُمَّ نَظَرَ «۲۲» ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ «۲۳» ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ «۲۴» فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ «۲۵» إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

با این حال، طمع دارد که بیفزایم. هرگز، زیرا او به آیات ما عناد می ورزد. به زودی او را به گردنه ای سخت گرفتار می کنم. همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و به سنجش پرداخت. پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید. باز هم مرگ بر او که چگونه سنجید. سپس نگریست. سپس چهره در هم کشید و با عجله دست به کار شد. سپس پشت کرد و تکبر ورزید. پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از پیشینیان) روایت می شود نیست. این نیست مگر گفته بشر.

نکته ها:

«عَنید» از «عناد» است، یعنی کافران حق را فهمیدند، امّا از روی عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

«اُرهقه» از «ارهاق» به معنای وادار کردن کسی به کار سخت است.

«صَعود» به معنای گردنه ای است که عبور از آن و صعود بر آن سخت است.

مراد از «قَدَّرَ»، «تقدیر» به معنای مقایسه میان قرآن با سحر و شعر و کهانت است.

قرآن در مورد کفر و دروغ، کلمه «قُتِلَ» را یکبار به کار برده است: «قتل الانسان ما اکفره»(۱) کشته باد انسان (بی ایمان) که تا این حد کفر می ورزد. «قتل الخرّاصون»(۲) کشته باد آن که دروغ می بندد. امّا در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دوبار فرمود: «فقتل کیف قدّر ثم قتل کیف قدّر»

در آیه ۲۳ فرمود: «ثمّ ادبر واستکبر»، حال ببینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

ص:۱۴۵

۱- ۲۳۱. عبس، ۱۷

۲- ۲۳۲. ذاریات، ۱۰

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید: چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند. «استهوته الشیّطان فی الارض حیران»(۱) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «یجعل صدره ضیّقاً حرجاً»(۲) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشةً ضنکاً»(۳) هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلّط می شود: «انّ الخزی والسّوء الیوم علی الکافرین»(۴) امروز ذلّت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود. قرآن می فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مُهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه»(۵)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعه»(۶) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می رود: «اعمالهم کرمادٍ اشتدت به الرّیح فی یومٍ عاصف»(۷)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الّا خساراً»(۸)

همواره از راه حق دور می شود: «ضلّوا ضلالاً بعیداً»(۹)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لیهدیهم طریقاً الّا طریق جهنم»(۱۰)

۱- ۲۳۳. انعام، ۷۱.

۲- ۲۳۴. انعام، ۱۲۵.

۳- ۲۳۵. طه، ۱۲۳.

۴- ۲۳۶. نحل، ۲۷.

۵- ۲۳۷. بقره، ۷.

۶- ۲۳۸. نور، ۳۹.

۷- ۲۳۹. ابراهیم، ۱۸.

۸– ۲۴۰. فاطر، ۳۹.

۹– ۲۴۱. نساء، ۱۶۷.

۱۰– ۲۴۲. نساء، ۱۶۹.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می کند که دشمن شما با فکر و برنامه ریزی حرکت می کند، امّا شما در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفله»(۱)

انسان های عنود و لجوج معمولاً ـ برخوردهای سرسختانه ای دارند و اعتدال خودشان را به کلّی از دست می دهند. با اینکه «عبس» و «بَسر» تقریباً به یک معنا می باشد، آوردن هر دو کلمه، نشانه ی لجاجت و سرسختی آنها است. «عبس و بسر» چنانکه روی گردانی بر اساس تکبّر است، اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و هم «استکبار» هر دو آمده است. «ثمّ ادبر و استکبر»

پیام ها:

۱- انسان دور از خدا، اهل طمع و افزون خواهی است. «یطمع ان ازید»

۲- دشمن، به تمام آرزوهایش نمی رسد. «یطمع ان ازید کلاّ...»

۳- در برابر توقّعات نابجا، محکم و قاطع برخورد کنید. «یطمع... کلاّ»

۴- وقتی عناد و لجاجت در انسان مستقر شود، آیات الهی را تکذیب می کند. «کان لایاتنا عنیداً»

۵ - عناد و لجاجت، سبب زوال نعمت می شود. «یطمع أن أزید . کلاّ انّه کان لآیاتنا عنیداً»

۶- عناد، سبب عذاب طاقت فرساست. «عنیداً سارهقه صعوداً»

۷- رفاه وکامیابی غافلانه در دنیا، سختی های شدید قیامت را در پی دارد. (آری، هر سرازیری، گردنه ای را به دنبال دارد.) «جعلت له مالاً ممدوداً... سارهقه صعوداً»

۸ - دشمن با فکر و برنامه کار می کند. «انّه فکّر و قدّر»

۹- برنامه ی دشمن، مبارزه با قرآن و آیات الهی است. «کان لآیاتنا عنیداً... فکّر و

۱- ۲۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

قدّر»

۱۰- هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. «انّه فکّر و قدّر فقتل کیف قدّر»

۱۱- توطئه گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. «فقتل کیف قدّر»

۱۲- لعن و نفرین بر دشمن، نه تنها جایز، بلکه لازم است. «فقتل کیف قدّر ثمّ قتل کیف قدّر»

۱۳- به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می زنند و به رهبران فاسد، باید همواره نفرین کرد. «فقتل کیف قدّر ثمّ قتل کیف قدّر»

۱۴- فکر بد مقدمه ای برای تصمیم خطرناك و نادرست است. (در آیه شریفه به جای «فقتل کیف فکّر»، دو مرتبه فرمود: «قتل کیف قدّر»)

۱۵- لحظه ای فکر کردن می تواند مقدمه کار خیر یا کار شر برای مدتهای طولانی شود. کلمه «فکّر» یکبار و کلمه «قدّر» سه بار تکرار شده است.

۱۶- دشمن از طریق نظارت و ارزیابی، فکر و طرح خود را علیه دین عمق و استمرار می بخشد. «انّه فکّر و قدّر... ثمّ نظر»

۱۷- از دشمن، انتظار تبسّم و لبخند رضایت مندی نداشته باشید. «ثمّ عَبس و بَسر»

۱۸- دشمن برای موفقیّت خود، زمان های طولانی را صرف و صبر می کند. «ثمّ نظر، ثمّ عبس، ثمّ ادبر» (کلمه «ثُمّ» معمولاً در مواردی به کار می رود که فاصله زمانی زیادی در کار باشد.)

۱۹- قرآن، حتّی در نظر کافران، کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. «ان هذا الاّ سحر یؤثر»

ص:۱۴۸

«۲۶» سَأُصْلِيهِ سَقَرَ «۲۷» وَ مَآ أَدْرَاکَ مَا سَقَرُ «۲۸» لَا تُبْقِى وَ لَا تَذَرُ «۲۹» لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ «۳۰» عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

زود است که او را به سقر درآورم. و تو نمی دانی که سقر چیست. نه باقی گذارد و نه رها کند. پوست رابه شدّت دگرگون کند. بر آن (دوزخ) نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) گماشته شده اند.

نکته ها:

«سقر» از نام های دوزخ و در اصل ذوب شدن در برابر حرارت خورشید است.(۱)

«لوّاح» و «تلویح» به معنای تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی است.

«بَشر» جمع «بُشره» به معنای ظاهر پوست است.

در تاریخ آمده است، هنگامی که ابوجهل شنید که دوزخ نوزده مأمور دارد، به یارانش گفت: هر ده نفر از شما یکی از آنها را مغلوب کند. یکی از زورمندان قریش گفت: من هفده نفر آنها را مغلوب می کنم و شما دو نفر بقیه را مغلوب کنید.(۲)

بعضی گفته اند: مراد از آیه «لاـ تبقی و لاـ تذر» آن است که آتش دوزخ نه می میراند و نه زنده نگه می دارد، نظیر آیه «لا یموت فیها و لا یحیی»(۳) و نظیر آیه «کلّما نضجت جلودهم بدّلناهم جلوداً»(۴)

پیام ها:

۱- حقیقت دوزخ، به جز از راه وحی، قابل درک نیست. «و ما ادراک ما سقر»

۲- آتش دوزخ، هم فراگیر است، «لا تُبقی»، هم دائمی و خاموش نشدنی است. «لا تذر»

۳- معاد جسمانی است. «لوّاحةٌ للبشر»

۴- کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم

۱- ۲۴۴. مفردات راغب.

۲- ۲۴۵. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۲۴۶. اعلی، ۱۳.

۴- ۲۴۷. نساء، ۵۹.

معرّفی کند، دگرگون شدن پوست بدنش با آتش دوزخ است. «لوّاحه للبشر»

۵ - وقتی یک فرشته می تواند جان همه مردم را بگیرد و وقتی دو فرشته می توانند شهر لوط را زیر و رو و همه اهل آن را هلاک کنند، نوزده فرشته می توانند مسئول عذاب همه مجرمان باشند. «علیها تسعه عشر»

«۳۱» وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلآئِکَهً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَهً لِّلَّذِینَ کَفَرُواْ لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ وَیَزْدَادَ الَّذِینَ آمَنُواْ إِیْمَاناً وَلاَ یَرْتَابَ الَّذِینَ أُوتُوْا الْکِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْکَافِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً کَذَلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَن یَشَآءُ وَیَهْدِی مَن یَشَآءُ وَمَا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلاَّ هُوَ وَمَا هِیَ إِلاَّ ذِکْرَی لِلْبَشَرِ

و نگهبانان آتش را جز از فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا اهل کتاب یقین کنند (که قرآن کتاب آسمانی است. زیرا همین عدد در تورات و انجیل نیز آمده است) و کسانی که ایمان آورده اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند و (به علاوه، عدد ۱۹ سبب شد) تا کفّار و بیماردلان بگویند خدا از این مثال چه اراده ای کرده است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می کند و هرکه را بخواهد هدایت می نماید و شمار لشگریان پروردگارت را کسی جز او نمی داند و این جز تذکّری برای بشر نیست.

نکته ها:

فخر رازی در تفسیر کبیر می گوید: عدد ۱۹ که تعداد ماموران دوزخ است، از چند راه موجب یقین اهل کتاب و مسلمانان می شود:

الف) چون همین عدد در کتاب های آسمانی قبلی (تورات و انجیل) آمده است، اهل کتاب گفتند: یک نفر درس نخوانده چگونه از آن آگاه شده است، پس حتماً به او وحی می شود.

ص:۱۵۰

ب) ایمان اهل کتاب به حقانیّت قرآن، سبب زیاد شدن ایمان مسلمانان می شود.

ج) این که تعداد ماموران دوزخ نوزده نفر باشد، برای بعضی سبب مسخره و تعجب می شود و انسان به طور معمول چیزی نمی گوید که مردم به او بخندند. اکنون که قرآن این عدد را به عنوان تعداد مأموران دوزخ ذکر کرده است، معلوم می شود که این کلام از وحی است.

در برخی آیات قرآن، گمراه کردن مردم به خداوند نسبت داده شده است، نظیر آخر همین آیه که می فرماید: «یضلّ اللّه من یشاء» لکن باید بدانیم که مراد از «اِضلال» رهاکردن به حال خود است، یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می کند. مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می گذارد، ولی دانه سالم را نگه می دارد و اسباب رشد آن را فراهم می کند.

مطالعه تورات و انجیل و مقایسه میان قرآن و آن دو، یکی از راههای افزایش ایمان مؤمنان است. زیرا هم موارد تحریف شده آن دو کتاب پیشین را در می یابند و هم به موارد مشترک بسیار برمی خورند که حقانیّت قرآن را به اثبات می رساند.

نسبت به احکام و مطالب دینی، برخوردی محترمانه داشته باشیم و هیچگاه نسبت به اموری که برای ما تعجّب آور است، توهین و تحقیر و تمسخر نکنیم.

بیان اینکه تعداد مأموران دوزخ، نوزده نفر می باشد، وسیله ای است برای آزمایش که چه کسانی می پذیرند و چه کسانی به تمسخر می گیرند.

اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است. کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می گیرند، نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم.

بر اساس علم الهی، نوزده فرشته برای اداره دوزخ و دوزخیان کافی است، پس یک نفر هم اضافه نمی شود و این بهترین درس برای مدیران است که در استخدام کارکنان، در حدّ نیاز و ضرورت اقدام کنند.

ص:۱۵۱

پیام ها:

۱- مأموران دوزخ، فرشتگان هستند. «ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه»

۲- کسی می توانـد مجری قوانین و دستورات الهی باشد که خودش آلوده نباشد و به آنچه دیگران از آن نهی شده اند، مبتلا نباشد. «و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه»

۳- ذکر تعداد نگهبانان دوزخ، برای آزمایش کفّار است. «الاّ فتنه للذین کفروا»

۴- در میان اهل کتاب نیز افراد با انصافی وجود دارند که با دیدن حقانیّت اسلام، ایمان می آورند. «لیستیقن الّذین اوتوا الکتاب...»

۵ - قرآن از سخن بیماردلان بهانه گیر در آینده خبر می دهد. «و لیقول الّذین فی قلوبهم مرض...»

۶- گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. (مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد.) «یضلّ اللّه من یشاء»

۷- کفّار و منافقان در دشمنی با اسلام و مسلمانان هماهنگ هستند. «ولیقول الّذین فی قلوبهم مرض والکافرون »

۸ - گاهی یک مطلب ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می کند. «ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً کذلک یضلّ اللّه من یشاء و یهدی من یشاء»

«۳۲» كَلاَّ وَالْقَمَرِ «۳۳» وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ «۳۴» وَالصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ «۳۵» إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ «۳۶» نَذِيراً لِّلْبَشَرِ «۳۷» لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

به ماه سوگند، چنین نیست (که کفّار می پندارند). به شب، آنگاه که پشت می کند سوگند. به صبح، آنگاه که آشکار می شود سوگند. که این (دوزخ)، یکی از بزرگترین پدیده هاست. هشداری، برای بشر است. برای هرکس از شما که بخواهد (در کار خیر) مقدّم شود یا متأخر باشد.

نکته ها:

«اَسفر» از «سَفر» به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است و به زنان بی حجاب، «سافرات» می گویند.

«کُبَر» جمع «کُبری» به معنای بزرگتر است، یعنی این عذابی که در آیات قبل بیان شد، تنها یکی از عذابهای بزرگ الهی است و عذابهای بزرگ دیگری نیز وجود دارد.

ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

خداوند در قرآن به تمام بخش های زمان یک بار سوگند یاد کرده است، ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می کند؛ «و الفجر»(۱)، «و الصبح»(۲)، «و الضحی»(۳)، «و العصر»(۴) هر کدام یک بار آمده، امّا آنگاه که شب پایان می پذیرد و سحر می شود، با سه تعبیر آمده است: «واللیل اذ أدبر»(۵)، «واللیل اذا یَسر»(۶)، «واللیل اذا عَسعس»(۷)

امام کاظم علیه السلام فرمود: هرکس به سوی پذیرفتن ولایت ما پیشی گرفت، از دوزخ دور می شود و هرکس از پذیرش ولایت ما عقب افتاد، در رفتن به دوزخ جلو می افتد.(۸) «لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر»

پیام ها:

۱- آفریده های خداوند در طبیعت از چنان اهمّیتی برخوردارند که قابل سوگند هستند. «والقمر، واللیل... والصبح»

۲- هشدارهای پیامبر اسلام برای همه بشر است. «نذیراً للبشر»

۳- برای هدایت آنان، هشدار دادن امری ضروری است. «نذیراً للبشر»

۱- ۲۴۸. فجر، ۱.

۲- ۲۴۹. مدّثر، ۳۴.

۳- ۲۵۰. ضحی، ۱.

۴- ۲۵۱. عصر، ۱.

۵- ۲۵۲. مدّثر، ۳۳.

۶- ۲۵۳. فجر، ۴.

۷- ۲۵۴. تکویر، ۱۷.

۸- ۲۵۵. تفسیر نورالثقلین.

۴- انسان دارای اختیار و اراده است. «لمن شاء»

۵ - انسان دیندار از دیگران جلوتر است و فرد بی دین عقب مانده است. «لمن شاء منکم ان یتقدّم او یتأخّر»

«۳۸» کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ «۳۹» إِلاَّ أَصْحَابَ الْیَمِینِ «۴۰» فِی جَنَّاتٍ یَتَسَآءَلُونَ «۴۱» عَنِ الْمُجْرِمِینَ «۴۲» مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ «۴۳» قَالُواْ لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ «۴۴» وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ «۴۵» وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَآئِضِینَ «۴۶» وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ «۴۷» حَتَّی أَتَانَا الْیَقِینُ

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است. مگر اصحاب یمین، که در باغ های بهشتی از مجرمان می پرسند: چه چیز شما را روانه دوزخ کرد. گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. و افراد مسکین را اطعام نمی کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می رفتیم. و پیوسته روز جزا را تکذیب می کردیم تا آن که مرگ به سراغ ما آمد.

نکته ها:

مراد از اصحاب یمین همان گروهی هستند که در آیه ۲۷ سوره واقعه از آنان یاد شده است: «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود...» کسانی که نامه عمل آنان را در قیامت به دست راستشان می دهند.

در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است.

مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتّی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی تفاوتی نسبت به او، سبب دوزخی شدن می گردد.

ص:۱۵۴

شاید مراد از اطعام مسکین، تمام نیازهای او باشد نظیر پوشاک، مسکن، نه فقط خوراک و غذا.

هم تکذیب قیامت، مقدمه گناه است: «ارأیت الذی یکذّب بالدین فذلک الذّی یدعّ الیتیم»(۱) و هم گناه، انسان را به سوی کفر و تکذیب می کشاند: «ثمّ کان عاقبه الّذین اساؤا السوای اَن کذّبوا»(۲). بنابراین آیه «و کنّا نکذّب بیوم الدین» هم می تواند علت کارهای مجرمین در آیات قبل باشد و هم می تواند معلول گناهان آنان باشد.

مراد از «یقین» در این آیه، مرگ است، یا به خاطر آن که یقینی ترین امر در نزد همه است و احدی در آن شک ندارد و یا به خاطر آن که در لحظه مرگ تمام حقایق برای انسان کشف می شود و همه به درجه یقین و باور می رسند. «حتی اتانا الیقین»

نمازی که گاه و بی گاه خوانده شود، انسان را در زمره نمازگزاران قرار نمی دهد. زیرا اقرار می کنند: «لم نک من المصلّین» یعنی نماز ما استمرار نداشت.

در سوره ماعون نیز آمده است: «فویل للمصلّین الّذینهم عن صلاتهم ساهون»(۳)

و این چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی دهد. «لم نک من المصلّین... فما تنفعهم شفاعه الشافعین»(۴)

و این همان حدیث معروف امام صادق علیه السلام است که در آستانه شهادت فرمودند که بستگانم را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند: «لا ینال شفاعتنا من استخف بالصّلاه»(۵)

مردم یا فائزند یا خائض؛ یعنی یا به فوز و فلاح و رستگاری می رسند که فائز هستند و یا در یاوه و باطل خوض می کنند و فرو می روند که خائض هستند.

قرطبی از مفسرین معروف اهل سنّت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هرکس کینه و بغض ما اهل بیت را داشته باشد، در گرو است. «نحن و شیعتنا اصحاب الیمین و کلّ من ابغضنا اهل البیت فهم المرتهنون»(۶)

۱- ۲۵۶. ماعون، ۲ و ۳.

۲- ۲۵۷. روم، ۱۰.

۳- ۲۵۸. ماعون، ۵ و ۶.

۴- ۲۵۹. مدّثر، ۴۳ و ۴۸.

۵- ۲۶۰. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۶- ۲۶۱. تفسیر قرطبی.

پیام ها:

۱- رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست. «کلّ نفس بما کسبت رهینه»

۲- نجات انسان در قیامت و رهایی او از عذاب الهی، در گرو پاسخگویی به سؤالات در دادگاه عدل خداوند است. «کلّ نفس بما کسبت رهینه»

۳- پرسیدن سؤالات پی در پی از مجرمان در قیامت، نوعی عذاب روحی برای آنان است. «یتساءلون عن المجرمین»

۴- کسی با یک بار گناه به دوزخ نمی رود، اصرار و مداومت بر گناه و فساد، سبب رفتن به دوزخ است. (عبارت «لم نک» و «کنّا» نشانه استمرار فعل است)

۵ - اطعام مسکین لازم است، اگرچه مسلمان نباشد. «لم نک نطعم المسکین»

۶- گذراندن عمر به بطالت، جرمی نابخشودنی است. «کنّا نخوض مع الخائفین»

۷- یکی از عوامل دوزخی شدن، همرنگ شدن با جماعت فاسد است. «کنّا نخوض مع الخائضین»

۸ - دوست و همنشین بد، زمینه دوزخی شدن است. «کنّا نخوض مع الخائضین»

۹- مرگ، فنا نیست، بلکه آزاد شدن از اسارت دنیای مادی و دیدن حقایق ماورایی است. «کنّا نکذّب بیوم الدین حتّی اتانا الیقین»

«۴۸» فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَهُ الشَّافِعِینَ «۴۹» فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَهِ مُعْرِضِینَ «۵۰» کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَهٌ «۵۱» فَرَّتْ مِن قَسْوَرَهٍ «۵۲» بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِیٍ مِّنْهُمْ أَن یُؤْتَی صُحُفاً مُّنَشَّرَهً «۵۳» کَلَّا بَل لَّا یَخَافُونَ الآخِرَهَ «۵۴» کَلَّا إِنَّهُ تَذْکِرَهٌ «۵۵» فَمَن شَآءَ ذَکَرَهُ

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد. چه شده آنان را که از تذکّر (قرآن) روی گردانند؟ گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می گریزند. بلکه هریک از آنان توقّع دارد که نامه هایی سرگشاده (از سوی خدا) به او داده شود. چنین نیست، بلکه آنان از آخرت نمی ترسند. چنین نیست، همانا آن (قرآن) تذکّری ارزشمند است. پس هرکس خواست، با آن تذکّر یابد.

ص:۱۵۶

نکته ها:

«حُمُر» جمع «حِمـار» به الاـغ وحشـی گفته می شود و معـادل فارسـی آن گورخر است. کلمه «گور» به معنای صـحرا و گورخر یعنی الاغ صحرایی.

در تشبیه فرار کفّار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:

الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.

ب) این فرار با وحشت همراه است.

ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی گیرد.

د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

«قَسوره» از «قَسـر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام های شـیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیّاد باشد.

در برخی روایـات آمـده است که ابوجهـل و جمـاعتی از قریش به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله گفتنـد: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که نامه ای از آسـمان بیاوری که عنوانش این باشد: از پروردگار جهانیان به فلان فرزند فلان و در آن رسماً به ما دستور داده شود که به تو ایمان آوریم.(۱)

در آیـاتی از قرآن کریم از توقّع نابجای کفّار که می گفتنـد: «و لن نؤمن لرقیک حتّی تنزل علینا کتاباً نقرؤه»(۲) ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که ما بخوانیم. سـخن به میان آمده است. در سوره انعام نیز مشابه آیه ۵۲ را می خوانیم که گفتنـد: «لن نؤمن حتّی نؤتی مثـل مـا اوتی رسول اللّه»(۳) ایمـان نمی آوریم مگر آن که آنچه برای انبیـا آمـده است، برای ما نیز بیایـد. در پاسخ این توقّعات نابجا خداوند می فرماید: «اللّه اعلم حیث یجعل رسالته»(۴) خداوند بهتر می داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

۱- ۲۶۲. تفسیر مراغی.

۲- ۲۶۳. اسراء، ۹۳.

۳- ۲۶۴. انعام، ۱۲۴.

۴- ۲۶۵. انعام، ۱۲۵.

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «انا اوّل شافع»(۱) اوّلین کسی که شفاعت (امّت خود را) می کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.(۲)

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبیاء»(۳)

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعه و لاهل مودّتنا شفاعه»(۴)

فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا (از کسانی که می خواهند) شفاعت کنند: «یؤذن للملائکه و الشهداء ان یشفعوا»(۵)

شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند. (۶)

عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصیام والقرآن شفیعان للعبد یوم القیامه»(۷)

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه»(۸)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی

۱- ۲۶۶. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.
۲- ۲۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۳- ۲۶۸. مسنداحمد، ج ۳، ص ۱۲.
۴- ۲۶۹. خصال، ص ۶۲۴.

۵- ۲۷۰. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.
۶- ۲۷۱. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.
۷- ۲۷۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.
۸- ۲۷۳. بقره، ۲۵۵.

مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

پیام ها:

۱- تساهل در نماز و انفاق و اطعام نیازمنـدان و هـدردادن عمر، سـبب محروم شدن از شـفاعت در قیامت می شود. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین...»

۲- خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شـفاعت کنند ولی بسـیاری از مردم، شـرائط دریافت شفاعت را ندارد. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین»

۳- در قیامت، شفاعت کنندگان متعدّدند: انبیا، اوصیا، شهدا، قرآن و... «الشافعین»

۴- مخالفان اسلام، هیچ دلیلی برای نپذیرفتن آیات الهی و سخن وحی ندارند. «فما لهم عن التذکره معرضین»

۵ - اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره ای ندارند. «کانّهم حمر»

۶- داشـتن توقّعـات نابجـا از خداونـد (نظیر درخواست نـامه از خداونـد)، نشـانه حمـاقت است. «کـانهم حُمر ... یریـد کلّ امرء منهم...»

۷- کفّار مغرورنـد و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت نامه ای خاص فرسـتاده شود. «بل یرید کلّ امرء منهم ان یؤتی صحفاً منشّره»

۸ - به توقّعات نابجا قاطعانه پاسخ منفی دهید. (خدا با فرستادن برهان و معجزه اتمام حجّت کرده است و نیازی به فرستادن نامه خصوصی نیست.) «کلاّ»

۹- درخواست های نابجای کفّار برای ایمان آوردن، بهانه ای بیش نیست. «یرید... کلاّ»

۱۰- بی پروایی نسبت به قیامت سبب انکار نبوّت است. «عن التذکره معرضین

ص:۱۵۹

... بل لا یخافون الاخره»

۱۱- انسان در انتخاب عقیده و اندیشه، مختار و دارای اراده است. «فمن شاء»

۱۲- قرآن بستر مناسبی برای هدایت بشر است، لکن هدایت شدن و بهره بردن از این بستر، مشروط به خواست خود انسان است. «فمن شاء ذکره»

«۵۶» وَمَا یَذْکُرُونَ إِلَّا أَن یَشَآءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ

و تذکّر نمی یابند مگر آن که خداوند بخواهد. او سزاوار تقواست و سزاوار آمرزیدن است.

پیام ها:

۱- گرچه انسان دارای اختیار است: «فمن شاء ذکره» امّا خواست او به تنهایی کافی نیست و تا خدا نخواهد چیزی واقع نمی شود. «و ما یذکرون الاّ ان یشاء اللّه»

۲- پند گرفتن از تذکّرات الهی جز با توفیق الهی میسر نمی شود. «و ما یذکرون الاّ ان یشاء اللّه»

۳- کفّار لجوج و سرسخت به هیچ قیمتی ایمان نمی آورند، جز آن که خداوند بخواهد و آنان را مجبور کند (که خداوند هم چنین نمی کند). «و ما یذکرون الاّ ان یشاء اللّه»

۴- تنها خداوند، سزاوار آن است که از او پروا کنیم و اگر خلافی انجام دادیم، فقط اوست که می تواند ما را عفو کند و ببخشد. «هو اهل التقوی و اهل المغفره»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سوره قیامت

سیمای سوره

این سوره چهل آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است و به معنای رستاخیز می باشد.

محور مطالب این سوره چنانکه از نامش پیداست، موضوع معاد و روز قیامت می باشد. ابتدا حوادث سخت و سهمگین پایان این جهان مطرح شده و سپس چهره های شادمان و غمگین نیکوکاران و بدکاران آمده است.

ادامه سوره، حالات انسان در هنگام جان دادن و مرگ را بیان کرده و با اشاره ای به آفرینش انسان از قطره ای آب پست، که نشانه قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان است، پایان می یابد.

البتّه چهار آیه میانی سوره، در مورد قرآن و نحوه نزول و قرائت آن است.

در روایات برای کسی که به قرائت این سوره مداومت داشته و نسبت به آن عامل باشد، عبور بر صراط و حضور در قیامت با چهره ای بشّاش و خندان تضمین شده است.

ص:۱۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» لاَ أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَهِ «۲» وَلاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ «۳» أَیَحْسَبُ الإِنسَانُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ «۴» بَلَی قَادِرِینَ عَلَی أَن نُّسَوِّیَ بَنَانَهُ «۵» بَلْ یُرِیدُ الإِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ «۶» یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ

به روز قیامت قسم می خورم. و به نفس ملامت گر قسم می خورم (که شما پس از مرگ زنده خواهید شد.) آیا انسان می پندارد که استخوان های او را (بعد از مرگ) جمع نمی کنیم؟ بلکه ما قادریم (خطوط سر) انگشتان او را (بار دیگر) درست کنیم، ولی انسان می خواهد راه فسق و فجور را پیش روی خود باز کند. (لذا از روی تردید) می پرسد: روز قیامت چه وقت است؟

نکته ها:

این سوره و سوره بلد با جمله «لا اُقسم» آغاز شده است. به گفته بسیاری از مفسّران، حرف «لا» برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می دانند، یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی خورم.

شاید شباهت قیامت با نفس لوّامه که هر دو مورد قسم واقع شده اند، در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لوّامه وجود دارد، در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به ابن مسعود فرمود: اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک

۱- ۲۷۴. تفسیرنمونه.

بیشتری انجام نـداده اند و بدکاران از کوتاهی ها و تقصـیر خود. سـپس فرمود: آیه «و لا اقسم بالنفس اللوّامه» شاهد و گواه این مطلب است.(۱)

نفس در قرآن

در قرآن و روایات و دعاها، چند گونه نفس برای انسان تصویر شده است:

الف) نفس امارّه: که همواره انسان را به بـدی ها فرمان می دهـد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان را به سـقوط و تباهی می کشانـد. در قرآن می خوانیم: «انّ النّفس لامّاره بالسوء الاّ ما رحم ربّی»(۲) به درستی که نفس (انسان را) به کارهای زشت و ناروا فرمان می دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند.

این نفس، آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: نفس امّاره همچون فرد منافق تملّق انسان را می گویـد و در قالب دوست جلوه می کنـد تا بر انسان مسـلّط شود و او را به مراحل بعد وارد کند.(۳)

قرآن کریم در سوره یوسف می فرمایـد: پس از آن که برادران یوسف، بنیـامین را در سـرزمین مصـر به جای گذاشـته و به نزد پـدر برگشـتند و مـاجرای دسـتگیر شـدن او بـه اتهـام سـرقت بیـان کردنـد، حضـرت یعقـوب بـه آنـان فرمـود:«بـل سـوّلت لکم انفسکم»(۴) بلکه نفس، این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند.

در حـدیث دیگری می خوانیم: بعد از نماز، از خداوند چنین بخواهید: «الهی لا تکلنی الی نفسـی طرفه عین ابداً» حتّی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به نفس خودم وامگذار.(۵)

امام زین العابـدین علیه السـلام در مناجات شاکّین به خداوند متعال عرض می کند: من از نفسـی به تو شـکایت می کنم که به بـدی ها فرمان می دهد، به سوی خطاها می رود، نسبت به انجام گناه شـتابان است، هنگامی که شـرّی به او می رسد فریاد می زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می ورزد، به لهو و لعب تمایل شدید

۱- ۲۷۵. بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۴.

۲- ۲۷۶. یوسف، ۵۳.

۳- ۲۷۷. غررالحکم.

۴- ۲۷۸. یوسف، ۸۳ .

۵- ۲۷۹. کافی، ج ۳. ص ۳۴۶.

دارد، از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است، به سوی گناه سرعتم می بخشد و برای توبه، مرا به طرفه وا می دارد.

ب) نفس لوّامه: که در این سوره (قیامت) آمده است و شاید مراد از آن، همان وجدان اخلاقی باشد. آری، انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی ها یا کم شدن خوبی ها، هم در دنیا خود را ملامت می کند و هم در آخرت. این ملامت ها، همان ندامت و پشیمانی است که می تواند مقدّمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج) نفس مطمئنّه: که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می کند. قرآن کریم در یک می فرماید: «اقم الصّلاه لذکری»(۱) نماز را به پادار تا به یاد من برسی و در جای دیگر می فرماید: «الا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(۲) آگاه باشید که با یاد خداوند دلها اطمینان و آرامش پیدا می کنند.

انسان مطمئن، از مرگ نمی هراسد، مشتاق شهادت است، به زرق و برق ها و جلوه های دنیا بی اعتنا است و به مقدّرات الهی همواره راضی است.

منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می کردند، از جمله این که می گفتند: «مَن یحیی العظام و هی رمیم»(۳) چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، در حالی که پوسیده و پراکنده شده اند؟ و گاهی به طور علنی قیامت را انکار می کردند و می گفتند: «ان هی الاّ حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و مانحن بمبعوثین»(۴) جز این زندگانی دنیا، زندگانی دیگری نیست، ما در آن به دنیا می آییم و می میریم و مبعوث نمی شویم.

در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خدا است، قرآن بر قدرت الهی در بازآفریدن انسان تأکید می کند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

«قادر علی ان یخلق مثلهم»(۵) او قادر است که همانند آنها را دوباره خلق کند.

«بقادر علی ان یحیی الموتی»(۶) خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

۱- ۲۸۰. طه، ۱۴.

۲- ۲۸۱. رعد، ۲۸.

۳- ۲۸۲. یس، ۷۸.

۴- ۲۸۳. مؤمنون، ۳۷.

۵- ۲۸۴. اسراء، ۹۹.

۶- ۲۸۵. احقاف، ۳۳.

«علی رجعه لقادر» خداوند بر بازگرداندن او توانا است.

و در این آیه می فرماید: نه تنها بازگرداندن اصل انسان، بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمّی نیست. «بلی قادرین علی ان نسوّی بنانه»

در انگشتان هر انسانی خطوط خاصّی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می کنند. آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف ترین ذرّات وجود هر فردی جاری است. «نسوّی بنانه»

پیام ها:

۱- در نزد خداوند، وقوع قیامت قطعی است و لذا به آن سوگند می خورد. «لا اقسم بیوم القیامه»

۲- یکی از ویژگی های انسان، داشتن وجدان اخلاقی و شناخت فطری خوبی ها و بدی ها و سرزنش و ملامت خود یا دیگران به هنگام انجام بدی ها است. «النفس اللوّامه»

۳- در میان سه نفس امّاره، مطمئنّه و لوّامه، آن که به سرزنش ها و حسرت های روز قیامت شباهت دارد، نفس لوّامه است. «لااقسم بیوم القیامه... بالنفس اللوّامه»

۴- ایمان به معاد مانع از انجام فسق و فجور است. لذا آنان که بنای بر انجام گناه و فجور دارند، معاد را زیر سؤال می برند. «بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایّان یوم القیامه»

۵ - منکران معاد، بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می پردازند نه استدلال و دلیل و برهان. «أ یحسب الانسان ان لن نجمع عظامه»

۶- اعضا و جوارح و استخوان های پوسیده و پراکنده، در قیامت قابل جمع آوری است. «نجمع عظامه»

ص:۱۶۵

۷- معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است. «نجمع عظامه»

۸ - نقل پندارهای باطل و ردّ آنها جایز است. «أیحسب... بلی قادرین»

۹- آفریده خداوند، دارای نظم و نظام است، چه در دنیا: «الّذی خلق فسوّی»(۱) و چه در آخرت: «نسوّی بنانه»

۱۰- انسان قیامت، همان انسان دنیایی است. «بلی قادرین علی ان نسوّی بنانه»

۱۱- خداوند به انسان قدرت انتخاب و اختیار و اراده عطا کرده است و او می تواند بر خلاف عقل و فطرت و آگاهی خود تصمیم بگیرد. «بل یرید الانسان لیفجر امامه»

۱۲- بسیاری از کسانی که قیامت را انکار می کنند مشکل علمی ندارند، بلکه از نظر روانی انکار آنان برای آن است که به خیال خود راه را برای خواسته های خود باز کنند. «یرید الانسان لیفجر امامه»

«۷» فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ «۸» وَخَسَفَ الْقَمَرُ «۹» وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ «۱۰» يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ «۱۱» كَلَّا لَا وَزَرَ «۱۲» إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ «۱۳» يُنَبَّؤُاْ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ «۱۴» بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ «۱۵» وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ

پس آنگاه که (در آستانه قیامت) چشم ها خیره گردد. و ماه تاریک شود و خورشید و ماه جمع شوند. در آن روز انسان خواهد گفت: گریزگاه کجاست؟ هرگز، ملجأ و پناهگاهی نیست. آن روز قرارگاه فقط نزد پروردگار توست. آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می شود. با آن که انسان بر (نیک و بد) نفس خویش بینا است (که چه کرده و چه می کند). اگر عذرهایی بتراشد.

۱- ۲۸۶. اعلی، ۲.

نکته ها:

کلمه «برق» آنگاه که به چشم نسبت داده می شود به معنای حالتی برخاسته از ترس و وحشت شدید است.

«وَزَرْ» به معنای پناهگاهی چون کوه و قلعه است و گشتن انسان به دنبال پناهگاه در قیامت، یا به خاطر شرم و حیا از خداوند است و یا به خاطر فرار از حساب و کتاب، یا دوزخ و یا رسوایی و شاید همه اینها باشد.

«معاذیر» جمع معذرت به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را محو کند، خواه بجا و خواه عذر به جا باشد و یا بی جا.

معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می کند که به نمونه هایی از آن در قرآن اشاره می کنیم:

گاهی می گوید: غفلت کردیم: «انّا کنّا عن هذا غافلین»(۱)

گاهی می گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: «هؤلاء اضلّونا»(۲)

گاهی می گوید: شیطان ما را گمراه کرد، امّا شیطان پاسخ می دهد: مرا ملامت نکنید زیرا خودتان مقصّر هستید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»(۳)

امام باقرعلیه السلام در توضیح آیه «بما قدّم و اخّر» فرمود: «فما سنّ من سنّه لیستنّ بها من بعده فان کان شرّاً کان علیه مثل وزرهم... و ان کان خیراً کان له مثل اجورهم»(۴) هر کس راه و روش بد یا خوبی را پایه گذاری کند، پس از او هر کس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می شود.

پیام ها:

۱- نظام موجود جهان، در قیامت از هم فرو می پاشد. «و جمع الشمس و القمر»

۱- ۲۸۷. اعراف، ۱۷۲.

۲- ۲۸۸. اعراف، ۳۸.

۳- ۲۸۹. ابراهیم، ۲۲.

۴- ۲۹۰. تفسیر کنزالدقائق.

۲- وحشت ناشی از وقوع قیامت، هم وجود انسان را فرامی گیرد:

چشم: «برق البصر» دیدگان را برق می گیرد.

دل: «قلوبهم واجفه» دل ها را لرزه فرامی گیرد.

عقل: «تری النّاس سُکاری» مردم را مست می بینی.

۳- در قیامت، خلافکاری ها به مجرمان تفهیم می شود.«ینبّوء الانسان بما قدّم و اخّر»

۴- انسان علاوه بر اعمالی که خود انجام داده، مسئولیّت اعمالی را که دیگران، پس از او و به پیروی از او انجام می دهند، به عهده دارد. «قدّم و اخّر»

۵ – وجدان انسان بهترین شاهد علیه او در دادگاه قیامت است. «بل الانسان علی نفسه بصیره»

۶- انسان، خودش هم به عذرهایی که می آورد ایمان ندارد. «و لو القی معاذیره»

«۱۶» لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ «۱۷» إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ «۱۸» فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ «۱۹» ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

(ای پیامبر! به هنگام نزول وحی،) زبان خود را به حرکت در نیاور تا نسبت به تلاوت آن شتاب کنی. همانا گردآوردن و خواندن آن (بر تو) بر عهده ماست. پس چون آن را خواندیم، قرائت آن را دنبال کن. آنگاه بیان (حقایق و اسرار و توضیح) آن بر عهده ماست.

نکته ها:

در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز مشابه این آیات را خواندیم: «لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه» قبل از پایان وحی در تلاوت آن عجله نکن.

قرآن در شب قدر به طور یک جا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شد و سپس در مدّت ۲۳

ص:۱۶۸

سال پیامبری آن حضرت، بار دیگر در مناسبت های مختلف به تدریج بر ایشان نازل گردید. لذا آیه «لا تحرّك به لسانک» نشان آن است که پیامبر اکرم آیات قرآن را از پیش می دانسته و به همین دلیل خداوند می فرماید: در تلاوت آن عجله نکن و پس از خواندن ما آن را دنبال کن. «فاذا قرأناه فاتبع قرآنه»

بخشی از آیات قرآن درباره نحوه نزول وحی بر پیامبر و تلاوت آن بر مردم است. در این آیات نیز خداوند به پیامبرش می فرماید: به هنگام نزول وحی، پیش از کامل شدن آیات، اقدام به خواندن آن مکن. و در سخن من شتاب مکن و نگران مباش که شاید از خاطرت بیرون برود و آن را فراموش کنی، زیرا حفظ آن نیز بر عهده ماست. پس بگذار نزول وحی کامل شود، آنگاه آن آیات را قرائت کن.

پیام ها:

۱- سخن شنیدن آدابی دارد، حتی تکرار سخن گوینده روا نیست. «لا تحرّك به...»

۲- قرآن، مصون از هر گونه تحریف و تغییر است. «انّ علینا جمعه...»

۳- الفاظ قرآن از جانب خداوند است. «قرأناه»

۴- تبیین و توضیح وحی برای پیامبر، به عهده خداوند است. «انّ علینا بیانه»

«۲۰» كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ «۲۱» وَ تَذَرُونَ الآخِرَةَ «۲۲» وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ «۲۳» إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ «۲۴» وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ «۲۵» تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

چنین نیست (که می پندارید) بلکه به این دنیای زودگذر دل بسته اید. و آخرت را رها کرده اید. چهره هایی در آن روز شاداب و با طراوت است و به (لطف و پاداش) پروردگارشان چشم دوخته اند. و چهره هایی در آن روز گرفته است. زیرا می داند مورد عذابی کمر شکن قرار می گیرد.

نکته ها:

«ناضره» شادابی ناشی از دریافت نعمت های فراوان است. چنانکه در جای دیگر

فرمود: «نضره النعیم»(۱)

شاید مراد از «ناظره» انتظار دریافت نعمت باشد. چنانکه در روایتی از امام رضاعلیه السلام آمده است: «مشرقه تنتظر ثواب ربّها»(۲) آنان در انتظار پاداش پروردگارشان هستند.

گرچه این آیه می فرماید: «الی ربّها ناظره» مردم به سوی پروردگارشان نظر می کنند. امّا بر اساس آیه ای که می فرماید: «لا تدرکه الابصار»(۳) دیدگان تو را در نیابند، خداوند با چشم سر دیده نمی شود و در قیامت مردم به لطف پروردگار نظر دارند.

«باسره» به معنای گرفتگی چهره است.

«فاقره» از «فقار» به معنای ستون فقرات است. فقیر نیز از همین ریشه و به معنای کسی است که به خاطر ناداری گویا ستون فقراتش شکسته است. مراد از فاقره کمرشکن است.

پیام ها:

۱- سؤال و پرسش روانکاوی لازم دارد؛ زیر سؤال بردن قیامت به خاطر دلبستگی به دنیاست. «یسئل ایّان یوم القیامه...کلاّ بل تحبّون العاجله»

۲- علاقه به دنیا زمانی بد و قابل سرزنش است که یا شدید باشد: «لحبّ الخیر لشدید»(۴) و یا ملازم رها کردن قیامت باشد. «تحبّون العاجله و تذرون الآخره»

۳- علاقه به دنیا بستری برای انکار معاد است. «تحبّون العاجله و تذرون الآخره»

۴- دنیا زودگذر است. گویا دنیا برای به آخر رسیدن عجله دارد و به سرعت سپری می شود. «تحبّون العاجله»

۵ - یک دل، دو دوستی برنمی دارد. «تحبّون العاجله و تذرون الآخره»

۶- انسان از عَجَل آفریده شده: «خلق الانسان من عجل»(۵)، اگر با عقل و وحی خود را مهار نکند، تنها به فکر دنیای عاجل است. «تحبّون العاجله»

ص:۱۷۰

۱- ۲۹۱. مطفّفین، ۲۴.

۲- ۲۹۲. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۹۳. انعام، ۱۰۳.

۴- ۲۹۴. عادیات، ۸ .

۵- ۲۹۵. انبیاء، ۳۷.

۷- یکی از شیوه های تربیت مقایسه بین کفر و پاداش است: «وجوه یومئذ ناضره - وجوهٌ یومئذ باسره»

۸ - مسایل روحی و روانی در چهره انسان اثر می گذارند. رنگ رخساره خبر می دهد از سِرّ ضمیر. «وجوهٌ یومئذ ناضره - وجوهٌ یومئذ باسره»

۹- کسانی که در دنیا تنها خداوند را عبادت کردند: «فادعوا اللّه مخلصین»(۱)، تنها به او توکّل کردند: «علیه توکّلنا»(۲)، تنها نسبت به او خاشع بودند و از احدی نهراسیدند: «لا یخشون احداً»(۳)، تنها از او کمک خواستند: «ایّاک نستعین» و...، در آن روز نیز تنها به او نظر دارند. «الی ربّها ناظره»

۱۰- دلبستگی به دنیا و رها کردن آخرت سبب اندوه و گرفتگی چهره در قیامت است. «تحبّون العاجله... وجوهٌ یومئذ باسره»

«۲۶» کَلاَّ إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ «۲۷» وَقِیلَ مَنْ رَاقٍ «۲۸» وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ «۲۹» وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ «۳۰» إِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ «۳۱» فَلاَ صَدَّقَ وَلاَ صَلَّی «۳۲» وَلَکِن کَذَّبَ وَ تَوَلَّی «۳۳» ثُمَّ ذَهَبَ إِلَی أَهْلِهِ یَتَمَطَّی «۳۴» أَوْلَی لَکَ فَأَوْلَی «۳۵» ثُمَّ أَوْلَی لَکَ فَأَوْلَی

چنین نیست (که انسان می پندارد) آنگاه که (در آستانه مرگ) جان به گلوگاه رسد. و گفته شود: چه کسی شفادهنده است؟ و (محتضر) بداند که هنگام جدایی است. و ساق پا به ساق دیگر بچسبد (و دیگر حرکتی نکند) در آن روز به سوی پروردگارت سوق داده شود. او که نه حق را تصدیق کرد و نه نماز گزارد. بلکه تکذیب کرد و روی گردانید. و سپس با کبر و غرور به سوی اهلش رفت. (عذاب الهی) برای تو شایسته تر است، شایسته تر. باز هم شایسته تر است، شایسته تر.

نکته ها:

«تراقی» جمع «ترقوه» به معنای استخوانی است که دور گلو را فراگرفته است.

۱- ۲۹۶. غافر، ۱۴.

۲- ۲۹۷. ملک، ۲۹.

۳- ۲۹۸. احزاب، ۳۹.

«راقٍ» در اصل «راقی»، اسم فاعل از «رَقی» است. به اوراد و اذکاری که موجب شفای مریض می شود، «رُقیه» گویند. پس «راقٍ»: هرچیزی که مایه نجات بیمار از مرگ است.

کلمه «ظنّ» گاهی به معنای علم می آید، همان گونه که در این آیه آمده است: انسان در حال احتضار به جدا شدن و فراق یقین پیدا می کند.

در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می آیند. مال می گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال می گویند: من تا ابد با تو هستم.(1)

«الی ربّک یومئذ المساق» سوق داده شدن، گاهی توسط فرشتگان رحمت و به سوی بهشت است و گاهی توسط فرشتگان عذاب و به سوی دوزخ است.

در حدیث می خوانیم: «مَن ترک الصلاه معتمّداً فقد کفر»(2)، هرکس با توجّه و از روی عمد نماز را ترک کند، کافر است. قرآن نیز ترک نماز را ثمره ی کفر می داند. «فلا صدّق و لاصلّی»

بعضی مفسّران شأن زول آیات ۳۱ به بعد این سوره را اشاره به تکّبر و غرور ابوجهل دانسته اند، ولی بر فرض صحّت آن، ضرری به کلّیت موضوع نمی زند.

کلمه «یتمطّی» یا از «مطّ» به معنای دراز کردن پا و یا از مطاء به معنای پشت کردن است که هر دو کنایه از تکّبر و تبختر است.

این آیات، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بوییدنی هاست.(3)

در حدیث می خوانیم: یاد مرگ شهوات را می میراند، غفلت را ریشه کن می کند، دل را به وعده های الهی تقویت می کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می کند، آتش حرص را خاموش می کند، دنیا را نزد انسان پایین می آورد و این معنای سخن و

۱- ۲۹۹. تفسیر اطیب البیان.

۲- ۳۰۰. تفسیر مخزن العرفان.

۳- ۳۰۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

کلام پیامبرصلی الله علیه وآله است که فرمود: «فکر ساعه خیر من عباده سنه».(۱)

حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم می کند:

در لحظه مرگ صحنه ای پیش می آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر از آن بی خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می شدند، رو می نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می آورد، بدن ها سست و رنگ ها دگرگون می شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی گیرد، پس زبانش از کار می افتد، در میان خانواده اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می افتد که در عمرش جمع آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقّت نکرده که از حلال و حرام و شبهه ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می گزد، ... .

کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می شود و روح از بدنش خارج می شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می ماند، که وحشت زده از او دور می شوند. نه سوگواران را یاری می کند و نه پاسخی به ناله های آنان می دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می کنند و به دست عملش می سپارند و می روند.(۲)

۱- ۳۰۲. تفسیر نمونه ؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۲- ۳۰۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

گاهی انسان چیزی را نمی پذیرد ولی ردّ هم نمی کند، زیرا شک دارد. چنانکه به حضرت صالح می گفتند: نسبت به آنچه ما را به آن می خوانی در شک هستیم. «و انّنا لفی شک ممّا تدعونا الیه مریب»(۱) امّا گاهی نه تنها نمی پذیرد، بلکه در مقام انکار و تکذیب بر می آید که نشان دهنده عناد و لجاجت است. مانند این آیات: «فلا صدّق... و لکن کذّب و تولّی»

«اولی لک» نظیر «ویلٌ لک» برای تحقیر و مذمّت است. امام رضاعلیه السلام آیه «اولی لک فاولی» را چنین تفسیر فرمود: خیر دنیا برای تو باد و خیر آخرت از تو دور باد.(۲)

«سُدی» به معنای مهمل است، به شتر رها شده، «سُدی» می گویند.

مصداق آنچه سزاوار متکبّران است بیان نشده تا شامل هرگونه بدبختی و نکبت بشود. «اولی لک فاولی»

پیام ها:

۱- ترسیم لحظات جان دادن، بهترین وسیله برای ترک دل بستگی به دنیاست. «تحبّون العاجله... کلّا اذا بلغت التراقی»

۲- سخت ترین حالات جان دادن، زمانی است که روح به گلو می رسد. «کلّا اذا بلغت التراقی»

۳- مرگ، قابل درمان نیست. زمانی می رسد که همه در برابر قدرت خداوند اظهار عجز می کنند و درماندگی خود را به زبان می آورند. «قیل من راق»

۴- دلبستگی انسان به دنیا به گونه ای است که حتّی لحظه مرگ نیز، گمانِ رفتن دارد، نه یقین. «ظنّ انّه الفراق»

۵ - کسانی که دنیا را دوست دارند و آخرت را فراموش می کنند، باید بدانند که روزی باید از محبوب خود جدا شوند. «تحبّون العاجله... انّه الفراق»

۶- لحظه مرگ، هنگام فراق و جدایی است. فراق از فرزندان، اموال، مقام،

۱- ۳۰۴. هود، ۶۲.

۲- ۳۰۵. تفسیر نورالثقلین.

امکانات و...«و ظنّ انّه الفراق»

۷- پس از مرگ، روح باقی می ماند. (کلمه فراق به معنای جدایی است نه نابودی) «و ظنّ انّه الفراق»

۸ - لحظه مرگ، لحظه ای بسیار سخت و ناگوار است. «و التفّت السّاق بالسّاق»

۹- جز حرکت به سوی خداوند و بازگشت به او، راه دیگری وجود ندارد. «الی ربّک یومئذ المساق»

۱۰- عقاید مقدّمه اعمال است. کسی که حق را تصدیق نکند، قهراً نماز هم نمی خواند. «فلا صدّق و لاصلّی»

۱۱- تصدیق همه حقایق دین لازم است و اگر کسی یکی از ضروریات دین را تصدیق نکند، گویا کل دین را تصدیق نکرده است. «فلا صدّق و لا صلّی»

۱۲- نماز، اولین نشانه ایمان و تصدیق دین است. «فلا صدّق و لا صلّی»

۱۳- دوری از دین و تکالیف دینی، عامل غرور و سرمستی می شود. «ذهب الی اهله یتمطّی» در جای دیگر هم می خوانیم: مجرمان وقتی به نزد اهل خود می روند، خنده های مستانه دارند. «و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین»(۱)

۱۴- در برابر انکارهای پی در پی «فلا صدّق ولا صلّی و لکن کذّب و تولّی»، تهدیدهای پی در پی لازم است. (چهار مرتبه کلمه «اولی» نشانه آن است که در برابر تکبّرهای مستانه باید تحقیرهای پی در پی باشد.) «اولی لک فاولی»

۱۵- متکبّران باید تحقیر شوند. «یتمطّی - اولی لک فاولی»

۱- ۳۰۶. مطفّفین، ۳۱.

«۳۶» أَیَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن یُتْرَکَ سُدیً «۳۷» أَلَمْ یَکُ نُطْفَهً مِّن مَّنِیٍّ یُمْنَی «۳۸» ثُمَّ کَانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوَّی «۳۹» فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ والأُنثَی «۴۰» أَلَیْسَ ذَ لِکَ بِقَادِرٍ عَلَی أَن یُحْیِیَ الْمَوْتَی

آیا انسان می پندارد که به حال خود رها می شود؟ آیا او قطره ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می شد؟ سپس خون بسته ای شد و خداوند آن را آفرینش داد و استوار ساخت. و دو جنس زن و مرد را از آن پدید آورد. آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

نکته ها:

این سوره با سوگند به قیامت شروع شد و با قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت پایان می یابد.

کسانی که معاد را انکار می کنند، خداوند را به درستی نشناخته اند، زیرا اگر با مردن انسان پرونده او محو شود، حکمت خدا زیر سؤال می رود. چنانکه در این آیه می فرماید: «أیحسب الانسان أن یترک سُدی» و در جای دیگر می فرماید: «أفحسبتم انّما خلقناکم عبثاً و انّکم الینا لاترجعون» آیا گمان می برید ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟

این آیات در ابتدا به حکمت الهی در برپاکردن قیامت اشاره می کند و سپس به قدرت خداوند در آفرینش انسان که بیانگر امکان دوباره آفریدن اوست. البتّه خداوند نمونه های دیگری از قدرت خود در مورد بازآفریدن را به دست پیامبرانش در این دنیا نشان داده است:

حضرت عیسی علیه السلام با دمیدن در دو پرنده ای که از گل درست کرده بود، آن را زنده کرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام با صدا زدن پرنده هایی که گوشت آنها درهم کوبیده و مخلوط شده بود، آنها را دوباره زنده کرد.

هفتاد نفری که همراه حضرت موسی علیه السلام به کوه طور آمدند و زمانی که خداوند در کوه

تجلّی کرد مردند، خداوند متعال دوباره آنها را زنده کرد.

پیام ها:

۱- کسی که انسان را بی هدف و بی مسئولیّت می پندارد، سزاوار تحقیرهای مکّرر است. «أولی لک فاولی ثّم أولی لک فاولی أیحسب الانسان أن یترک سُدی»

۲- خداوند حکیم است و انسان موجودی هدفدار، مسئول و مکلّف، پس باید قیامتی در کار باشد. «أیحسب الانسان أن یترک سدی»

۳- بسیاری از محاسبات انسان باطل است. در آغاز سوره خواندیم: «أیحسب الانسان أن لن نجمع عظامه» و در پایان آن می خوانیم: «أیحسب الانسان أن یترک سُدی»، آری انسان موجودی خیال گرا است و اگر رهنمود انبیا نباشد منحرف می شود. «یحسب... یحسب»

۴- آفرینش نخستین، نشانه ای بر امکان و توان آفرینش بعدی است. «الم یک نطفه...»

۵ - متکبّران بدانند که ضعیف و ناچیزند. «یتمطّی...من منیّ یمنی»

۶- خداوند انسان را به صورت کامل و به دور از هر گونه کاستی و فزونی آفریده است. «فخلق فسوّی»

۷- مطالعه در مراحل و چگونگی آفرینش انسان از راههای معادشناسی است. «نطفه... علقه... الذکر و الانثی»

۸ - تعادل میان جنسیّت دختر و پسر، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. «فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی»

۹- اگر قیامتی در کار نباشد، آفرینش انسان بی معنا و بدون هدف می شود. «أیحسب الانسان أن یترک سُدی... ألیس ذلک بقادرٍ علی أن یحیی الموتی»

«والحمد للّه ربّ العالمین»(۱)

ص:۱۷۷

۱- ۳۰۷. نگارش تفسیر سوره قیامت در سفر حج سال ۱۳۸۳ ه .ش در مدینه النّبی به اتمام رسید.

سوره انسان

سیمای سوره

در روایات آمده است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با مردم به عیادت آنان آمدند و به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند که روزه بگیرند. پس از آن که حسنین بهبود یافتند، حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام سه روز روزه گرفتند، امّا برای افطار غذایی در خانه نداشتند.

حضرت علی علیه السلام از شمعون یهودی مقداری جو قرض کرد و نانی تهیه شد. به هنگام مغرب ابتدا نماز مغرب را خواندند و خواستند افطار نمایند که شب اول فردی مسکین، شب دوّم فردی یتیم و شب سوّم سائلی اسیر، درب منزل علی علیه السلام را به صدا درآوردند و درخواست غذا کردند. اهل بیت علیهم السلام برای رضای خدا، غذای خود را به آنان دادند و خودشان با آب افطار کردند. خداوند متعال، این سوره را در وصف ایثار آنان نازل فرمود.

مهم آن است که در این حرکت مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سهیم و شریک نبود تا روشن شود که این سوره فقط درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.(۱)

ص:۱۷۸

۱- ۳۰۸. الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَیْئاً مَذْکُوراً «۲» إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِیعاً بَصِیراً

آیـا بر انسان دوره ای از روزگار گـذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟ همانا ما انسان را از نطفه ای آمیخته (از نطفه مرد و زن) آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم.

نکته ها:

«دَهر» به معنای زمان و دوران و «اَمشاج» جمع «مَشیج» به معنای مخلوط است.

امام باقرعلیه السلام در روایتی فرمودند: «کان شیئاً لم یکن مذکوراً»(۱) انسان، چیزی بود ولی قابل ذکر نبود و بعداً قابلیّت پیدا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: انسان در تقدیر الهی بود، ولی چیز موجودی نبود. «لم یکن شیئاً مذکوراً»(۲)

امام باقرعلیه السلام فرمودند: مراد از «نطفه امشاج»، اختلاط نطفه مرد با زن است.(۳)

برای بیـدار کردن وجـدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال مطرح می شود. چنانکه مادر از فرزنـد خود می پرسـد: آیا من به تو شـیر نـدادم؟ در این آیه هم کلمه «هل» به معنای «قد» می باشد. «هل اتی علی الإنسان...» یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که چیز قابل ذکر نبوده است.

ناچیز بودن انسان گاهی طبیعی است، «لم یکن شیئاً مذکوراً» ولی گاهی به خاطر

۱- ۳۰۹. تفسیر برهان.

۲- ۳۱۰. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳۱۱. تفسیر نورالثقلین.

عملکرد نامناسب، انسان خودش را به مرز ناچیز بودن می رساند. چنانکه قرآن می فرماید: «یا أهل الکتاب لستم علی شیءٍ حتّی تقیموا التوراه والانجیل و ...» ای اهل کتاب! اگر کتاب آسمانی را برپا ندارید، هیچ هستید.(۱)

قرآن، ۱۲ مرتبه از آفرینش انسان از نطفه یاد کرده است، تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه ای انسان می سازد و هم انسان دچار غرور و تکبّر نگردد.

پیام ها:

۱- انسان، باید درباره منشأ وجود خود فکر کند. «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۲- انسان موجودی نوآفریده و حادث است. «لم یکن شیئاً مذکورا»

۳- انسان در مسیر وجودی خود، روند تکاملی داشته و مراحلی را طی نموده است: ابتدا وجود نداشت، «لم یک شیئاً»(۲) بعد از بوجود آمدن هم، چیز قابل ذکری نبود «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۴- یاد ضعف ها، غرور انسان را برطرف و او را تسلیم خداوند می کند. «لم یکن شیئاً مذکورا»

۵ - آفرینش انسان از نطفه ای ناچیز، جلوه ای از عظمت الهی است. «إنّا خلقنا الإنسان من نطفه...»

۶- خداوند، با صورت گری روی آب، قدرت نمایی می کند. «من نطفه امشاج»

۷- آفرینش انسان، حکیمانه و هدفدار است. «خلقنا الانسان ... نبتلیه»

۸ - انسان، موجودی مسئول و مکلّف است. (آزمایش کردن نشانه تکلیف است.) «نبتلیه»

۹- همه انسان ها در طول تاریخ مورد آزمایش الهی واقع می شوند. «نبتلیه»

۱۰- بیان دو ویژگی شنوایی و بینایی برای نمونه است وگرنه تمام اعضای بدن مورد امتحان واقع می شوند. «سمیعاً بصیراً»

ص:۱۸۰

۱- ۳۱۲. مائده ۶۸.

۲- ۳۱۳. مریم، ۶۷.

«۳» إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً «۴» إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلاَسِلاَ وَ أَغْلاَلاً وَ سَعِيراً

به راستی ما راه (حق) را به او نمایاندیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس. همانا ما برای کفر پیشه گان زنجیرها و غل ها و آتشی برافروخته آماده ساخته ایم.

نکته ها:

هدایت، چند گونه است:

گاهی هدایت فطری است. چنانچه قرآن می فرماید: «فالهمها فجورها و تقواها»(۱) خداوند به نفس بشر، خیر و شرّ را الهام کرد.

نوع دیگر، هدایتی است که از طریق تحصیل، تعقّل، مشورت، تجربه ومطالعه به دست می آید.

و نوع سوم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می گیرد.

تشکّر گاهی قلبی است، یعنی همه نعمت ها را از خدا بدانیم؛ گاهی عملی است، بدین معنا که انسان نعمت های خداوند را فقط در راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است، یعنی انسان «الحمد للّه ربّ العالمین» را بر زبان جاری کند.

«سَلاسل» جمع «سِلسله» به معنای زنجیر و «اَغلال» جمع «غُلّ» به معنای طوقی است که به گردن می نهند و «سَعیر» به معنای آتش افروخته است.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «امّا شاکراً و امّا کفوراً» فرمودند: «عرفناه اِمّا آخذ و اِمّا تارک»(۲) ما راه را به او معرفی کردیم، یا آن را می گیرد و یا رها می کند.

«سلاسلا و اغلالاً» یعنی زنجیر در پا و غل بر گردن.

انسان در مسیر بندگی و تشکّر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسّطی را طی می کند ولی در طریق سرکشی و تمرّد، مرحله بالایی را می پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «امّا شاکراً و امّا کفوراً» یعنی شکر او معمولی ولی

۱- ۳۱۴. شمس، ۸.

۲- ۳۱۵. تفسیر کنزالدقائق.

کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می فرماید:

«انّه لیؤوس»(۱) انسان بسیار مأیوس است.

«انّ الانسان لظلوم»(۲) به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«کان الانسان عجولاً»(۳) انسان موجودی عجول است.

«کان الانسان قتوراً»(۴) انسان، تنگ نظر است.

«انّ الانسان خلق هلوعاً»(۵) انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«اذا مسّه الشر جزوعاً»(۶) هنگامی که شرّی به او رسد، بسیار جزع و فزع می کند.

«انّ الانسان لربّه لکنود»(۷) انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

پیام ها:

۱- آزمایش انسان، براساس آگاهی و آزادی است. آگاهی به واسطه چشم و گوش و عقل و فطرت درونی و هدایت بیرونی و آزادی برمبنای اختیار که به تمام انسان ها داده شده است. «نبتلیه... سمیعاً بصیراً هدیناه... امّا شاکراً و امّا کفوراً»

۲- خداوند، حجت را بر انسان تمام کرده است. «انّا هدیناه السبیل»

۳- راه درست، یکی بیش نیست. «انّا هدیناه السبیل» («السَبیل» مفرد است)

۴- هدایت، نعمتی در خور سپاس است. «انّا هدیناه السبیل امّا شاکراً» (پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و ناسپاسی است.)

۵ - کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده اند. (به جای آنکه بگوید «امّا کافراً»، فرمود: «امّا شاکراً و امّا کفوراً». زیرا «کفور»، اوج کفر است.)

۱- ۳۱۶. هود، ۹.

۲- ۳۱۷. ابراهیم، ۳۴.

۳- ۳۱۸. اسراء، ۱۱.

۴- ۳۱۹. اسراء، ۱۰۰.

۵- ۳۲۰. معارج، ۱۹.

۶- ۳۲۱. معارج، ۲۰.

۷- ۳۲۲. عادیات، ۶.

۶- هرکس شاکر نباشد، کفور است، راه سوّمی وجود ندارد. «امّا شاکراً و امّا کفوراً»

۷- در تربیت انسان، نقش هشدار، بیش از بشارت است. (لذا قرآن ابتدا هشدار می دهد و سپس بشارت.) «انّا اعتدنا للکافرین...»

۸ - کیفرهای الهی، دارای ملاک و معیارند. «اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالاً و سعیراً»

۹- هر انتخابی، سرانجام خود را به دنبال دارد. کفر، دوزخ را و شکر، بهشت را. «اِمّا شاکراً و اِمّا کفوراً... انّا اعتدنا للکافرین... انّ الأبرار...»

«۵» إِنَّ الأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً «۶» عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً

همانا نیکان از پیمانه ای می نوشند که با کافور (گیاهی خوشبو) آمیخته شده است. چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و هر گونه بخواهند، آن را جاری می سازند.

نکته ها:

«اَبرار» یا جمع «بَرّ» است، (همانند «اَرباب» که جمع «رَبّ» است) یا جمع «بارّ» است (نظیر «اَشهاد» که جمع «شاهد» است). به هر حال «بَرّ» به معنای گستردگی است و بیابان را به خاطر گستردگی آن، «بَرّ» می گویند. انسان نیکوکار دارای روحی باز و گسترده است و هدف او از انجام کار نیک، رسیدن به مال و مقام نیست بلکه فکری فراتر از مال و مقام دارد. دست نیکوکاران برای کمک به دیگران باز و اجر آنان نیز گسترده است.(۱)

«کافور» به معنای گیاه خوشبو است که در خنکی و سفیدی ضرب المثل است.

«تفجیر» به معنای شکافتن است و به کسی که با گناه پرده حیا را بشکافد، «فاجر» می گویند و «فجر» نوری است که تاریکی شب را می شکافد.

ص:۱۸۳

۱- ۳۲۳. مفردات راغب.

براساس روایات، مراد از «ابرار» در این آیات، اهل بیت پیامبرعلیهم السلام هستند که با نذری روزه گرفتند و سه روز افطاری خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند که در آیات بعد آمده است.

با اینکه عدّه ای این سوره را مدنی می دانند، امّا بعضی مغرض و مخالف می گویند: سوره انسان مکّی است و حَسنین علیهما السلام در مدینه متولّد شده اند، بنابراین این آیات درباره اهل بیت نازل نشده، زیرا بیماری آنان و عیادت پیامبر و روزه والدین آنها در مدینه بوده است! در بطلان این ادعا می گوییم: در بسیاری از سوره های مکّی، آیات مدنی وجود دارد و بهترین شاهد مطلب آن است که کلمه «أسیر» در این آیات آمده، با آن که در مکّه اسیری وجود نداشته و اسیر گرفتن مربوط به جنگ های پس از هجرت به مدینه است.

پیام ها:

۱- احسان و نیکوکاری جلوه ای از شکر هدایت الهی است. «امّا شاکراً... انّ الاَبرار...»

۲- نوشیدنی های بهشتی مخلوط باموادّ خوشبو ومعطّر است. «کان مزاجها کافوراً»

۳- کامیابی های بهشتی به کسانی تعلّق می گیرد که خود را به مرحله عبودیّت رسانده باشند. «یشرب بها عباد اللّه»

۴- محرومیّت های موقّت بندگان خدا در دنیا، در قیامت جبران می شود. «یشرب بها عباد اللّه»

۵ - اهل بیت، به خاطر رسیدگی به محرومان، به لقب ابرار و به خاطر اطاعت از خداوند، به لقب عباد اللّه ملقّب شدند. «انّ الابرار... عباد اللّه»

۶- بندگان خدا، اهل نیکی به دیگران هستند و نیکوکاران، بنده خدا هستند. «الابرار یشربون... یشرب بها عباداللّه»

ص:۱۸۴

۷- اراده بهشتیان کارساز است و آنان به هر چه اراده کنند می رسند و هرچه را اراده کنند انجام می شود. «یفجرونها تفجیراً»

«۷» یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُونَ یَوْماً کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً «۸» وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَیَتِیماً وَأَسِیراً «۹» إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِیدُ مِنکُمْ جَزَآءً وَلاَ شُکُوراً «۱۰» إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً

آنان به نذر وفا می کنند و از روزی که شرش فراگیر است می ترسند. و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما پاداش و تشکّری نمی خواهیم. همانا ما از پروردگارمان، به خاطر روزی عبوس و سخت، می ترسیم.

نکته ها:

«مُستطیر» از «سَیطره» یعنی سلطه و ریشه آن «طَیر»، به معنای گستردگی است.

«قَمطریر» به معنای شرّی است که سخت باشد.

بر اساس برخی روایات، اطعام مسکین و یتیم و اسیر در یک شب واقع شد و براساس برخی، در سه شب متوالی اتفاق افتاد و هر شب، یکی از آنها مراجعه کرد.

مراد از «یطعمون الطعام علی حبّه» آن است که اهل بیت با آنکه آن غذا را دوست داشتند، به دیگران دادند. چنانکه قرآن در جای دیگر می فرماید: «لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون» به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.(۱)

صاحب تفسیر المیزان می فرماید: محبّت اهل بیت به خداوند در آیه بعد مطرح شده که می گویند: «انّما نطعمکم لوجه اللّه» و منظور از «علی حبّه»، علاقه به غذا است که در این صورت، علاوه بر اخلاص، ایثار آنان نیز ثابت می شود.

اگر به فکر نام و شهرت نباشید، خداوند نامتان را جاودانه می کند. کاری که اهل بیت کردند ارزش مادی فراوانی نداشت، ولی چون خالصانه بود، خدا آن را ماندگار ساخت.

۱- ۳۲۴. تفسیر برهان ؛ محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۹۷.

در این آیه، کلمات مسکین و یتیم و اسیر به صورت نکره آمده تا بگوید: در اطعام، نباید گزینش کرد، بلکه به هرکس که بود انفاق کنید.

پروین اعتصامی درباره اخلاص در انفاق می گوید:

بزرگی داد یک درهم گدا را

که هنگام دعا یاد آر ما را

یکی خندید و گفت این درهم خُرد

نمی ارزید این بیع و شری را

مکن هرگز به طاعت خودنمایی

حجاب دل مکن روی و ریا را

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست

که نیکی خود سبب گردد دعا را

به وقت بخشش و انفاق پروین

نباید داشت در دل جز خدا را

خوف از خداوند، به معنای خوف از مقام اوست. چنانکه در جای دیگر می فرماید: «و لمن خاف مقام ربّه»(۱)

پیام ها:

۱- کمال واقعی زمانی است که نیکی در انسان نهادینه شود. (تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است، آمده است.) «یوفون، یخافون، یطعمون و...»

۲- اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شی ء انفاق شده، مورد نیاز و علاقه انسان باشد. «یطعمون الطعام علی حبّه»

۳- اسلام، حامی مستمندان و یتیمان و اسیران است. «و یطعمون الطعام... مسکینا و یتیما و اسیراً»

۴- گروهی طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را. «یطعمون الطعام علی حبّه»

۵ - اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد. «نطعمکم»

۶- کمکی ارزش دارد که خالصانه و به دور از هر منّت و انتظاری باشد

ص:۱۸۶

۱- ۳۲۵. الرّحمن، ۴۶.

. «نطعمکم لوجه اللّه»

۷- آنچه به عمل ارزش می دهد، انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است. «نطعمکم لوجه اللّه لا نرید منکم جزاء و لا شکورا»

۸ - نیکان، نه تنها با زبان درخواست تشکّر ندارند، بلکه در دل هم به فکر تمجید و تشکّر نیستند. «لا نرید... شکوراً»

۹- گرچه ابرار انتظار پاداش ندارند، ولی مردم نباید بی تفاوت باشند. «لا نرید منکم جزاء و لا شکورا» در آیه ۲۵ سوره قصص می خوانیم: حضرت شعیب دخترش را فرستاد تا پاداش سقّایی و آب دادن حضرت موسی را بپردازد. «انّ ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت»

۱۰- گذشتن از پاداش، به تنهایی نشانه اخلاص نیست، بلکه گذشتن از تمجید و تشکّر نیز لازم است. «لا نرید منکم جزاءً و لا شکورا»

۱۱- وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند، از قهر الهی بترسد. «یوفون بالنذر و یخافون یوماً»

۱۲- اگر کاری برای خدا باشد، فقط از قهر او می ترسیم، نه مردم. «نخاف من ربّنا»

۱۳- داشتن انگیزه الهی، منافاتی با شوق به ثواب یا خوف از عقاب ندارد. زیرا ثواب و عقاب نیز از خداوند است. «لوجه اللّه... انّا نخاف من ربّنا یوماً عبوساً»

۱۴- در قیامت، نه تنها مردم عبوسند، بلکه روز عبوس است. «یوماً عبوساً»

۱۵- برای فرار از آن روز عبوس، امروز در برابر مسکین و یتیم و اسیر، عبوس نکنید. « نخاف من ربّنا یوماً عبوساً»

ص:۱۸۷

«۱۱» فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَ لِکَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً «۱۲» وَ جَزَاهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيراً «۱۳» مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الأَرَآئِكِ لاَ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَلاَ زَمْهَرِيراً «۱۴» وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلاَلُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلاً «۱۵» وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَاْ «۱۶» قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً «۱۷» وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً «۱۸» عَيْناً فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً

پس خداوند آنان را از شرّ آن روز مصون دارد و آنان را با شادی و سُروری بس بزرگ روبرو کند. و به سبب صبری که کردند، بهشتی بزرگ و پوششی از حریر پاداششان دهد. در حالی که در آن بر تخت ها تکیه زده اند، در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. و سایه های درختان بر سرشان نزدیک و خوشه های میوه در دسترس آنان. بر دور آنان ظرف های نقره فام و تنگ های بلورین گردانده شود. بلورهایی از نقره که در اندازه هایی (معیّن و متفاوت) اندازه گیری کرده اند. در آن بهشت، جامی نوشانده می شوند که با زنجبیل آمیخته است. چشمه ای در آنجا است که سلسبیل نامیده می شود.

نکته ها:

«نضره» به معنای زیبایی و شادابی است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وجوهٌ یومئذٍ ناضره»(۱) «اَرائک» جمع «اَریکه» به معنای تخت زینت داده شده است.

«زَمهریر» به معنای سرمای شدید و «قُطوف» جمع «قَطف»، به معنای چیدن است.

«تذلیل» در معنای رام کردن و در اختیار گذراندن است.

«اکواب» جمع «کوب» به معنای کاسه و «قَواریر» جمع «قاروره» به معنای شیشه و «سَلسبیل» نام چشمه ای در بهشت است.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه «جزاهم صبروا» فرمود: پاداش ابرار به خاطر صبری است که در برابر فقر و مصیبت های دنیا داشتند.(۲) چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «صَبرت و

۱- ۳۲۶. قیامت، ۲۲.

۲- ۳۲۷. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶.

فی العین قذی و فی الحلق شجی»(۱) صبر کردم در حالی که در چشم، خار و در گلو تیغ داشتم. و درباره امام حسین علیه السلام می خوانیم: «لقد عجبت من صبرک ملائکه السموات»(۲) همانا از صبر تو فرشتگان آسمان به تعجّب افتادند.

اطعام ابرار برای دو هدف صورت گرفت: «لوجه اللّه» و «نخاف من ربّنا» و به آن دو هدف هم رسیدند. «فوقاهم اللّه شرّ ذلک الیوم و لقّاهم نضرةً و سروراً»

صابران نه تنها در قیامت پاداش می بینند، بلکه در دنیا، سلام و صلوات الهی را دریافت می کنند. «سلام علیکم بما صبرتم»(۳)، «بشّر الصّابرین اولئک علیهم صلوات من ربّهم»(۴)، «انی جزیتهم الیوم بما صبروا»(۵)

نعمت های بهشتی در اعلی درجه خوبی هستند. تنوین در کلمات «نضرةً»، «سروراً»، «جنّةً»، «حریراً» برای عظمت است.

پیام ها:

۱- خداوند، مخلصان را به مراد خود می رساند. «انّا نخاف... یوماً عبوساً - فوقاهم اللّه شرّ ذلک الیوم»

۲- ثمره ی خوف از خدا، نجات از قهر اوست. «انّا نخاف... فوقاهم اللّه شرّ ذلک الیوم»

۳- کیفر و پاداش باید متناسب با عمل باشد. (حفظ و نجات محرومان، سبب حفظ و نجات انسان در قیامت است.) «فوقاهم اللّه شرّ ذلک»

۴- ترس امروز، امنیّت فردا و مسرور کردن امروز، مسرور شدن فردا را به دنبال دارد. «نخاف من ربّنا... فوقاهم اللّه... و لقّاهم نضره و سرورا»

۵ - پاداش های الهی به خاطر صبر است. «جزاهم بما صبروا»

۶- بهشتیان در آسایش و آرامش به سر می برند. «متکئین فیها علی الارائک»

ص:۱۸۹

۱- ۳۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- ۳۲۹. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۳- ۳۳۰. رعد، ۲۴.

۴- ۳۳۱. بقره، ۱۵۵.

۵- ۳۳۲. مؤمنون، ۱۱۱.

۷- هوای بهشت بسیار مطبوع است. «لا یرون فیها شمساً و لا زمهریراً»

۸ - در بهشت، نعمت ها تسلیم ابرار هستند. «ذلّلت قطوفها تذلیلاً»

۹- خادمان بهشتیان، پروانه وار به دور آنان می چرخند. «یطاف علیهم»

۱۰- ظرف های بهشت در شکل و اندازه های متفاوت و مطابق با اراده و میل بهشتیان ساخته شده است. «قَدّروها تقدیراً»

«۱۹» وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَّنثُوراً «۲۰» وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً «۲۱» عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً «۲۲» إِنَّ هَـٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَ كَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُوراً

و پسرانی همیشه جوان، (به خدمت) بر آنان می گردند، هرگاه آنان را بینی، پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده اند. و چون آنجا را بنگری نعمتی فراوان و سلطنتی بزرگ می بینی. بر اندامشان جامه های سبز از دیبای نازک و ضخیم است و با دستواره های نقره زینت شده اند و پروردگارشان شرابی طهور (پاک و پاک کننده) به آنان می نوشاند. همانا این جزایی است برای شما و سعیتان مورد سپاس است.

نکته ها:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: چرا در این سوره نامی از حورالعین در پاداش ابرار و اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله مطرح نشده است؟

امام علیه السلام فرمودند: به خاطر مقام فاطمه زهراعلیها السلام.(۱)

امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کنند: هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می شوند، با درختی روبرو می شوند که سایه ای گسترده دارد و از پای آن دو چشمه جاری است، آنان در چشمه ای خود را می شویند و از چشمه دیگر می نوشند و پس از

۱- ۳۳۳. مناقب، ج ۳، ص ۳۲۸.

آن هیچ بیماری و نارحتی در بدن آنها رخ نمی دهد و این است معنای «سقاهم ربّهم شراباً طهوراً».(۱)

نعمت های بهشتی

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد، که در اینجا به گوشه ای از آنان اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: «فاکهه کثیره»(۲)

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعه»(۳)

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعه»(۴)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما یتخیرون»(۵)

برای هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: «ممّا یشتهون»(۶)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یُصدّعون»(۷)

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذلّلت قطوفها تذلیلاً»(۸)

هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می کنند: «و یطوف علیهم»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثوراً»، هم پیر نمی شوند: «مخلّدون»

کامیابی در کمال آرامش است: «علی الارائک متّکئون»(۹)

در بهشت حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما فی صدورهم من غلّ»(۱۰)

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضوانٌ من اللّه اکبر»(۱۱)، «سلام قولاً من ربّ رحیم»(۱۲)

ذریّه مؤمن به آنها می پیوندند و کامیاب می شوند: «الحقنا بهم ذریتهم»(۱۳)

۱- ۳۳۴. بحار، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲- ۳۳۵. واقعه، ۳۲.

۳- ۳۳۶. واقعه، ۳۳.

۴- ۳۳۷. واقعه، ۳۳.

۵- ۳۳۸. واقعه، ۲۰.

۶- ۳۳۹. واقعه، ۲۱.

۷- ۳۴۰. واقعه، ۱۹.

۸- ۳۴۱. انسان، ۱۴.

۹- ۳۴۲. یس، ۵۶.

۱۰- ۳۴۳. واقعه، ۱۶.

۱۱- ۳۴۴. توبه، ۷۱.

۱۲- ۳۴۵. یس ۵۸ .

۱۳- ۳۴۶. طور، ۲۱.

با اولیای الهی همسایه می شوند: «و هم جیرانی»(۱)

نعمت های بهشتی متنوع اند: «وانهار من لبن... و انهار من عسل...»(۲)

پیام ها:

۱- پذیرایی در بهشت، خصوصیات ویژه ای دارد. از جمله:

نیازی به درخواست و تقاضا ندارد، زیرا پذیرایی کنندگان همواره به دور بهشتیان می گردند. «یطوف»

مسئولین پذیرایی از هر سو بر بهشتیان اشراف دارند. «یطوف علیهم»

پذیرایی کنندگان نوجوانند. «ولدان مخلدون»(۳)

قیافه آنان مانند لؤلؤ درخشنده است. «حسبتهم لؤلؤا»

حکومت بهشتیان گسترده است. «ملکاً کبیراً»

رنگ لباس پذیرایی کنندگان سبز «خضر» و جنس لباس آنان از ابریشم نازک «سندس» و ضخیم «استبرق» است.

ساقی ابرار، پروردگار متعال «سقاهم ربّهم» و نوع شراب آنها، طهور است. «شراباً طهوراً» (امام صادق علیه السلام فرمود: این شراب، قلب بهشتیان را از غیر خدا پاک می کند.(۴))

۲- با آنکه بهشت، فضل و لطف الهی است، امّا خداوند آن را مزد و اجر ابرار می شمرد تا بهشتیان به کار خود ببالند. «ان هذا کان لک جزاءً»

۳- پاداش های الهی بر اساس نیّت و کیفیّت انجام کار است، نه بر اساس کمیّت کار و مقدار و مبلغ احسان. (چند قطعه نان جو و این همه پاداش، فقط به خاطر داشتن اخلاص و ایثار است.) «انّ هذا کان لکم جزاءاً و کان سعیکم مشکورا»

۱- ۳۴۷. دعای ندبه.

۲- ۳۴۸. محمّد، ۱۵.

۳- ۳۴۹. طور، ۲۴.

۴- ۳۵۰. تفسیر مجمع البیان.

۴- کسی که از مردم، نه پاداش طلب کند و نه تشکّر بخواهد، «لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً»، خداوند به او هم پاداش می دهد و هم تشکّر می کند. «کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً»

۵ - تشکّر و قدردانی از تلاش دیگران، یک صفت الهی است. «سعیکم مشکوراً»

۶- نطفه بی مقدار «نطفه امشاج» بر اثر ایمان و عمل و اخلاص و ایثار به جایی می رسد که آفریدگار هستی از او تشکّر می کند. «و کان سعیکم مشکوراً»

«۲۳» إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا «۲۴» فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لاَ تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً «۲۵» وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا

همانا ما خود قرآن را بر تو فرو فرستادیم. پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و از هیچ گنه کار یا کفران پیشه اطاعت مکن. و در هر صبح و شام، نام پروردگارت را یاد کن.

نکته ها:

«بُکرةً» به فاصله میان طلوع فجر و طلوع آفتاب گفته می شود «اَصیل» به معنای فاصله عصر تا غروب و آخر روز است. ممکن است مراد از این دو کلمه، یاد خدا در آغاز و انجام روز و اقامه نماز باشد.

پیام ها:

۱- در برابر تهمت سحر و کهانت به قرآن، مقاومت کنید. «انّا نحن نزلنا علیک القرآن»

۲- قرآن به تدریج نازل شده است. «نزّلنا علیک القرآن»

۳- پیاده کردن فرامین قرآن، صبر و مقاومت لازم دارد. «نزّلنا... فاصبر»

۴- پایداری و صبر، در انجام فرمان پروردگار ارزش دارد نه در پافشاری به سلیقه های شخصی خود. «فاصبر لحکم ربّک»

ص:۱۹۳

۵ – فرامین الهی، برای رشد انسان است. «لحکم ربّک»

۶- انبیا به موعظه الهی نیاز دارند. «فاصبر لحکم ربّک»

۷- گناه پیشه گان و خلافکاران تلاش می کنند که در رهبری مسلمانان نفوذ کنند. «فاصبر لحکم ربّک و لا تطع منهم آثماً او کفوراً»

۸ – یاد خدا، انسان را صبور و مقاوم می کند. «فاصبر... واذکر... بکره و اصیلاً»

۹- از اوقات مناسب برای یاد خدا، آغاز و پایان روز است. «بکره و اصیلاً»

«۲۶» وَمِنَ الَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا «۲۷» إِنَّ هَؤُلا ءِ یُحِبُّونَ الْعَاجِلَهَ وَ یَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ یَوْماً ثَقِیلًا

و بخشی از شب را برای او سجده کن و در بخشی طولانی از شب به تسبیح او بپرداز. همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز گرانبار (قیامت) را پشت سر می نهند.

نکته ها:

فرمان عبادت و تکرار کلمه «لیل» در یک آیه کوتاه، نشانه ی اهمیّت و نقش شب در عبادت است.

از امام صادق و امام رضاعلیهما السلام پرسیدند: مراد از فرمان «سبّحه لیلاً طویلاً» چیست؟ فرمودند: نماز شب.(۱)

پیام ها:

۱- محبّت و دلبستگی به دنیا، سرچشمه گناه و کفر و از نشانه های گناه پیشگان است. «لا تطع منهم آثماً او کفوراً... انّ هولاء یحبّون العاجله»

۲- دنیا، زودگذر و ناپایدار است. «العاجله»

۳- دنیاگرایی و آخرت گریزی، زمینه گناه پیشگی است. «آثما... یحبّون العاجله و یذرون ورائهم یوماً ثقیلاً»

۱- ۳۵۱. تفسیر نورالثقلین.

۴- قیامت، روزی بسیار سخت و سنگین است. «یوماً ثقیلاً»

۵ – توجه به زودگذر بودن دنیا و سختی و سنگینی روز قیامت، از عواملی است که می تواند محبّت انسان را از دنیا کم کند. «العاجله... یوماً ثقیلاً»

«۲۸» نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَآ أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلاً «۲۹» إِنَّ هَـٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَآءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً «۳۰» وَمَا تَشَآءُونَ إِلاَّ أَن يَشَآءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً «۳۱» يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِى رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

مائیم که خلقشان کردیم و مفاصلشان را محکم ساختیم و هرگاه بخواهیم مانند آنها را چنانکه باید به جای آنان می آوریم. به راستی این آیات، وسیله تذکّری است، پس هرکه بخواهد، راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. و شما چیزی رانمی خواهید، مگر این که خدا بخواهد، همانا خداوند دانا و حکیم است. هر که را بخواهد به رحمت خود درمی آورد و برای ظالمان عذابی دردناك آماده کرده است.

نکته ها:

«اَسر» بستن با بند است و «اسیر» کسی است که دربند بسته شده است. مراد از «شددنا اسرهم» آن است که بندها و مفاصل آدمی را محکم کردیم.

پیام ها:

۱- کفر و طغیان بستر نابودی انسان است. «آثماً او کفوراً... بدّلنا امثالهم»

۲- توانایی خداوند بر آفرینش انسان، نشانه توانایی او بر نابود کردن او است. «خلقناهم... بدّلنا امثالهم»

۳- خداوند، حجت را بر مردم تمام کرده است. «انّ هذه تذکره»

۴- قرآن، وسیله هوشیاری است. «انّ هذه تذکره»

۵ – راه خدا، اجباری نیست، هر که می خواهد به سعادت برسد، باید خود آن را انتخاب کند و بپیماید. «فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلا»

۶- خواست انسان، نه مستقل از خواست خداوند است و نه برتر از آن. بلکه

آنچه را انسان می خواهد، اگر مورد خواست خداوند نیز قرار گیرد، محقق می شود. «و ما تشاؤون الاّ ان یشاء اللّه»

۷- مشیّت خداوند، عالمانه و حکیمانه است، نه گزافه. «یشاء اللّه... علیما حکیما»

۸ - بر اساس مشیّت حکیمانه، کسانی که بخواهند مشمول رحمت الهی می شوند. «یدخل من یشاء فی رحمه»

۹- کسانی از رحمت الهی دورند، که خود راه ظلم را پیش گرفته اند. «والظالمین اعدّ لهم عذابا الیما»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۱۹۶

سوره مُرسلات

سیمای سوره

این سوره پنجاه آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که با «مرسلات» آغاز شده است و مراد از آن، فرشتگانی هستند که از سوی خداوند برای انجام امور مختلف، فرستاده می شوند.

این سوره نظیر سوره های انبیاء(۱)، قمر(۲)، حج(۳)، واقعه(۴)، حاقّه(۵)، قیامت(۶)، نباء(۷)، تکویر(۸)، انفطار(۹)، انشقاق(۱۰)، غاشیه(۱۱)، قارعه(۱۲) و زلزال(۱۳) با آیات مربوط به معاد شروع شده است.

چنانکه مانند سوره های فاطر، ذاریات و نازعات با سوگند به فرشتگان آغاز شده است.

۱- ۳۵۲. اقترب للناس حسابهم».

۲- ۳۵۳. اقتربت الساعه».

۳- ۳۵۴. انّ زلزله الساعه شی ء عظیم».

۴- ۳۵۵. اذا وقعت الواقعه».

۵- ۳۵۶. الحاقّه ما الحاقّه».

۶- ۳۵۷. لااقسم بیوم القیامه».

۷- ۳۵۸. عمّ یتساءلون».

۸- ۳۵۹. اذا الشمس کوّرت».

۹- ۳۶۰. اذا السماء انفطرت».

۱۰- ۳۶۱. اذا السماء انشقت».

۱۱- ۳۶۲. هل اتاک حدیث الغاشیه».

۱۲- ۳۶۳. القارعه ما القارعه».

۱۳- ۳۶۴. اذا زلزلت الارض زلزالها».

در این سوره، آیه «ویل یومئذ للمکذّبین» ده مرتبه تکرار شده، همان گونه که در سوره الرّحمن آیه «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» ودر سوره قمر آیه «فکیف کان عذابی و نذر» تکرار شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفاً «۲» فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفاً «۳» وَ النَّاشِرَاتِ نَشْراً «۴» فَالْفَارِقَاتِ فَرْقاً «۵» فَالْمُلْقِیَاتِ ذِکْراً «۶» عُذْراً أَوْ نُذْراً «۷» إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ

به فرستاده های پی در پی سوگند. پس به طوفان های سهمگین (سوگند). به نشردهندگانی (که حق را به نیکویی) نشر می دهند سوگند. پس آنان که به طور کامل (بین حق و باطل) فرق می گذارند. پس به القا کنندگان ذکر (و وحی به پیامبران). برای (رفع) عذر یا هشدار و انذار. همانا آنچه وعده داده می شوید، واقع شدنی است.

نکته ها:

کلمه «عُرف» به معنای پی در پی است و به یال اسب که موهای ردیف دارد، عُرْف گویند. این واژه به معنای نیک و پسندیده نیز آمده و کلمه ی «معروف» از آن است.

برای اموری که در پنج آیه اول این سوره به آنها سوگند یاد شده، یعنی «المرسلات، العاصفات، الناشرات، الفارقات و الملقیات»، سه تفسیر بیان شده است:

الف: برخی از مفسران عقیده دارند مراد از آنها انواع بادها و طوفان ها است؛(۱)

ب: برخی عقیده دارند که مراد از آنها انواع فرشتگان است؛(۲)

ج: برخی عقیده دارند که آیات اول و دوم مربوط به باد و طوفان و آیات سوم تا پنجم مربوط به فرشتگان است و این تفکیک به خاطر نوع حرف عطف است، زیرا حرف

۱- ۳۶۵. تفسیر کبیر فخررازی.

۲- ۳۶۶. تفسیرالمیزان.

«واو» در اول آیه نشانه جدایی و حرف «فاء» در اول آیه نشانه اتصال است.

«العاصفات» جمع «عاصف» به معنای باد شکننده و سخت است، چنانکه در آیه ۱۲ سوره یونس می خوانیم: «ریح عاصف» و کلمه «عصف» به معنای تندباد است، مانند: «کعصفٍ مأکول»(۱)، «والحبّ ذو العصف»(۲)

اگر مراد از «عاصفات» را فرشتگان بدانیم، معنای آیه چنین است که فرشتگان، فرمان الهی را با شدّت و سرعت انجام می دهند. نظیر آیاتی که می فرماید: «یفعلون ما یؤمرون»(۳) و یا «هم بامره یعملون»(۴).

در کنار هم آمدن سوگند به بادها و فرشتگان، شاید به خاطر شباهت میان باد و فرشته باشد، از این نظر که هر دو لطیف و سریع اند و در آفرینش و تدبیر امور نقش دارند.

کلمه «ملقیات» به صورت جمع آمده است، شاید به خاطر آن که گاهی فرشتگان دیگری همراه فرشته وحی یعنی جبرئیل نازل می شوند و شاید به خاطر آن باشد که گاهی فرشته و گاهی افراد و امور دیگر وسیله تذکر انسان شده و مسایلی را به انسان القا می کنند.

خداوند متعال باید حجّت را بر مردم تمام کند و جلوی بهانه ها و عذرتراشی ها را بگیرد. «عذراً». در آیه ۱۳۴ سوره طه نیز می خوانیم: اگر قبل از آمدن انبیا مردم را هلاک کنیم، عذر خواهند آورد و می گویند: چراپیش از این پیامبری نفرستاد تا ما از او پیروی کنیم و گرفتار نشویم.

در صفات سه گانه ناشرات، فارقات و ملقیات یک سیر طبیعی وجود دارد. یعنی ابتدا باید فرشتگانی معارف را گسترش دهند: «الناشرات»، سپس در سایه آن، حق و باطل و حلال و حرام از هم جدا شوند: «الفارقات» و به دنبال آن، ذکر القا شود. «فالملقیات ذکراً»(۵)

۱- ۳۶۷. فیل، ۵ .

۲- ۳۶۸. الرّحمن، ۱۲.

۳- ۳۶۹. نحل، ۵۰.

۴- ۳۷۰. انبیاء، ۲۷.

۵- ۳۷۱. تفسیرالمیزان.

پیام ها:

۱- آنچه از جانب خداوند فرستاده می شود، مقدّس و قابل سوگند خوردن است. «والمرسلات»

۲- الطاف خداوند، دائمی و مستمر است.(۱) «والمرسلات عرفا»

۳- آنچه از جانب خداوند نازل می شود، خیر است.(۲) «والمرسلات عرفا»

۴- در نظام آفرینش، حتّی وزش باد به طور تصادفی نیست، بلکه آفریدگار جهان، آن را می فرستد. «المرسلات»

۵ – مأموریّت های مهم، باید به سرعت انجام شود. «عصفاً»

۶- در جهان بینی الهی، نرمی و سختی هر کدام به جای خود ارزشمند است. «عرفاً... عصفاً»

۷- توسعه و گسترش به معنای نادیده گرفتن اصول و چارچوب نیست. «والناشرات نشراً فالفارقات فرقاً»

۸ – در نظام هستی کارها تقسیم شده و هر کاری به فرد یا گروهی سپرده شده و این رمز مدیریّت موفق است. «المرسلات، الناشرات، الفارقات»

۹- در نظام الهی، تکوین و تشریع در کنار یکدیگرند. «والمرسلات... فالملقیات ذکراً»

۱۰- در مأموریّت های ارشادی باید مطلب به مخاطبان تفهیم شود. «فالملقیات ذکراً»

۱۱- هرگونه ذکر، الهام، علم و خطور حق از سوی خداوند است. «فالملقیات ذکراً»

۱۲- خداوند با تفاوت هایی که میان حق و باطل قرار داده، هم اتمام حجّت کرده است: «عذراً» و هم هشدار می دهد. «نُذراً»

ص:۲۰۰

۱- ۳۷۲. این معنا در صورتی استفاده می شود که کلمه «عُرف» را به معنای پی در پی بدانیم.

۲- ۳۷۳. در صورتی که کلمه «عُرف» را به معنای خیر و نیکی بدانیم، نظیر آیه «وأمر بالعرف».

۱۳- در مأموریّت های ارشادی، باید راه بهانه جویی مسدود شود. «عذراً او نذراً»

۱۴- برای امور مهم همچون وقوع قیامت، سوگندهای متعدّد مفید و راهگشا است. «والمرسلات، فالعاصفات، والناشرات، فالفارقات، فالملقیات، انّما توعدون لواقع»

۱۵- انسان در مورد قیامت، دائماً نیاز به تذکّر و یادآوری دارد. «فالملقیات ذکراً... انّما توعدون لواقع»

«۸» فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ «۹» وَإِذَا السَّمَآءُ فُرِجَتْ «۱۰» وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ «۱۱» وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ «۱۲» لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ «۱۳» لِيَوْمِ الْفَصْلِ «۱۴» وَمَآ أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ

پس آنگاه که ستگارگان محو شوند. و آنگاه که آسمان شکافته شود. و آنگاه که کوهها از ریشه کنده شود. و آنگاه که برای رسولان (برای ادای شهادت) وقت تعیین شود. برای چه روزی، اجل تعیین شده؟ برای روز داوری. و تو چه دانی که روز داوری چیست؟

نکته ها:

«طَمس» به معنای از بین رفتن و محو شدن است و شاید مراد از بین رفتن نور آنها باشد.

«فرج» به معنای شکاف است و «و اذا السماء فرجت» به معنای شکاف برداشتن و پاره پاره شدن آسمان است.

«اقّتت» از «وقت» به معنای تعیین وقت برای گواهی دادن انبیا در قیامت است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است. چنانکه در سوره مائده می خوانیم: «یوم یجمع اللّه الرسل فیقول ماذا اجتبم»(۱) روزی که خداوند همه انبیا را جمع گرداند، پس گوید:

ص:۲۰۱

۱- ۳۷۴. مائده، ۱۰۹.

چگونه امّتتان دعوت شما را اجابت کردند.

یکی از اسامی قیامت «یوم الفصل» یعنی روز جدایی است. در قرآن می خوانیم: «انّ اللّه یفصل بینهم یوم القیامه»(۱) خداوند متعال در روز قیامت بین آنها (و آنچه بدان دلبسته اند) جدایی می افکند.

در این آیات با سه تعبیر از عظمت قیامت یاد شده است: «لایّ یوم اجّلت لیوم الفصل و ما ادراک یوم الفصل» و تکرار کلمه «یوم» نشانه عظمت آن روز است.

مشابه این چند آیه در سوره های دیگر قرآن نیز دیده می شود:

«فاذا النجوم طمست» در جای دیگر می فرماید: «و اذا النّجوم انکدرت»(۲)

«واذا السماء فرجت» در جای دیگر می فرماید: «اذا السّماء انشقت»(۳)

«واذا الجبال نسفت» در جای دیگر می فرماید: «ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربّی نسفا»(۴)

«واذا الرّسل اقّتت» در جای دیگر می فرماید: «یوم یجمع اللّه الرّسل»(۵)

پیام ها:

۱- نظام کنونی آفرینش در قیامت دگرگون می شود؛ ستارگان محو و آسمان شکافته می شود و این دگرگونی بارها در قرآن یادآوری شده است: «فاذا النجوم طمست و اذا السماء فرجت»

۲- حقیقت قیامت تنها از راه وحی قابل شناخت است. «و ما ادراک ما یوم الفصل»

۳- در قیامت، برای گواهی پیامبران بر امّت های خویش، وقتی معیّن قرار داده شده است. «و اذا الرّسل اقّتت، لایّ یوم اجّلت»

۱- ۳۷۵. حج، ۱۷.

۲- ۳۷۶. تکویر، ۲.

۳- ۳۷۷. انشقاق، ۱.

۴- ۳۷۸. طه، ۱۰۵.

۵- ۳۷۹. مائده، ۱۰۹.

«۱۵» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ «۱۶» أَلَمْ نُهْلِکِ الأَوَّلِینَ «۱۷» ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الآخِرِینَ «۱۸» کَذَلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ «۱۹» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ

در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان. آیا پیشینیان را هلاک نکردیم. سپس دیگران را در پی آنان آوردیم. ما با مجرمان این گونه عمل می کنیم. وای بر تکذیب کنندگان در آن روز.

نکته ها:

در این سوره بارها آیه «ویل یومئذ للمکذّبین» تکرار شده و در پایان هر چند آیه، این هشدار به چشم می خورد.

کلمه «ویل» در مقام هشدار و تهدید به عذاب و هلاکت به کار می رود و بر اساس روایات، نام وادی خاصّی در جهنّم و یا نام یکی از درهای آن است.

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان دین در معرض هلاکت و نابودی هستند و قهر خداوند نسبت به آنان، یک سنّت الهی است. «ویل یومئذ للمکذّبین ألم نهلک الاولین»

۲- با طرح تاریخ گذشتگان، وجدان های خفته را بیدار کنید. «ألم نهلک الاولین»

۳- تکذیب دین سابقه طولانی دارد. «المکذّبین... الاوّلین»

۴- تمدّن های بشری، اگر از مرز دین بگذرند، روبه افول و سقوط می روند و جای خود را به تمدن های دیگر می دهند. «نهلک الاوّلین... نتبعهم الآخرین»

۵ - ریشه جرم و فساد در جامعه، تکذیب دین و ارزشهای دینی است. «المکذّبین... المجرمین»

۶- قهر خداوند، قانونمند است و تنها گناهکاران و مجرمان را در برمی گیرد. «کذلک نفعل بالمجرمین»

۷- عذاب های الهی، از روی انتقام نیست، بلکه بر اساس استحقاق انسان ها است. «کذلک نفعل بالمجرمین»

ص:۲۰۳

«۲۰» أَلَمْ نَخْلُقكّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ «۲۱» فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ «۲۲» إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ «۲۳» فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ «۲۴» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

آیا ما شما را از آبی پست خلق نکردیم. پس آن را در قرارگاهی استوار قرار دادیم. تا مدّتی معیّن. پس اندازه گیری کردیم و ما چه خوب اندازه گیریم. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

«مهین» به معنای حقیر، ضعیف وقلیل و «مکین» به معنای محکم و استوار است.

برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: تعیین اهداف، تأمین موادّ، طرح و برنامه، زمان بندی مراحل اجرا، خدمات پشتیبانی پس از تولید، تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان همه این مراحل پیش بینی و اجرا شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»(۱)

مواد اولیه: تراب و نطفه. «من ماء مهین»،

محلّ تولید: «فی قرار مکین»،

طرح و برنامه تولید: «نطفه، علقه، مضغه،...»،

زمان بندی: «الی قدر معلوم»،

برنامه ریزی درونی: «فالهمها فجورها و تقواها»(۲)، همراه با کنترل بیرونی: «انّا هدیناه السبیل»(۳) و «انّ علینا للهدی»(۴).

خدمات پس از تولید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم»(۵).

تعمیر و اصلاح: «یقبل التوبه»(۶)، «انّه غفور رحیم»(۷).

شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک

۱- ۳۸۰. ذاریات، ۵۶.

۲- ۳۸۱. شمس، ۸ .

۳- ۳۸۲. انسان، ۳.

۴- ۳۸۳. لیل، ۱۲.

۵- ۳۸۴. زخرف، ۳۲.

۶- ۳۸۵. توبه، ۱۰۴.

۷- ۳۸۶. انعام، ۵۴.

قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طرّاحی بر روی آن را ندارد. «نخلقکم من ماء مهین»

خداونـد در آفرینش انسان، یک بار مدالِ «احسن الخالقین»(۱) را به خود داده است و در اینجـا عنوان «نعم القادرون» را مطرح می کند.

آری، او بهترین خالق و بهترین قادر است.

عبارتِ «نعم القادرون» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف. بـا توجّه به عبارتِ «الی قـدر» و «فقـدّرنا» که پیش از آن آمـده، مراد از «قادرون» انـدازه گیری باشـد که خداونـد بهترین اندازه گیری را در مورد انسان به کار برده است.

ب. با توجّه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد، مراد از «قادرون» قدرت و توان باشد که خدا کمال قدرت را در آفرینش انسان بکار برده است.

خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نعم المولی و نعم النصیر»(۲)

بهترین پشتیبان: «نعم الوکیل»(۳)

بهترین مهد گستر: «فنعم الماهدون»(۴)

بهترین اجابت کننده: «فنعم المجیبون»(۵)

بهترین پاداش دهنده: «نعم اجرالعاملین»(۶)

بهترین قادر و تقدیر کننده: «نعم القادرون»

پیام ها:

۱- آفرینش انسـان از آبی بی مقـدار، هم نشـانه عظمت و قـدرت الهی است و هم دلیلی بر معـاد و آفرینش دوبـاره انسان. «ألم نخلقکم من ماء مهین»

۲- یاد ضعف ها و ناچیز بودن گذشته ها، غرور و تکبر انسان را از بین می برد.

۱- ۳۸۷. مؤمنون، ۱۴.

۲- ۳۸۸. انفال، ۴۰.

۳- ۳۸۹. آل عمران، ۱۷۳.

۴- ۳۹۰. ذاريات، ۴۸.

۵- ۳۹۱. صافّات، ۷۵.

۶- ۳۹۲. آل عمران، ۱۳۶.

«ألم نخلقكم من ماء مهين»

۳- در شیوه ی دعوت و تبلیغ، از مسایل محسوس بگویید. «ألم نخلقكم من ماء مهين»

۴- از خداوند بیاموزیم و در کار و تولید، به دنبال استواری و استحکام باشیم.«فی قرار مکین»

۵ – تقدیر و زمان بندی، از اصول آفرینش الهی است. «الی قدر معلوم فقدّرنا»

۶- رشد جنین بر اساس اندازه گیری های دقیق الهی است. «فقدرنا فنعم القادرون»

«۲۵» أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضِ كِفَاتاً «۲۶» أَحْيَآءً وَ أَمْوَاتاً «۲۷» وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِىَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّآءً فُرَاتاً «۲۸» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ «۲۹» انطَلِقُواْ إِلَى مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ «۳۰» انطَلِقُواْ إِلَى ظِلٍّ ذِى ثَلَاثِ شُعَبٍ «۳۱» لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ اللَّهَبِ «۳۲» إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ «۳۳»كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ «۳۴» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

آیا زمین را محل اجتماع زنده ها و مرده ها قرار ندادیم. و در آن کوههایی استوار و بلند قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم. پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. (به مجرمان گویند:) بروید به سوی آنچه آن را تکذیب می کردید. بروید به سوی سایه ای سه شاخه، نه خنک است و نه از شعله آتش مصون می دارد. همانا دوزخ، شرارههایی به اندازه کاخ پرتاب می کند. گویی شترانی زرد مویند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

«کفات»، نام محلی است که در آن چیزی نهاده و گردآوری می شود. در روایات می خوانیم که امام صادق علیه السلام نگاهی به قبرستان کرده و فرمود: اینجا کفات مردگان

ص:۲۰۶

است و نگاهی به خانه ها کرده و فرمود: اینجا کفات زنده هاست.(۱)

مراد از «ظلّ ذی ثلاث شعب» سایه ای است که از دود عظیم آتش دوزخ ایجاد می شود، امّا روشن است که این سایه نه فقط آرامش بخش نیست بلکه سوزنده و آزار دهنده است. این دود به قدری متراکم و عظیم است که شاخه شاخه می شود، شاخه ای از بالای سر، شاخه ای از طرف راست و شاخه ای از سمت چپ، فرد دوزخی را فرامی گیرد و در کام خود فرو می برد.

زبانه هایی که از آتش دوزخ برمی خیزد، همانند قصرهای بلند دنیوی است و همچون شترانِ زرد رنگ است. گویا قرآن، کاخ نشینان و زراندوزان را تهدید می کند که مراقب باشید گرفتار شرارههای قصرگونه دوزخ نشوید.

«شامخات» به معنای کوههای بلند و «فرات» به معنای آب گوارا است.

«ظلّ ظلیل» به معنای سایه دائم و «ظلّ لا ظلیل» یعنی سایه غیر مفید و غیر خنک.

«جمالت» جمع «جمل» به معنای شتر و «صُفر» جمع «اصفر» به معنای زرد است.

خداوند زمین را از نظر وسعت، نحوه حرکت، تأمین امنیّت از طریق کوهها، تأمین آب مورد نیاز انسانها، گیاهان و حیوانات، به مناسب ترین شکل آفرید و خاک را بهترین وسیله برای از بین بردن زباله، آبهای آلوده و دفن مردگان قرار داد و در آن نوعی تصفیه خانه با داشتن خاصیّت میکرب کشی قرار داد به نحوی که زمین آب آلوده می گیرد و آب زلال تحویل می دهد. این تصفیه خانه، طبیعی، مجّانی، دائمی، عمومی و بدون پیدا شدن نقص فنی است. راستی اگر زمین وجود نداشت، بوی بد و تعفّن همه را آزار می داد.

قهر الهی از همه سو مجرمان را احاطه می کند به نحوی که راه فراری در کار نیست و تنها راه به سوی دوزخ باز است. «انطلقوا الی ما کنتم به تکذّبون» چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «کلّما ارادوا أن یخرجوا منها من غمٍّ اعیدوا فیها و ذوقوا عذاب

۱- ۳۹۳. تفسیر نورالثقلین.

الحریق»(۱)، «احاط بهم سرادقها»(۲)

پیام ها:

۱- روی زمین بهترین جایگـاه برای زنـدگان و درون آن بهترین جایگـاه برای مردگـان است. «ألم نجعل الارض کفاتاً احیاءً و امواتاً»

۲- کوهها از منابع تأمین آب مورد نیاز است. «رواسی شامخات و اسقیناکم ماءً»

۳- صحنه قیامت به قدری سخت و دشوار است که گویا رفتن به دوزخ برای مجرمان نوعی رهایی است. «انطقوا الی...»

۴- دوزخ را دود غلیظی احاطه کرده است که سایه آفرین است، امّا در آن هیچ آسایشی نیست. «ظِلّ... لاظلیل»

۵ - کاخ ها و سرمایه هایی که در دنیا به ناحق به دست می آینـد، در قیامت به شـراره های دوزخ تبـدیل می شوند. «کالقصـر کانّه جماله صفر»

۶- وقتی زبانه های آتش دوزخ ماننـد قصـر بلنـد و ماننـد شتر عظیم باشد، خود آتش چگونه خواهد بود! «بشـرر کالقصـر کانّه جماله صفر»

۷- ریشه همه جرم ها، عقایـد فاسـد است. زیرا کسـی که اعتقاد نـدارد و حق را تکـذیب می کند، به هر کار خلافی دست می زند. «ویل یومئذ للمکذّبین»

«۳۵» هَذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ «۳۶» وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ «۳۷» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ «۳۸» هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ «۳۹» فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ «۴۰» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

(مجرمـان) در ایـن روز حرفی برای گفتن ندارنـد. و به آنـان اجـازه داده نمی شـود تـا عـذر خـواهی کننـد. در آن روز وای بر تکـذیب کننـدگان. این روز، روز جـدایی است که شـما و پیشـینیان را جمع کردیم. پس اگر چاره ای دارید به کار گیرید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

ص:۲۰۸

۱- ۳۹۴. حج، ۲۲.

۲- ۳۹۵. کهف، ۲۹.

نکته ها:

قیامت دارای مواقف متعدّدی است. در یک موقف بر لب ها مهر زده می شود و کسی توان سخن گفتن ندارد: «هذا یوم لاینطقون» و «الیوم نختم علی افواههم»(۱) و در مواقف دیگر گفتگوهایی در کار است. آیات زیادی در قرآن به بیان گفتگوها و ناله های مجرمان در قیامت پرداخته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا عادل تر از آن است که بنده اش عذر داشته باشد و خداوند اجازه ندهد آن را بیان کند، ولی چون بنده گنه کار عذری ندارد، به او اجازه داده نمی شود در دادگاه الهی سخنی بگوید.(۲)

در دنیا انسان قادر است تا خود یا دیگران را فریب دهد و به وسیله زر و زور و تزویر و یا وعده و تهدید و رشوه، یا وابستگی نسبی و سببی برای خود چاره ای بیندیشد ولی در قیامت راه برای تمام این کارها بسته است. «فان کان لکم کید فکیدون»

پیام ها:

۱- در قیامت، مجرمان یا از روی ترس، یا به خاطر بی فایده بودن، یا به خاطر مهر خوردن بر دهان و یا به خاطر روشن بودن همه مسایل، سخن نمی گویند. «هذا یوم لاینطقون»

۲- مبلّغ و مربّی نباید از تکرار هشدار خسته شود. در این سوره آیه «ویلٌ یومئذ للمکذبین» ده مرتبه تکرار شده است.

۳- قیامت، هم روز جمع است و هم روز فصل. «هذا یوم الفصل جمعناکم» (از یکسو همه جمع می شوند و هیچ کس جا نمی ماند: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً»(۳) و از سوی دیگر میان خوبان و بدان فیصله داده می شود و جدایی می افتد، حتّی بهشتیان در بهشت درجاتی دارند.)

۴- قیامت، روز حسابرسی و قضاوت است، نه عذرخواهی. «لایؤذن لهم

۱- ۳۹۶. یس، ۶۵.

۲- ۳۹۷. کافی، ج ۸، ص ۱۷۸.

۳- ۳۹۸. کهف، ۴۷.

فیعتذرون... هذا یوم الفصل»

۵ - در قیامت نه فرار است، نه فریب و نه فدیه ای قبول می شود و راهی برای فلاح وجود ندارد. «ان کان لکم کید فکیدون»

۶- در قیامت، مجرمان ناتوان و درمانده از هر گونه چاره اندیشی اند. «فان کان لکم کید فکیدون»

«۴۱» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ «۴۲» وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ «۴۳» كُلُواْ وَاشْرَبُواْ هَنِيئاً بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ «۴۴» إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ «۴۵» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

همانا پرهیزکاران در سایه ها و چشمه ها (قرار دارند). و هر نوع میوه که بخواهند فراهم است. بخورید و بیاشامید به پاداش آنچه انجام می دادید، گوارایتان باد. همانا ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

در آیات قبل، خداوند ویژگی های دوزخ و دود و آتش سه شعبه ای که آن را احاطه کرده بیان فرمود و در این آیه در مقابل آن، سه نعمت برای اهل تقوا بیان فرموده است: «ظلال و عیون و فواکه»

کلمه «هنیئاً» آنجا به کار می رود که هیچ سختی و ناگواری به دنبال نباشد و کاملاً گورا و مطبوع باشد.

یکی از شیوه های تربیتی قرآن، شیوه مقایسه است:

پاداش متقین: کیفر مجرمین:

«فی ظلال و عیون» «ظلّ ذی ثلاث شعب لاظلیل»

«کلوا واشربوا هنیئاً» «کلوا وتمتّعوا قلیلاً انّکم مجرمون»

«انّا کذلک نجزی المحسنین» «کذلک نفعل بالمجرمین»

«هنیئاً بما کنتم تعملون» «انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون»

ص:۲۱۰

سؤال: چرا بعد از آیات مربوط به بهشت نیز آیه «ویل یومئذ للمکذبین» آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که حسرت محرومیّت از نعمت های بهشت، خود بالاترین عذاب هاست.

پیام ها:

۱- بهشت و دوزخ سایه های متفاوت دارند. «ظلّ ذی ثلاث شعب...فی ظلال و عیون»

۲- انسان تنوع طلب است و در بهشت، باغ ها، چشمه ها، میوه ها، خوراکی ها و نهرها همه متنوّع اند. «فی ظلال و عیون و فواکه ممّا یشتهون»

۳- وجود آب و درخت در کنار هم، نشانه کامیابی کامل است. «فی ظلال و عیون»

۴- محرومیّت مؤمنان در دنیا، با کامیابی در قیامت جبران می شود. «انّ المتقین فی ظلال و عیون»

۵ – معاد جسمانی است و نعمت های آن متناسب با نیازهای جسم بشری. «و فواکه ممّا یشتهون کلوا واشربوا»

۶- دریافت نعمت وابسته به عملکرد انسان است. «هنیئاً بما کنتم تعملون»

۷- خوردنی های بهشتی، عارضه ومشقتی را به دنبال ندارد. «کلوا واشربوا هنیئاً»

۸ – بهشت را به بها دهند نه بهانه. «بما کنتم تعملون»

۹- عملی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد، نه موسمی ومقطعی. «کنتم تعملون»

۱۰- لازمه ی تقوا، تلاش و احسان است. «المتّقین... کنتم تعملون... المحسنین»

۱۱- سنّت الهی در کیفر و پاداش انسان ها یکسان است. «انّا کذلک نجزی المحسنین»

ص:۲۱۱

۱۲- تکرار هشدار نشانه لطف خداوند است تا شاید مستکبران بر سر عقل آیند و از تکذیب حقایق دین دست بردارند. «ویل یومئذ للمکذّبین»

«۴۶» كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلاً إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ «۴۷» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ «۴۸» وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُواْ لاَ يَرْكَعُونَ «۴۹» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ «۵۰» فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجرمید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. و هر گاه به آنان گفته شود رکوع کنید، رکوع نمی کنند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. پس بعد از این (قرآن) به کدامین سخن ایمان می آورند؟

نکته ها:

پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می دهد که هر غذایی را بخورد: یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجا که بیماری فرد لاعلاج و بدون درمان است و پزشک از بهبود او مأیوس شده است. در قرآن نیز فرمان «کلوا» گاهی نشانه امید و سلامتی است و گاهی نشانه قهر الهی، چنانکه در آیات خداوند خطاب به مجرمان می فرماید: «کلوا و تمتّعوا قلیلاً انکم مجرمون» و نظیر آیه «اعملوا ما شئتم»(۱) هر کاری می خواهید، بکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به قبیله ثقیف دستور نماز داد، آنها گفتند: ما در برابر کسی خم و راست نمی شویم. حضرت فرمود: دینی که رکوع و سجود در آن نباشد، خیری نیست. «لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لاسجود»(۲)

بعد از فتح مکّه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از همسر ابوسفیان (مادر معاویه) پرسید: اسلام را چگونه می بینی؟ گفت: اسلام خوب است مگر سه چیز آن: حجاب، اذان بلال، رکوع و سجود. پیامبر در پاسخ فرمود: امّا حجاب بهترین پوشش است و نماز بدون رکوع و سجود نماز نیست و بلال نیز بهترین بنده است.(۳)

«حدیث» به معنای سخن جدید و تازه است که از دیگران سابقه ندارد.

ص:۲۱۲

۱- ۳۹۹. فصّلت، ۴۰.

۲- ۴۰۰. بحار، ج ۱۷، ص ۵۲.

۳- ۴۰۱. تفسیر الکاشف.

حضـرت ابراهیم پس از تجدیـد بنـای کعبه از خداونـد خواست تا فقط به اهل ایمان روزی دهـد. «و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم» امّا خداوند فرمود: من در دنیا به کفّار نیز روزی می دهم و حساب قیامت از دنیا جداست. «و من کفر فامتعه...»(۱)

رکوع از ارکـان نمـاز و مشـخصه و نشانه ویژه نماز است، زیرا سـجده به خودی خود و خارج از نماز نیز محقق می شود، مانند سجـده شـکر. ولی رکـوع جایگـاهی جز نمـاز نـدارد و لـذا دربـاره نمـاز کلمـه رکعـت بـه کـار می رود. «اذا قیـل لهم ارکعـوا لایرکعون»

پیام ها:

۱- کامیابی دنیا نسبت به کامیابی آخرت، بسیار ناچیز است. «کلوا وتمتّعوا قلیلاً»

۲- کامیـابی از نعمت های دنیا، نشانه محبوبیّت نزد خداونـد نیست. (مجرمان نیز بهره منـد می شونـد.) «کلوا وتمتّعوا قلیلاً انّکم مجرمون»

۳- بهره مجرمان از نعمتهای الهی، فقط بهره مادّی است. «کلوا وتمتّعوا... انّکم مجرمون»

۴- زندگی دنیا هر قدر هم طولانی باشد، نسبت به آخرت ناچیز است. «تمتّعوا قلیلاً»

۵ - از نشانه های تکـذیب عملی دین، ترک نماز است. (ترک نماز در میان دو کلمه «مکـذّبین» قرار گرفته است.) «ویل یومئذ للمکذّبین اذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون ویل یومئذ للمکذّبین»

۶- انکار دین وارتکاب جرم، ملازم یکدیگرند. «انّکم مجرمون ویل یومئذ للمکذّبین»

۷- قرآن، شیواترین و تازه ترین و شایسته ترین پیام برای مردم است. «فبایّ حدیث»

۱- ۴۰۲. بقره، ۱۲۶.

۸ – مطالب قرآن هرگز کهنه نمی شود و در هر زمان، نو و تازه است. «فبّای حدیث بعده»

۹- اگر کسی به قرآن ایمان نیاورد، به کدام سخن ایمان خواهد آورد. «فبایّ حدیث بعده یؤمنون»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص:۲۱۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹